

جنگ

یازده بهار، یازده تقویم
عشق رد پای خداست

الغای طبیعت

من از دل آتش گزارش می نویسم

تفاوت نسل‌ها

روزهایی که به خیر گذشت

خانواده‌ای از جنس شهادت

روزهایی که به خیر گذشت
بوی عشق از قم تا مشهد

دخترانه‌ترین روز ...

هرچی آرزوی خوبه مال تو...

خورشید از سمت مشرق تو طلوع می کند...





جوان

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی
شماره ۱۳۲ مرداد ماه ۹۵

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: محبوب شهبازی
جانشین سردبیر: نادر دقیقی
مدیر اجرایی: سیده فاطمه رضایی

دبیر تحریریه: آمنه آدینه
طراح گرافیک و مدیر هنری: امید بهزادی
مدیر داخلی: سیده زینب اسکندریان
ناظر فنی چاپ: شاپور محمد حسن زاده
حروفچین: ویدا امیدی

امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۸۳۴۸

ناشر: انتشارات شاهد
تهران - خیابان طالقانی - خیابان ملک الشعراء
بهار شمالی - شماره ۵
تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷

آدرس الکترونیکی: Email:javan@shahedmag.com
صندوق پستی: تهران ۱۵۷۱۵/۱۹۴

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

* شاهد جوان برای جوانان ۱۷ تا ۲۵ سال منتشر می شود.
* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است.

* مطالب رسیده بازگردانده نمی شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است

- حرف اول: ۴ / توانمندی شش گانه یک کشور جوان
- یادداشت: ۵ / یازده بهار، یازده تقویم
- برداشت آزاد: ۶ / تفاوت نسلها
- دخترانه، پسرانه: ۸ / عشق رد پای خداست
- مادرانه، پدرانه: ۱۰ / تربیت دینی کودکان
- اجتماع: ۱۲ / من از دل آتش گزارش می نویسم
- حماسه آفرین: ۱۴ / شیر سامرا
- راه و چاه: ۱۶ / الفبای طبیعت
- مهارت: ۱۸ / چگونه میانه رو باشیم؟
- مطبخ: ۱۹ / سوپ تابستانه
- لبخند: ۲۰ / آقای زورو
- جدول: ۲۱ / جدول
- زندگی به سبک دیگر: ۲۲ / روزهایی که به خیر گذشت
- سرچشمه: ۲۴ / بوی عشق از قم تا مشهد
- عافیت: ۲۶ / عافیت گوارای وجود
- سلامت: ۲۸ / بیماری های خاص برای آدمها خاص
- خانه دوست: ۳۰ / شهری در میان صخره ها
- موج سازان: ۳۲ / خانواده ای از جنس شهادت
- نور و نقره: ۳۴ / قاب عاشقانه برای طوبی
- نقد و نظر: ۳۶ / همراه با هنگامه
- علمی: ۳۸ / دستاوردهای ایران زمین
- ویژه نامه: ۴۰ / نامه هایی به نشانی روح الله
- یک، دو، سه: ۴۲ / تلاش برای فتح سکوها
- حرکت: ۴۴ / ماندن در دمایی بیش از قطب
- بین الملل: ۴۶ / هراس از شیخ قاسم
- دریچه: ۴۸ / آموزش های ویندوز ۱۰
- داستان: ۵۰ / سرمای تکریب
- شعر: ۵۲
- بازار کتاب: ۵۳
- باشگاه مهربانی: ۵۴
- تغزل: ۵۶
- انگلیسی: ۵۸



توانمندی شش گانه یک کشور جوان

رهبر انقلاب اسلامی «توانمندی اقتصادی» و «توانمندی دفاعی بازدارنده» را از دیگر عوامل اقتدار کشور دانستند و با تأکید بر افزایش این توانمندی‌ها گفتند: توانمندی سیاسی ملی به معنای وحدت و انسجام ملی باید حفظ شود و با وجود اختلاف‌ها و سلايق گوناگون سیاسی که اشکالی هم ندارد، در مبنای حرکت نظام، اختلافی در بین مردم بوجود نیاید. به لطف الهی امروز این انسجام و وحدت ملی نسبت به مبنای نظام وجود دارد و قاطبه مردم به انقلاب، مظاهر انقلاب، یادگارهای انقلاب و نام و یاد امام (ره) علاقه‌مند هستند.

ایشان «جمعیت جوان کشور» را از دیگر توانمندی‌های اساسی برشمردند و افزودند: جمعیت جوان نعمت بسیار بزرگ و مهمی است و مسئولان دولتی باید با برنامه ریزی صحیح در جهت افزایش جمعیت جوان کشور حرکت کنند.

توانمندی‌های شش‌گانه که نهایت آن به جمعیت جوان کشور منتهی می‌شود. جمعیتی که همیشه و همواره شعار ما می‌توانیم را باور داشته و در راستای آن گام برداشته و به نتایج درخشانی هم در این چهار دهه رسیده است.

سردبیر

است، به بیان توانمندی‌های اصلی و اساسی کشور پرداختند.

«ایمان اسلامی» اولین توانمندی بود که رهبر انقلاب اسلامی به آن اشاره کردند و گفتند: طرف مقابل از همه امکانات خود بویژه فضای مجازی استفاده می‌کند تا ایمان اسلامی نسل جوان و نسل‌های بعدی را متزلزل کند، بنابراین باید برای حفظ و عمق بخشی به ایمان اسلامی در جامعه به عنوان یکی از زمینه‌های اقتدار، اهتمام ویژه‌ای داشته باشیم.

حضرت آیت الله خامنه‌ای «پیشرفت‌های علمی» را دومین توانمندی اساسی کشور خواندند و با تأکید بر اینکه طرف مقابل بشدت مخالف پیشرفت علمی است و برای متوقف کردن آن به ترور دانشمندان کشور نیز متوسل شده است، افزودند: آنها برای مقابله با پیشرفت علمی حتی از ابزارهای خبائث آمیز و ممنوع همچون پدافزارها و ویروس‌های اینترنتی استفاده کردند که می‌توانستیم برای این جنایت، گریبان آنها را در دادگاه‌های بین‌المللی بگیریم که متأسفانه این کار انجام نشد.

یکی از شیوه‌های پژوهش در روند پژوهش‌های کیفی، تحلیل محتواست. گاهی دیگران بیشتر از خود ما به آنچه در اطراف ما می‌گذرد، دقت نظر بیشتری دارند. نمونه آن تحلیل همیشگی سخنان رهبر انقلاب توسط تحلیلگران رسانه‌ای و ارتباطی غربی است.

اما آنچه در چند ماه گذشته در سخنان رهبری مورد توجه تحلیلگران قرار گرفته تأکید فراوان ایشان بر مسائلی چون نفوذ و نقشه‌های دشمن برای ایجاد فضایی غبارآلود در داخل کشور برای بهره‌برداری است.

با نگاهی عمیق می‌توان درک کرد که در کنار هشدارهای ایشان، همواره می‌توان به راهکارها هم رسید. راهکاری که مقام معظم رهبری در زمینه راه مقابله با دشمن در دیدار کارگزاران نظام ارائه کرده بودند می‌تواند به عنوان نقشه‌ی راه مورد بهره‌گیری نه تنها مسئولان که کلیه‌ی افراد کشور قرار گیرد. ایشان در این سخنرانی با تأکید بر اینکه تنها راه مقابله با طراحی دشمن، استفاده صحیح و مناسب از ظرفیت‌ها و افزایش روزافزون قدرت و اقتدار کشور



یازده بهار، یازده تقویم

همه‌ی اینها در کنار افتخارات ریز و درشت مجله و همکارانش مانند مدال افتخاری نه بر تن ما که بر روح و جان ما ماندگار شده. با افتخار و بی‌خستگی همه‌ی این راه طولانی را آمده‌ایم و باز هم به لطف همراهی و همگامی‌تان، همچنان و پر توان گام بر می‌داریم و هر سال در همین حوالی مرداد سپاسگذار این خواهیم بود که یکسال دیگر افتخار نوشتن از بزرگترین حماسه‌ی تاریخ این مملکت را داشتیم و اینکه باز هم در کنار هم بودیم و امید به اینکه این سالگشت‌ها آنقدر تکرار شود که به دهی دوم و سوم و ... برسد.

شاهد جوان مسیر پیمودن راه با همراهی و همدلی همه‌ی کسانی بوده که از ایثار بزرگان درگذشته مشق کرده‌اند، مشق عشق.

مقاطع مختلف در کنارمان بوده‌اند. اینکه نشریه‌ای کاغذی در هزاره سوم، لابلای انواع رسانه‌های مدرن و نوآمده و خوش رنگ و لعاب هنوز مخاطبانی دارد که در چهار گوشه‌ی این آب و خاک گسترده‌اند. اینکه هنوز حکایت عشق و ایثار و فداکاری هنوز خریدارانی دارد به تعداد هزاران نفر که داوطلبانه و خودخواسته هر ماه چشم انتظار پستیچی هستند. اینکه در این یازده سال دوستان نازنینی در کنار ما بوده‌اند که تعدادی از آنها پس از یک دهه و یکسال حالا در کنار ما نیستند اما نامشان و یادشان و آثارشان و قدم قلمشان هنوز در آرشپو ذهن ما و مخاطب ما و حتی آرشپو فیزیکی نشریات شاهد هنوز ماندگار است. اینکه پا پس نکشیدیم و در اوج و فرود شرایط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی با هم بودیم و همگام بودیم و همراه.

تابستان یازده سال پیش، درست در گرمای تند مرداد ۸۴، اولین شماره از دوره جدید مجلات شاهد از جمله شاهد جوان منتشر شدند. شاید تابستان هنگام مناسبی برای شکفتن و شکوفه دادن نباشد، اما آغاز این شکفتن از بهار همان سال آغاز شد. گروه جوان و همراه و همدل و همکاری بودیم که شبانه روز تلاش کردیم تا در اولین روز مرداد اولین شماره مجله‌ای دوست داشتنی، با اصالت و محترم از چاپخانه بیرون آمد و ما غرق در شور و شغف و شادمانی شدیم.

بی‌اغراق در همه‌ی ۱۱ سال گذشته، در همه‌ی ۱۳۲ شماره گذشته برای انتشار هر شماره به همان اندازه شور و شوق داشته‌ایم. شور و شوقی که بخش عمده‌اش به خاطر خلق یک موجود زنده بود و بخش دیگرش به خاطر مخاطبانی بوده که در

امروزه با توجه به تغییرات فوق العاده سریع اجتماعی تفاوت های بین نسلی بیش از گذشته است. این شکاف هنگامی موجب خطر و نگرانی می شود که به گسست نسلی منجر شود، به گونه ای که دو نسل نه تنها از نظر فکری، عاطفی و ارزشی از هم دور می شوند، بلکه از لحاظ مکانی و جغرافیایی هم ترجیح می دهند دور از یکدیگر زندگی کنند

تفاوت نسل ها

● مونا قائمی

سال آینده کشور را در دست بگیرد. به همین دلیل شناخت این نسل و بررسی ویژگی های آن فوق العاده حیاتی است و برنامه ریزی ها و سیاست گذاری های دقیقی را در سطح کلان کشور ایجاب می کند.

ویژگی های نسل سوم

● این نسل شخصیت مستقل تر و هویت شکل یافته تری دارد.

● در مسائل دینی بیش از آنچه که به ظاهر توجه داشته باشد، به دنبال جوهره دین است.

● ترجیح می دهد همانی باشد که هست و علاقه زیادی به پنهان کاری ندارد.

● نسبت به دنیا و تعامل با فرهنگ های مختلف جهان خوش بین است.

نسل مواجه بوده ایم.

نسل اول، نسل دهه ۳۰ و ۴۰ هستند که بخشی از عمر خود را صرف مبارزه با رژیم ستم شاهی کردند و به رهبری امام توانستند انقلاب اسلامی و در پی آن نظام جمهوری اسلامی را پدید آورند. این نسل به شدت ایثارگر، آرمان گرا و وفادار به آرمان های انقلاب بود و توانست در مقاطع بسیار بحرانی، بر

در تعریف نسل در جمعیت شناسی آورده اند که: «نسل گروهی از افراد هستند که مرحله ای از زندگی را با هم شروع یا تمام می کنند.» تعریف دقیق نسل برای تبیین اختلافات فردی و گروهی انسان ها و نیز منافع و فرهنگ طبقات اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار است. معمولاً فاصله بین تولد پدر و مادرها و فرزندان شان را که حدوداً ۳۰



برداشت آزاد...

۶

● عمل گراست و برنامه هایش را با ملاک های عملی بودن و قابل دسترس بودن طراحی می کند.

● برخلاف برخی از برداشت های غلط جامعه شناسی سیاسی، تمایلی به جدایی دین از سیاست ندارد، بلکه به ایجاد تعادل بین این دو می اندیشد.

● سیاست زده نیست و علاقه چندانی به وابستگی گروهی و حزبی ندارد و بیشتر مایل است فارغ از درگیری های سیاسی به رشد و توسعه جامعه و خدمت به مردم کمک کند.

● حس هنری و زیبایی شناسی او بیشتر از نسل قبل است.

● در معاشرت ها راحت تر و صمیمی تر است.

● روحیه انتقاد کردن دارد و در برابر کج روی ها به سرعت عکس العمل نشان می دهد و مایل است بدون درگیری و خشونت خطاها را اصلاح کند.

● گسترش ناگهانی و سریع وسایل ارتباط جمعی، دانش این نسل را نسبت به دنیا ارتقا داده است و پیوسته آنان را در معرض اخبار و اطلاعات سراسر دنیا قرار می دهد.

● شدیداً نیازمند الگوهای مناسب است تا بتواند تأثیرپذیری خود را به شکل درستی اقناع کند.

اساس ایمان و پایداری خود با چالش های گوناگونی که دشمنان انقلاب ایجاد می کردند مواجه شود.

نسل دوم که فرزندان نسل اول بودند، توانستند با کمترین امکانات و تجهیزات طی هشت سال دفاع مقدس با ارتش بحث مقابله کنند و حماسه های جاودانه ای را از خود به جا بگذارند. این نسل در کودکی یا نوجوانی تجربه پیروزی انقلاب را پشت سر گذاشت و پس از جنگ توانست با تجربه هایی که به دست آورده بود، مدیریت کلان کشور را به دست بگیرد. اکثر مدیران جامعه در حال حاضر از این نسل هستند.

نسل سوم، نسلی است که نه تجربه انقلاب و نه تجربه جنگ را از سر نگذرانده است.

نسل چهارم، در حال حاضر دوره کودکی را می گذرانند و حدود ده سال دیگر می توانند به شکل جدی وارد عرصه های اجتماعی شوند.

اما موضوع بحث ما در این گفتار نسل سوم است که سنین بین ۱۵ تا ۲۸ سال را در برمی گیرند و ۳۵ درصد جمعیت جوان زیر ۳۰ سال جامعه را تشکیل می دهند. این جمعیت ۲۵ میلیونی سرمایه فوق العاده عظیمی است که می بایست مدیریت ۲۰

سال است، فاصله بین نسل ها تلقی می کنند.

از نظر روان شناسی و جامعه شناسی بین دو نسل تفاوت دیدگاه، رفتار و خواسته وجود دارد و به ویژه در یک جامعه در حال تغییر و تحول نمی توان از هیچ نسلی توقع داشت دقیقاً شبیه نسل های پیشین و صاحب همان آرمان ها، آرزوها و ویژگی ها در رفتارها باشند. هر نسلی ویژگی های روانی و اجتماعی خود را دارد که از جنبه های مثبت و منفی متفاوتی برخوردار است.

امروزه با توجه به تغییرات فوق العاده سریع اجتماعی تفاوت های بین نسلی بیش از گذشته است. این شکاف هنگامی موجب خطر و نگرانی می شود که به گسست نسلی منجر شود، به گونه ای که دو نسل نه تنها از نظر فکری، عاطفی و ارزشی از هم دور می شوند، بلکه از لحاظ مکانی و جغرافیایی هم ترجیح می دهند دور از یکدیگر زندگی کنند و نوجوانان و جوانان تلاش می کنند حلقه های پیوند با خانواده، پدر و مادر و نسل پیشین را قطع کنند و در این راه اغلب به طغیان و انحراف کشیده می شوند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مجموع با چهار

نسل جوان همواره به آبادانی و استقلال کشور و رعایت عدالت می‌اندیشد و ازدواج، اشتغال، مسکن، ادامه تحصیل، دستیابی به مدارج بالای علمی، اوقات فراغت مفید و تأمین خواسته‌های اولیه برای یک زندگی آبرومند جزو نیازهای اوست

« تفاوت‌های نسل سوم با نسل‌های قبل

« تفاوت در مفاهیم
« تفاوت در آرمان‌ها
« تفاوت در اهداف
« تفاوت در الگوها و گروه‌های مرجع
« تفاوت در به کار بردن اصطلاحات، پوشش، رفتار و طرز حرف زدن
نسل سوم انقلاب همه دوران زندگی خود را پس از انقلاب و جنگ سپری کرده و بدیهی است اهداف و آرزوهای متفاوتی دارد. این نسل بیشتر با واقعیت‌ها سر و کار دارد و لذا اگر ارزش‌های انقلابی صورت عملی و واقعی به خود نگیرند و در حد شعار باقی بمانند، تضمینی برای وفاداری آنها به این اصول وجود ندارد. اگر ارتباط معنوی این نسل با نسل انقلاب و جنگ‌دیده به شکل معقول

« احترام و خواستنی بودن

« تعلق داشتن

« عشق، مهربانی و دوستی

بدیهی است جوان باید قادر باشد نیازهای اولیه خود را برآورده سازد تا به نیازهای متعالی بیندیشد. جوان نیاز دارد او را باور کنند و به رسمیت بشناسند و به نیازهای عاطفی، روانی، شخصیتی و فکری او توجه کنند. جوان بر اساس خصلت غریزی خودخواهان آزادی، شادی، نشاط، زیبایی و آگاهی است. آگاهی و شناخت نیاز و حق نسل سوم است، بنابراین باید با اطلاع‌رسانی صحیح و صادقانه، این نسل را از حوادث قبل از انقلاب و پس از آن آگاه کرد.

همچنین جوان نیازمند آزادی حقیقی است تا بتواند در پرتو آن توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و

« ابعاد هنری و زیبایی‌شناسی فرهنگ ایرانی
برایش جذاب است و به فرهنگ و سنن قومی و دینی خود علاقمند است.

« تفاوت نسل‌ها، تهدید یا فرصت؟

تفاوت‌های بین نسل‌ها امری بسیار طبیعی است که اگر درست شناخته شوند، نه تنها مانع بر سر راه رشد جامعه ایجاد نمی‌کنند، بلکه موجب ارتقای فرهنگی نسل جوان می‌شوند. در کلام معصوم (ع) آمده است فرزندان را باید برای آینده تربیت کرد تا رشد جامعه تضمین شود. تفاوت بین نسل‌ها اگر به انقطاع و گسستگی نسل‌ها منجر نشود، امری ضروری و حیاتی است.

رهبر معظم انقلاب در مورد نسل سوم انقلاب می‌گویند: «اگر ایده‌های یک انقلاب بتواند نسل



و صحیحی برقرار نشود، اعتقاد و باور این نسل به آرمان‌های انقلاب صدمه خواهد دید.

باید این نسل و نیازهای او را فهمید و به پرسش‌ها، دغدغه‌ها و حساسیت‌های او پاسخ‌های دقیق و مستدل داد. دغدغه جوان امروز دغدغه جوان ۳۰ سال پیش نیست و لذا باید به شبهات فراوان جدیدی که در باره ضرورت دفاع از اسلام و انقلاب اسلامی برای او مطرح می‌شود، پاسخ‌های اقناع‌کننده داد. ادبیات این نسل نیز تفاوت فاحشی پیدا کرده است، بنابراین باید با زبان خود او با او سخن گفت. هنر و ورزش در زندگی جوان امروز نقش پررنگی پیدا کرده است، بنابراین بدون اطلاع از این امور نمی‌توان با جوان امروز ارتباط برقرار کرد. نسل‌های پیشین باید در زندگی و عملکردشان پایبندی به اصول و شعارهای اولیه انقلاب را نشان بدهند. دیگر دورانی که بتوان جوانان را صرفاً با موعظه به کاری وادار کرد، سپری شده است. نسل سوم باید تطابق گفتار و کردار را عملاً ببیند تا باور کند.

و همه اینها مستلزم برنامه‌ریزی‌های کلان دقیق، علمی و عملی است.

استعدادهای خود را بروز بدهد. به فرمایش امام علی (ع) «آزادی یعنی رهایی از بند شهوات». آزادی والا ترین جایگاه برای شکوفایی ظرفیت‌های جامعه است. شادی، نشاط، ورزش و تفریحات سالم، پتانسیل روحی و جسمی افراد را بالا می‌برد و در زمره ابتدایی‌ترین حقوق مسلم همگان، به‌ویژه نسل جوان است.

نسل جوان همواره به آبادانی و استقلال کشور و رعایت عدالت می‌اندیشد و ازدواج، اشتغال، مسکن، ادامه تحصیل، دستیابی به مدارج بالای علمی، اوقات فراغت مفید و تأمین خواسته‌های اولیه برای یک زندگی آبرومند جزو نیازهای اوست.

جوان خواهان مشارکت سیاسی و ایفای نقش در جامعه است، به‌ویژه جوانان ایرانی که وارث انقلابی بزرگ و دفاع مقدسی هشت ساله هستند، دخالت در تعیین سرنوشت کشور را حق خود می‌دانند و همواره در عرصه‌های سیاسی به شکل تعیین‌کننده‌ای ایفای نقش کرده و در تصمیم‌گیری‌های کلان مؤثر بوده‌اند. بنابراین با برخورداری از آگاهی‌های سیاسی، بسیار بهتر از دو نسل قبل می‌تواند به تحقق اهداف انقلاب اسلامی کمک کند.

دوم و سوم و دهم را به خاطر اصالت و صحت خود قانع کند، آن انقلاب عمر ابدی خواهد داشت. ایده‌های انقلاب اسلامی عمر ابدی دارند. عدالت خواهی، آزادی خواهی و استقلال خواهی و مبارزه با دخالت بیگانگان هیچ‌وقت کهنه نمی‌شوند و برای همه نسل‌ها جاذبه دارند. یقین بدانید همان شور، هیجان، ایمان و عواطفی که در نسل جوان آن روز وجود داشت و توانست آن کارها را بکند، در این نسل جوان هم هست.»

« نسل سوم چه می‌خواهد؟

نیازهای نسل جوان طبیعی و واقعی هستند که اگر به‌درستی درک شوند، زمینه‌های مناسب برای رشد آنها فراهم خواهد آمد. این نیازها عبارتند از:

- « امنیت و آرامش
- « استقلال
- « قدردانی
- « اهداف ارزشمند در زندگی
- « شناخت هویت
- « احساس رشد و کمال و شکوفایی
- « معنویت و مذهب

ما با عشق شکل می‌گیریم، چون خدا عاشق بنده‌های خود است، عشق از خدا آغاز می‌شود، با عشق زاده می‌شویم و مادر عشق را عینی‌تر می‌کند. ازدواج می‌کنیم و عشق را در قالب دیگر تجربه می‌کنیم و همه جا ردپای خدا را می‌بینیم. اگر عشق ما رنگ و بوی خدایی داشته باشد، شک نکنید خدا همیشه هوای ما و عشقمان را دارد.

کمی درباره عشق

عشق ردپای خداست

○ شهین رضایی

عشق از آن دسته پدیده‌هایی است که قدمتی دیرینه از ابتدای بشریت و وسعتی جهانی دارد. در اغلب نقاط دنیا هم قلب و گل سرخ و آشفته‌گی نشانه‌هایی بودند که معرف عشق و عاشقی بودند. بسیار داستان‌ها در این باب نوشته شده، بسیار شعرها سروده و اسطوره‌ها ساخته شده از لیلی و مجنون ایرانی و سایر رفقا چون ویس و رامین، شیرین و فرهاد و... بگیر تا اتللو و دزده‌مونا اروپایی. خلاصه عشق از بین نمی‌رود بلکه از شکلی به شکل دیگر در می‌آید. در این شماره می‌خواهیم این عشق، این واژه تکراری و جذاب و البته همیشه تازه را مرور کنیم.

«عشق یعنی...»

مهران جوان ۲۶ ساله مشهدی در پارک هنرمندان با ابروانی گره خورده و لحنی خشک می‌گوید: عشق معنی نداره، عشق افسانه است. ساده‌اید شما که این قصه‌ها را باور می‌کنید. اگر هم بوده، مال قدیما بوده. الان عشق معنی نداره. همه چیز در پول خلاصه شده است.

آرشام، جوان بعدی کمی آن طرف‌تر روبه روی زمین بازی بچه‌ها می‌گوید: عشق یعنی اینکه ما باور کنیم، یک دل دیگر ارادت‌مند ماست. عادل اشکبوس، پژوهشگر در زمینه ریشه‌یابی نام‌ها و واژه‌ها می‌گوید:

معنی عشق را که می‌دانیم، بسیار دوست داشتن کسی است. اما ریشه آن از گیاهی پیچنده به نام عَشْقه است. این گیاه دور گیاه دیگر می‌پیچد و بالا می‌رود و دلبر و دلداره را از این رو عاشق و معشوق گفته‌اند که همانند این گیاه پیچان گویا در هم می‌پیچند و یکی می‌شوند.

با وجودیکه عشق اساسی‌ترین مسئله عرفانی است اما عارفان از شرح و توصیف آن اظهار ناتوانی کرده‌اند و گفته‌اند: هر که عشق را تعریف کند آن را نشانخته است.

هر چه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خجل باشم از آن گرچه تفسیر زبان روشنگرست لیک عشق بی زبان روشن تر است حافظ چنین گوید:

سخن عشق نه آن است که آید به زبان ساقیا می ده و کوتاه کن این گفت و شفت ملا محسن فیض کاشانی هم می‌گوید:

عاشقی را جگری می‌باید احتمال خطری می‌باید

لا بد به زعم ایشان، عشق یک پدیده خطرناک است که باید برای رسیدن به آن، هفت شهرش را با دل شیر و کفش آهنی گشت تا به مقصود رسید.

خیلی‌ها عشق را فارغ از مجاز می‌دانند، عشق ملکوتی، عشق خدایی که جوانان همین مرزبوم با اعتقاد به آن از جان گذشتند و سرودند که: راهیست راه عشق که هیچش کناره نیست آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست

«عشق از منظر روانشناسی»

روانشناسان بسیاری در این زمینه نظریه‌پردازی کرده‌اند، کتاب نوشته‌اند و مقاله چاپ کرده‌اند، و هر کسی از ظن خود این پدیده را تعریف و تبیین کرده است که ما در اینجا فقط به نظریه استرنبرگ در باب عشق استرنبرگ (۱۹۸۰) نوعی نظریه درباره‌ی عشق ارائه داده است که مبنای آن روان سنجی است. بر اساس این نظریه عشق را می‌توان با توجه به طیف وسیعی از عاطفه‌ها، اندیشه‌ها و انگیزش‌هایی متفاوت باهم شناخت: پدیده‌هایی مثل علاقه و میل به انسانی دیگر، برقراری ارتباط متقابل به صورتی شایسته و حمایت از یکدیگر.

وی در اواخر دهه ۱۹۸۸ نظریه تازه‌ای برای عشق ارائه کرد که مبنای آن مثلث بود: نظریه "سه وجهی عشق". بر اساس این نظریه عشق را می‌توان در چهارچوب سه مؤلفه شناخت: صمیمیت، شور و شهوت و تعهد.

در گونه‌های مختلف عشق این مؤلفه‌ها به صورت‌های مختلفی باهم ترکیب می‌شوند. برای مثال ویژگی عشق رمانتیک صمیمیت به علاوه شور و شهوت است، ویژگی عشق احمقانه یا بلاهت‌آمیز تعهد است که تنها شور و شهوت به آن دامن می‌زند. و عشق کامل یا تمام عیار آمیزه‌ای از همه‌ی این مؤلفه‌های سه‌گانه است.

استرنبرگ بعدها با انتقاد از نظریه سه وجهی عشق، دیدگاه عشق به مثابه قصه را مطرح کرد. این دیدگاه بر این فرض مبتنی است که ما آدمیان گرایش داریم بر کسانی عاشق شویم که قصه‌هایشان با قصه ما یکی است یا مشابه آن است، نقش این افراد در قصه‌ها مکمل نقش خود

مرحوم معین هم در فرهنگ معین می‌نویسد:
۱ - به شدت دوست داشتن. ۲ - شیفتگی، دلدادگی. ۳ - لذت، کیف.

«ادبیات بال و پر دهنده به وسعت عشق»

به جرات می‌توان گفت، ادبیات متهم اصلی عشق و عاشقی است و بیشتر از سایر علوم به عشق پر و بال و بها داده است در واقع خیلی‌ها تحت تأثیر ادبیات عشق پا در وادی عشق گذاشته‌اند.

کلمه عشق پیش از اسلام در ادبیات عرب وجود نداشت و پس از اسلام وارد ادبیات عرب شده و به تبع آن در ادبیات فارسی راه یافته است. ظاهراً نخستین بار شهید بلخی (وفات ۳۲۵ هـ) از این واژه در شعر استفاده کرده است:

عشق عنکبوت را ماند بتنبیدست تفته گرد دلم
در ادبیات فارسی عشق را می‌توان از دو جنبه مورد بررسی قرار داد. عشق مجازی یا انسانی و عشق الهی یا عرفانی.

شاعران و نویسندگان بسیاری این واژه را موضوع اثر خود کرده‌اند و اثرها خلق کرده‌اند. نمونه بارزشان جناب حافظ است که دستی دستی به خاطر عشق سمرقند و بخارا را به خال هندوی یار بخشید، شهریار شاعر هم که خودش و دیوانش درگیر عشق و عاشقی بودند و هستند. گرچه دیگر شاعران امروز جرات ابراز و اعتراف به عشق ندارند، اما همه صاحب عاشقانه‌هایی ناب و بی‌بدیل هستند. اما شعرا عشق را چگونه تعریف و تفسیر می‌کنند:

منوچهری درباره عشق چنین

می‌گوید:

حکیمان زمانه راست گفتند که جاهل گردد اندر عشق، عاقل (اشاره ظریفی است به دیوانگی عاشق)





ما است. و بدین ترتیب این افراد از جنبه‌هایی مثل خود ما هستند، اما از جنبه‌های دیگری بالقوه از ما متفاوتند. اگر از سر اتفاق بر کسی عاشق شویم که قصه‌ای کاملاً متفاوت داشته باشد، آن وقت است که هم رابطه و هم عشقی که زیرساخت این رابطه است، وضعیتی متزلزل پیدا می‌کند.

متهم کیست قلب یا مغز

وقتی از کسی می‌پرسند چطور فهمیدی که عاشق شدی؟ از فعل و انفعالاتی می‌گویی که در درونش ایجاد شده، به قلبش اشاره می‌کنی و از طپش قلب و ضربان قلب می‌گویی. کمتر کسی است که به مغزش اشاره کند و بگوید عشق در سرم است، معمولاً همه قلب را خانه و پناه عشق می‌دانند، برای همین یک قلب قرمز و تیرخورده نماد تمام عشاق در جهان است. نه تنها جوانان خام و بی‌تجربه قلب را مقصر اصلی می‌دانند، بلکه جناب ارسطو با آن همه علم و کمالات نیز قلب را جایگاه تمامی احساسات می‌دانست. هر چند هم وطن او کلود گالین - پزشک یونانی قرن دوم میلادی - جگر را مرکز همه چیز می‌دانست اما با این حال قرن‌هاست که بشر با قلبش هم حس می‌کند و هم تصمیم می‌گیرد.

در نیمه دوم قرن ۱۳ میلادی، قلب به‌طور رسمی جایگاه عشق خوانده شد و در تمامی تصاویر مذهبی، قلب مکان مقدس عشق خداوندی معرفی شد. در قرن ۱۸ میلادی گرچه علم قلب‌شناسی در حال بال و پر گرفتن بود ولی جایگاه عشق متزلزل نشد تا آنکه سرانجام در قرن ۲۰ میلادی،

انسان عشق را احساسی تولید و کنترل شده از سوی مغز دانست. انسان قرن بیستمی عشق را بی‌اهمیت و نتیجه‌گذاری فعل و انفعالات شیمیایی در بدن جلوه داد. بشر قرن بیست و یکم نیز بیشتر به "ماتریالیسم" زیستی گرایش پیدا کرده است. تحقیقات اخیر نشان داده است که عشق نتیجه واکنش متقابل مغز (مراکز مربوط به غریز، احساسات و منطق) و قلب است جالب است که بدانید قلب نقش مستقل در عاشق شدن بازی می‌کند. گاهی عشق اصلاً نتیجه یک تصمیم عاقلانه و منطقی نیست. در واقع مغز در این میان نقش اندکی ایفا می‌کند. ده‌ها هزار نرون، اطلاعات درونی بدن را به مغز مخابره می‌کنند و در نهایت مرکز مربوط به غریز با بررسی این اطلاعات و اطلاعات هورمونی، دستور بروز عکس‌العمل‌های فیزیکی اتوماتیک مانند ترس، خشم و شادی ... را صادر می‌کند. هنگامی که عاشق می‌شوید، مغز فرمان می‌دهد تا ضربان قلب تند، پوست سرخ و تنفس عمیق‌تر شود.

به لطف تکنیک‌های مدرن عکس‌برداری از مغز، هم‌اکنون می‌دانیم که مرکز احساسات در مغز کجاست و به این منطقه در اصطلاح مغز احساسی می‌گویند.

به‌طور خلاصه وقتی فردی را می‌بینید که به دلتان می‌نشیند، بخش مربوط به غریز در مغز فعال می‌شود و از بخش مربوط به احساسات می‌خواهد نظرش را درباره فرد رویت شده بگوید. بخش احساسات در تمامی خاطرات ذخیره شده در مغز موقعیت‌های مربوط به این فرد و این حس را مورد بررسی قرار می‌دهد و نتیجه را چه خوب و چه بد بازگو می‌کند. بخش منطقی مغز نیز موقعیت و داده‌ها را با توجه به معیارهای خود می‌سنجد و ممکن یا غیرممکن بودن ایجاد یک رابطه عاشقانه را به کمک هورمون‌های مختلف مخابره می‌کند. با همه این تفاسیر هنوز عشاق معتقدند قلب همه کاره است.

این عشق خدائیت است

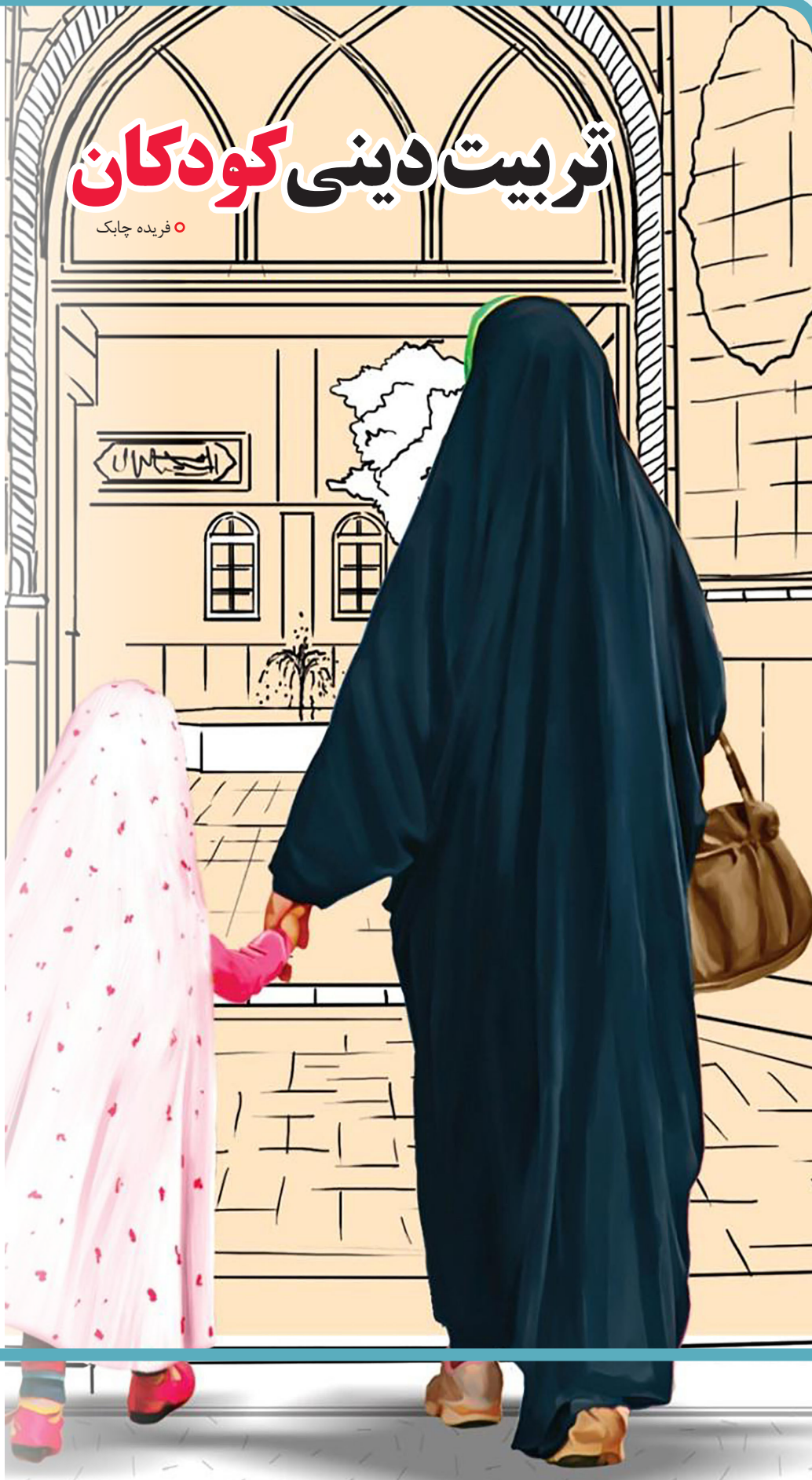
ما با عشق شکل می‌گیریم، چون خدا عاشق بنده‌های خود است، عشق از خدا آغاز می‌شود، با عشق زاده می‌شویم و مادر عشق را عینی‌تر می‌کند. ازدواج می‌کنیم و عشق را در قالب دیگر تجربه می‌کنیم و همه جا ردپای خدا را می‌بینیم. اگر عشق ما رنگ و بوی خدایی داشته باشد، شک نکنید خدا همیشه هوای ما و عشقمان را دارد.

زبان کودکی بهترین ابزار است برای آموزش. سواد خود را ساده و ساده و ساده کنید تا آنجا که کودک مسأله را هضم کند. و البته نکته مهمی که باید عرض کنیم توجه به این مسأله است این مفاهیم برای خود والدین کاملاً تبیین و تفسیر شده باشد.

تربیت دینی کودکان

○ فریده چابک

اولین انشاء پسر را که خواندم با ادبیات و واژه‌هایی روبرو شدم که فکر می‌کردم هنوز برای آموزش آن‌ها به فرزندم خیلی وقت دارم. او نوشته بود: می‌خواهم داعش را نابود کنم، اسلام هراسی را از بین ببرم و... پسرک ده ساله‌ام نگران اسلام بود، نگران دین و مذهبش و من مانده بودم چطور به این نتیجه رسیده است. اینکه با داعش و بحث اسلام هراسی چطور آشنا شده، برایم کاملاً روشن بود، رسانه‌های دیداری و شنیداری مدام از پدیده داعش می‌گویند و ذهن و چشم و گوش بچه کاملاً آشنا می‌شود اما هنوز برایم جای سؤال بود که چرا پسر من می‌خواهد به جنگ داعش برود. و او در یک عصر بهاری در پارک نزدیک خانه به این سؤال من این‌گونه جواب داد: مگه ما مسلمان نیستیم؟ مگه پیامبر آدم خیلی مهربانی نبود؟ مگر ما مثل امام حسین نباید از دین پیامبر دفاع کنیم؟ و... با تعجب سؤال کردم که از کجا به این نتایج رسیدی، کی یاد داد؟ گفت: با شما، وقتی مسجد می‌رفتیم. وقتی حسینیه رفتیم و... اینجا بود که فهمیدم بی‌آنکه بخواهم ریشه‌های مذهبی فرزندم را عملاً با حضور در مراسم معنوی آبیاری کرده‌ام، بزرگترین و بهترین آموزش، عمل است، از طرفی نگران بودم که مبدا در این رهگذار در مجلسی شرکت کرده باشم و اطلاعات غلطی ذهن پسرکم را پر کرده باشد، به این نتیجه رسیدم که باید در رفتن به مراسم و برنامه‌های سخنرانی دقت بیشتری داشته باشم. در این شماره به سراغ خانم مژگان ملکی کارشناس ارشد روانشناسی رفتیم تا ما را راهنمایی کند چگونه مفاهیم دینی را به کودکانمان آموزش دهیم.





درجه اهمیت تعلیم و تربیت تا کجاست؟

کارتعلیم و تربیت، کار سخت و دشواری است، حتی از بسیاری از جراحی‌های مهم که خطرناک هستند هم سخت‌تر و مهم‌تر است. یک جراح قلب با قلب یک نفر سر و کار دارد، یک جراح مغز با مغز یک نفر سر و کار دارد، ولی در بحث تعلیم و تربیت ما با قلب و مغز جامعه سر و کار داریم. بچه‌های امروز قلب و مغز جامعه فردا هستند، این بچه‌ها فردا باید مملکت را اداره کنند و امان از روزی که ما کوتاهی کنیم یا در روش تربیتی خود اشتباه، با اشتباه ما یک کشور به مخاطره می‌افتد. بنابراین آینده از آن این بچه‌ها است و ما باید به نحو احسن از پس تربیت این عزیزان برآییم. چطور باید از این امتحان خطیر بیرون بیائیم، با مجهز کردن خود به سلاح دانش، با مراجعه به کارشناسان و اندیشمندان تربیتی، با استفاده از تجربیات والدین موفق و تطبیق آن با شرایط خود.

حالا این سؤال پیش می‌آید که رفتارمان چگونه باید باشد؟

والدین باید به خوبی با خصوصیات فرزند خود آشنا باشند، بدانند از کدام شیوه تربیتی استفاده کنند، سخت‌گیر باشند، سهل‌گیر باشند یا حد وسط را رعایت کنند که مورد سوم بهترین شیوه است. تا می‌توانید صبوری کنید و قبل از هر تصمیمی ریشه رفتار او را شناسایی کنید و البته در کاربرد جملات مثبت و لخرجی کنید.

از نگاه اسلام تعلیم و تربیت کودک به چه صورت است؟

اینکه می‌گوییم اسلام دین زندگی است، شعار نیست. وقتی اسلام به مسایل بسیار ریز اهمیت می‌دهد چگونه به مسأله مهمی مانند تعلیم و تربیت اهمیت ندهد؟ وقتی غرب هنوز علم روانشناسی و تربیت کودک نداشت اسلام به این مهم اشاره کرده است و پیامبر و ائمه اطهار نیز به صراحت به آن پرداخته‌اند. همه‌ی بزرگان دین اسلام سیره تربیتی دارند که ما مؤلف هستیم این روش‌ها را بیاموزیم و به کار بندیم.

یکی از مسائل مهم تربیتی، تربیت دینی کودک است، آیا امکان مفاهیم دینی به کودک وجود دارد؟

بله. ذهن کودک یک زمین بکر است که هر چه ما بکاریم می‌توانیم از آن برداشت کنیم. کار غیر ممکن نداریم. هر مفهوم و معنایی چه سخت و چه آسان را می‌توان به کودک آموزش داد به شرط‌ها و شروطها.

این شرط و شروط چه هستند؟

برای تعلیم و تربیت کودک باید بسترسازی شود، پدر و مادر با عمل بهترین آموزگار هستند وقتی خودشان به مسأله‌ای معتقد باشند و مناسک آن را انجام دهند باورش برای کودک راحت‌تر است و آن را می‌پذیرد. در ابتدا تقلید می‌کند و کم‌کم به فلسفه وجودی آن دست پیدا می‌کند. چونکه با کودک سر و کارت فتاد، پس زبان کودکی باید گشاد

زبان کودکی بهترین ابزار است برای آموزش. سواد خود را ساده و ساده و ساده کنید تا آنجا که کودک مسأله را هضم کند.

و البته نکته مهمی که باید عرض کنم توجه به این مسأله است این مفاهیم برای خود والدین کاملاً تبیین و تفسیر شده باشد.

پس می‌شود این مفاهیم را آموزش داد؟

اگر بخواهیم چرا که نه. شما شهدا، ایثارگران و رزمندگان هشت سال دفاع مقدس را ببینید، اکثر این بزرگواران در یک خانواده مذهبی رشد کرده‌اند. شما اگر زندگی شهدا را مطالعه کنید، می‌بینید که از کودکی با مفاهیم انسانی و دینی آشنا شده‌اند و جالب این بخش قصه است که اغلب مادران شهدا یا کم سواد بوده‌اند یا بیسواد. این مادر با دانش اندک چطور توانسته کودکی را پرورش دهد که قهرمان و اسطوره ایثار می‌شود. این مادر با امکانات محدود توانسته و امروز با والدین تحصیلکرده و امکانات نمی‌شود؟ پس قطعاً می‌شود چون پیش از این توانسته‌اند باز به شرط‌ها و شروطها که قبلاً عرض کردم خدمت شما، پدر و مادر خود باور قلبی به آنچه می‌گویند داشته باشند. مادری که خود به روضه اباعبدالله معتقد است و خالصانه شرکت می‌کند شک نکنید کودکش بهتر با مفهوم عاشورا و عاشورایی بودن آشنا می‌شود.

آموزش این مفاهیم اصولی هم دارد؟

قطعاً آموزش یک کودک با یک نوجوان و جوان فرق دارد و باید یک سری اصول را رعایت کرد. اصولی که کم و بیش به آن اشاره کردیم مثل سهولت یعنی سخت‌گیر نباشیم، تکرار به اندازه تا جایی که که مطلب ملکه ذهن شود، ساده‌سازی مفاهیم را ساده کنیم در حد فهم کودک، به تدریج و از مفاهیم ساده شروع کنیم تا به معانی بزرگ برسیم و تفاوت‌های فردی را شناسایی و بر اساس آن کار کنیم.

اصول را گفتیم، به روش‌ها هم اشاره کنید؟

ببینید برای هر سنی باید از روش‌های آن مقطع سنی استفاده کنیم. از هنر کمک بگیرید. فیلم، ادبیات، نقاشی و... می‌توانند غیرمستقیم و با زبانی لطیف با کودکان صحبت کنند.

قالب داستان و شعر یکی از بهترین قالب‌های آموزشی است.

آموزش با بازی و شادی توام باشد. در مناسک مذهبی شرکت کنید، از اماکن دینی دیدن کنید و حین بازدید به مفاهیم دینی و مباحث تاریخی دینی هم در قالب قصه اشاره کنید.

حرف آخر؟

خداوند به همه ما در تعلیم و تربیت کودکانمان توفیق دهد.



نخستین حضور پررنگ رسانه‌ها در جنگ‌های جهانی اول و دوم ظهور و بروز پیدا می‌کند. مطبوعات با تبلیغات و پوشش خبری گسترده جبهه‌های درگیری و به کارگیری تکنیک‌های خبری و تشدید جنگ روانی، کشورهای مدنظر خود را برای دست‌یابی به اهداف نظامی و سیاسی همراه می‌کردند.

رسالت خبرنگاران جنگ

من از دل آتش گزارش می‌نویسم



وظایف خبرنگاران دفاع مقدس بود که باید با نگاهی هنرمندانه و به دور از دروغ و مبالغه به اطلاع عموم می‌رسانند. یکی از افتخارات خبرنگاران دفاع مقدس حضور در جبهه‌های حق علیه باطل و ثبت و ضبط وقایع جنگ بود. در آن مقطع زمانی استقبال مردم از روزنامه‌ها بی‌نظیر بود و این یعنی اعتماد مردم به خبرنگاران جنگ. چه بسا اگر قلم و دوربین خبرنگاران نبود و شرح دل‌آوری و مقاومت مردم ما دچار فرسودگی و شکست روحی و سرزمینی می‌شدیم. رسانه ملی به معنای واقعی کلمه نقش ملی خود را ایفا کرد و ما از صفحه تلویزیون گزارش‌های عملیاتی مختلف را رصد می‌کردیم. رادیو به طور آنلاین، مردم را در جریان اخبار و موشک باران قرار می‌داد و صدای آژیر که بلند می‌شد یعنی امنیت مردم در خطر است و باید به پناهگاه و زیرزمین‌ها پناه برد. هنوز صدای خبرنگار فتح خرمشهر در گوشمان زنگ می‌زند که: شنوندگان عزیز، خرمشهر شهر خون آزاد شد.

و امروز یاد و خاطره شهدای خبرنگار را گرمی می‌داریم و به ساحت مقدسشان ادای احترام می‌کنیم.

این خبر، خبر خوشایندی برای اهالی رسانه نیست، جنگ هنوز ادامه دارد و قطعاً خبرنگاران بیشتری کشته می‌شوند. انگیزه‌های خبرنگاران جنگ متفاوت است و هر کس بنا بر رسالتی که برای خود قائل است به میدان جنگ می‌رود تا از دل آتش گزارش بنویسد. نخستین حضور پررنگ رسانه‌ها در جنگ‌های جهانی اول و دوم ظهور و بروز پیدا می‌کند. مطبوعات با تبلیغات و پوشش خبری گسترده جبهه‌های درگیری و به کارگیری تکنیک‌های خبری و تشدید جنگ روانی، کشورهای مدنظر خود را برای دست‌یابی به اهداف نظامی و سیاسی همراه می‌کردند.

هدف خبرنگاران در این برهه از زمان بیشتر تخریب روحیه حریف و کمتر اطلاع‌رسانی بوده است. اما در کشور ما اهالی رسانه در هشت سال دفاع مقدس رسالت بالاتری به دوش داشتند. مسئولیت اجتماعی خبرنگاران دفاع مقدس، غیر از اطلاع‌رسانی، ثبت و ضبط تاریخ جنگ بود تا نسل‌های بعد بدانند بر ملت ما چه گذشته است. تهییج، انعکاس حماسه‌سازی قهرمانان وطن، حفظ اتحاد مردم، حفظ اعتماد و آرامش مردم از دیگر

سازمان خبرنگاران بدون مرز، آمار خبرنگارهایی که طی سال جاری میلادی در حین انجام مأموریت کشته شدند را منتشر کرد.

بر اساس آمار سالانه سازمان خبرنگاران بدون مرز در سال ۲۰۱۵ میلادی ۶۷ خبرنگار حین انجام مأموریت - هایشان در سراسر جهان بویژه در عراق و سوریه و همچنین در فرانسه بعد از حادثه شارلی ابدو کشته شدند.

بر اساس این گزارش، عراق و سوریه از جمله کشورهایی هستند که بیشترین تعداد خبرنگاران در سال ۲۰۱۵ در آن کشته شدند. فرانسه، یمن، سودان جنوبی، هند، مکزیک و فیلیپین در مکانهای بعدی قرار دارند.

سازمان خبرنگاران بدون مرز هشدار داد که این وضع نگران‌کننده خبرنگاران، به خشونت عمدی علیه آنها بر می‌گردد و این امر بیانگر شکست اقدامات انجام شده به منظور حمایت از آنها است.

سازمان خبرنگاران بدون مرز همچنین خواستار انتخاب یک نماینده ویژه از سوی سازمان ملل برای حمایت از روزنامه نگاران شد.

خبر خیبر

عملیات خیبر بود. من هم به عنوان خبرنگار به منطقه اعزام شده بودم. عملیات که تمام شد به ما گفتند چند روز دیگر بمانید ممکن است عملیات ادامه پیدا کند. در آن چند روزی که در منطقه بودیم عملاً کار زیادی نداشتیم. معمولاً هر روز از پل معلق که در حال ساخت بود دیدن می‌کردم.

پیشرفت سریع پل برایم خیلی جالب و در عین حال افتخارآمیز بود. دو روز بعد از عملیات کنار پل در حال احداث، نشسته بودم و در حال خوردن کمپوت صلواتی بودم که در فاصله حدود ۱۵۰ متری، کنار نیزارها، یکباره تعدادی از رزمندگان در یک نقطه جمع شدند.

معلوم بود یک اتفاقی رخ داده است. به سرعت خودم را به محل رساندم. بچه بسیجی‌ها یک اسیر عراقی پیدا کرده بودند که ۴۸ ساعت بعد از پایان عملیات خیبر خود را تسلیم کرده بود. به نظرم آمد باید آدم مهمی باشد که ۴۸ ساعت بدون آب و غذا خود را پنهان کرده است. ترکش خورده بود و لباسش آغشته به خون‌های خشک شده‌ای بود که در این مدت از بدنش خارج شده بود. می‌خواستم با او مصاحبه کنم.

اما نمی‌شد. طرف هم خیلی ترسیده بود هم از شدت ضعف ناشی از خونریزی و گرسنگی نای حرف زدن نداشت. از بسیجی‌ها خواهش کردم کنار بروند و او را به خودروی لندکروز که در اختیارم بود هدایت کردم. می‌خواستم هر چه سریع‌تر با او مصاحبه کنم تا هم وظیفه

و داخلی دعوت کرده بودند که برای پوشش خبری به منطقه بیايند. اسرا را در یک محوطه بسیار وسیع به خط کرده، نشانده بودند. یادم نیست چند اسیر بود ولی باید سه چهار هزار نفری می‌شدند. همه شان نگران. خبرنگاران که به محل رسیدند شروع به تهیه عکس و فیلم و خبر کردند.

من هم لابلای اسرا دنبال سوژه می‌گشتم که ناگهان یکی از اسرا از فاصله حدود صد متری برایم دست تکان داد و با فریاد گفت: "سلام علیکم".

همان سربازی بود که دو روز پیش به کمپ تحویل داده بودم. من هم دستنی برایش تکان دادم و گفتم سلام علیکم. عربی همین قدر بلد بودم.

ولی دلم می‌خواست از او دلجویی کنم. می‌خواستم از او حال جراحی که در باسنش بود بپرسم. برای اینکه در آن محیط باز و پر هیاهو صدا به او برسد فریاد زدم "کیف ماتحتک؟" ناگهان تمام اسرایی که صدای مرا شنیدند با همه نگرانی و دلهره‌ای که داشتند قهقهه زدند و تا دقایقی صدای خنده آنان قطع نمی‌شد. نمیدانستم چه باید بکنم. ولی فضا به گونه‌ای بود که فهمیدم گاف بدی داده‌ام. بعد از برنامه انتقال اسرا از مترجم پرسیدم چرا این قدر اسرا به من خندیدند؟ گفت تو به جای عبارت کیف ماتحتک باید می‌گفتی کیف جراحک؟ خلاصه آن که بی‌سوادی ما کلی روحیه اسرا را عوض کرد. خوب گاهی سواد کارساز است و گاهی بی‌سوادی.

یادش بخیر چه روزهای سخت و قشنگی بود.

کاری‌ام را تمام کرده باشم هم حس کنجکاوی خودم را ارضا. وقتی داخل ماشین نشست رزمندگان دور ماشین جمع شده و دست‌های خود را دور صورت گرفته و به شیشه ماشین چسبانده بودند تا ببینند داخل لندکروز ما چه می‌گذرد.

اسیر بیچاره وقتی صورت‌ها و دماغ‌های پهن شده را می‌دید بیشتر می‌ترسید. خوب طبیعی بود که در این شرایط امکان مصاحبه وجود نداشت.

به راننده گفتم حرکت کن. حرکت کرد و از اسیر دستگیر شده فقط گردو خاکی باقی ماند. بسیجی‌ها اما از اینکه اسیرشان را برده‌ام نگران نشدند. می‌دانستند که جای دوری نمی‌رود. وقتی کمی دور شدیم و اوضاع آرام شد کمی سوهان، انار، آب میوه و خوراکی‌های صلواتی‌ای که ذخیره کرده بودیم را به او دادیم و او هم با ولع می‌بلعید. وقتی کمی انرژی گرفت با کمک مترجمی که همراهم بود مصاحبه شروع شد. می‌گفت سرباز احتیاط است و دوسالی است که سربازی‌اش تمام شده ولی هنوز ترخیص نشده است. ترکش به باسن اش اصابت کرده بود و درد زیادی داشت.

سواد و کمالی هم نداشت. فقط از ترس خود را پنهان کرده بود. راست یا دروغ، چیزهایی گفت که برای خبرسازی مناسب نبود و مصاحبه به درد بخوری از آب درنیامد. او را تحویل یکی از کمپ‌های اسرا دادیم و رفتیم پی سورچرانی خودمان در ایستگاههای صلواتی جبهه. کار دیگری نداشتیم. دو روز بعد، از خبرنگاران خارجی



پیش‌بینی یک اتفاق؛

ما هم می‌خواهیم شهید شویم

محمود رضاییان مدیرعامل وقت سازمان بهشت زهرا(س) می‌گوید: افشار یک هفته قبل از شهادتش در جلسه معارفه یکی از معاونان شهردار تهران، ضمن احوال‌پرسی گفت: حاج آقا اگر من شهید شدم ما را هم تحویل بگیر، که این رویکردها تماماً بیانگر این واقعیت بود که علیرضا از تقدیرش با خبر بود، به طوری که در فرازی از گزارش‌های زنده خود اعلام می‌کند، ممکن است این آخرین ارتباط تصویری من با بینندگان شبکه خبر باشد. آخرین گزارش شهید افشار در رزمایش پیروان ولایت از زیر دریایی ارتش بود که در بندرعباس تهیه شد و در تاریخ ۱۳۸۴/۰۹/۱۵ هنگامی که برای ادامه تهیه گزارش مانور پیروان ولایت از تهران عازم چابهار بود با دیگر همکاران عرصه خبر بر اثر سانحه سقوط هواپیمای سی-۱۳۰ نیروی هوایی به درجه رفیع شهادت و در گلزار شهدای بهشت زهرا(س)، مقبره شهدای اصحاب رسانه آرام گرفت.

ارتش شود. دانشجوی کارشناسی ارشد ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی که در حوزه کار و تحصیل همیشه نمونه بود و نهایتاً مسافر پرواز معروف C-۱۳۰ شود و سانحه‌ای که او و ۱۲۷ نفر دیگر از همکاران و دوستان و همراهانش را به شهادت رساند. اتفاقی که برای همیشه در ذهن اهالی رسانه ماندگار و تاریخی شد.

عزت‌الله ضرغامی رئیس سابق رسانه ملی طی دست‌نوشته‌ای اعلام می‌کند شهید افشار مایه مباهات و افتخار همکارانش در رسانه ملی شد.

علیرضا دارای روحیه شهادت‌طلبی بالایی بود بطوری که بعد از شهادتش سردار سرلشکر صفوی فرمانده وقت سپاه پاسداران طی تماس تلفنی با مهندس ضرغامی می‌گوید: شهید افشار چند روز قبل از شهادت در جایی گزارشی از من گرفت و خواست برای یادگاری باهم عکسی بگیریم که در پاسخ من به افشار گفتم، هرکس با من عکس گرفته شهید شده که افشار در جواب با خوشحالی پاسخ داد: خب ما هم می‌خواهیم شهید شویم و عکسی به یادگار گرفتند.

قصه‌ی خبرنگاران شهید، قصه‌ی ناتمامی است. چه آنها که در سال‌های دفاع مقدس به شهادت رسیدند و چه آنها که در دورانی دیگر در عرصه خبر و خبررسانی به دیار باقی شتافتند. ۱۱ سال از اتفاق تلخ سقوط هواپیمای خبرنگاران و فعالان عرصه خبر در آذر ۱۳۸۴ می‌گذرد و هنوز خبر برای ما تازه است.

یکی از مسافران آن پرواز معروف هم علیرضا افشار بود. متولد چهارم آذر ۱۳۵۳ که اینبار در آذرماه‌های دیگر در حال ترک دنیا بود. رهسپار رزمایش عاشقان ولایت بعد از ارسال گزارش معروف زیردریایی از بندرعباس انگار شمیم رفتن را متوجه شده بود. پدر شهید افشار در مورد این اتفاق می‌گوید: علیرضا قرار بود از همان بندرعباس به چابهار اعزام شود ولی اصرار داشت که برگردد تهران و بعد از دیدار با خانواده به چابهار برود.

دیداری که هنوز در ذهن پدر باقی مانده: آن شب با همیشه فرق داشت. جور دیگری شده بود و من آن شب با ذوق پسر را نگاه کردم که رفتار و حرکاتش با همیشه متفاوت بود. صبح خداحافظی کرد و رفت.

سفر بی‌بازگشت برای علیرضا افشار که کارش را از باشگاه خبرنگاران جوان آغاز کرده بود اما به دلیل استعداد و علاقه‌اش به کار خبر باعث شده بود به سرعت در کارش ترقی کند و بعد از پیوستن به شبکه جام جم در سال‌های آخر به شبکه خبر برود و خبرنگار ویژه نهاد ریاست جمهوری، ستاد ارتحال امام (ره) و رزمایش‌های



«اگر ما یک روزی شهید شدیم و آقا محمدهادی این فیلم را دید این شاءالله منتقم خون امام حسین(ع) است. این شاءالله آمده است انتقام حضرت زهرا(س) را بگیرد. این شاءالله یار امام زمان(عج)، یار رهبر و یار آقای سیدعلی خامنه‌ای باشد. این شاءالله همیشه مدافع نظام باشد، مدافع انقلاب باشد. تهدید بزرگی برای دشمنان نظام، انقلاب و اهل بیت(ع) باشد. وجودش خود تهدید [برای دشمنان] باشد».



زندگی شهید مدافع حرم مهدی نوروزی

شیر سامرا

● سیده زینب اسکندریان

حماسه آفرین...

گفتگوی این شماره حکایت دلدادگی است، حکایت عاشقی شیرمردی که میل به شهادت از همان کودکی در وجودش ریشه دوانده بود. در همان دورانی که کودکان در کوچه‌ها فریاد شادی به سر می‌دادند، خود را به جبهه رساند. هر جا سخن از ولایت بود مهدی حاضر می‌شد و از شلوغی‌های تهران در سال ۸۸ گرفته تا خارج از مرزها. در جبهه علیه تکفیر حضور پیدا کرد تا شیر سامرا را گرفت. در عراق ماند و جنگید تا در دیار اربابش به مقام والای شهادت نائل گردد. گفت و گوی زیر حاصل صحبت با خانواده و چندتن از هم‌زمان شهید مهدی نوروزی.

تولد مهدی

قبل از به دنیا آمدن مهدی خواب امام خمینی(ره) را دیدم. برایم تحفه‌ای آورد و گفت که من کنار شما هستم. ۱۵ خرداد ۱۳۶۱ که مصادف بود با نیمه شعبان و قیام خونین مردم، مهدی به دنیا آمد. فرزند سوم خانواده بود. پدرش از همان لحظه تولد، علاقه عجیبی به مهدی داشت. به طوری که می‌گفت: «او با دیگر فرزندانم فرق دارد».

غیر

مهدی خیلی زودتر از سنش بزرگ شد. پدرش به خاطر جراحت‌های دفاع مقدس روی ویلچر می‌نشست. مهدی آن زمان ۱۲ ساله بود که تمام مسئولیت نگهداری و انجام کارهای شخصی پدر را بر عهده گرفت.

کوچکترین رزمنده جبهه

برادرش که می‌خواست راهی جبهه شود برای خداحافظی به خانه ما آمد. مهدی که عاشق جبهه بود مخفیانه سوار وانت برادرش شده بود و خود را میان وسایل و پتوها پنهان کرده بود و مهدی در سن ۶ سالگی به خط

گریه برای رهبر

هر چه بزرگ‌تر می‌شد، فعالیت‌هایش بیشتر می‌شد. نگران حضرت آقا بود و بارها برای آقا گریه می‌کرد و می‌گفت: «امام‌مان تنهاست». در فتنه ۸۸ جگرش خون بود. وقتی بعدها از مجاهدت‌هایش در مبارزه با فتنه‌گران شنیدم به او گفتم: «الهی خدا آنقدر به تو عمر بدهد که برای رهبر و نظامت خدمت کنی». مهدی گفت: «مادر برای شهادتم و برای اینکه من هرگز امامم را تنها نگذارم، دعاکن».

بابی انت و امی

در دیداری که مهدی با آقا داشت به ایشان گفته بود: «بابی انت و امی»، و این ولایت‌پذیری را در عمل هم ثابت کرد. همیشه می‌گفت که هر کس بخواهد کوچکترین اهانتی به مملکت، رهبر و انقلاب کند جان خود و خانواده‌ام را برای مقابله با او فدا کنم.

شادی مشترک

حضور نیروهای حزب الله لبنان در ایران برای برخورد با اغتشاشات، خبری بود که از روزهای آغازین فتنه ۸۸ بارها و بارها در شبکه‌های مجازی و ماهواره‌ای به آن پرداخته شد. تبلیغی که البته یک پیوست هابی داشت و آن هم زمینه‌سازی برای شعار «نه غزه نه لبنان؛ جانم فدای ایران» بود. اما دوشنبه شب خبر آمد همان برادر منیف اشمر و یکی از فرماندهان ارشد ادعایی حزب الله در تهران! کرمانشاهی بوده و اسمش مهدی نوروزی است!

یکی از شواهد یکی بودن ذات فتنه ۸۸ با داعش همین است که عده‌ای از فتنه‌گران زخم خورده از مهدی مثل داعش از شهادت مهدی خوشحال بودند.

مجلس روضه، شهید ساز است

در ایام عزاداری برای امام حسین علیه السلام منزلشان را به ماتم کده برای اهل بیت تبدیل می‌کرد. به خصوص برای حضرت زینب کبری سلام‌الله‌علیها روضه می‌گرفت. خیلی زحمت می‌کشید تا این مجالس را برپا کند. می‌گفت: ما اگر در این مجالس خرج کردیم و مایه بگذاریم، می‌توانیم شهید آوینی‌ها و... تربیت کنیم.

انداختن هواپیما

مهدی نترس و شجاع بود. از همان بچگی روحیه مبارزه داشت. وقتی هواپیماها بمباران هوایی می‌کردند همه پنهان می‌شدند، مهدی با اسلحه چوبی که برای خودش درست کرده بود به حیاط می‌دوید دشمن را نشانه می‌گرفت و می‌گفت: «من بروم این هواپیما را بندازم».

نماز اول وقت

شاید مهم‌ترین ویژگی که مهدی را در معنویت رشد داد همین فرمایش آیت الله بهجت باشد که فرمودند: «اگر آخرت می‌خواهید نماز اول وقت بخوانید و اگر دنیا هم می‌خواهید نماز اول وقت بخوانید».

مهدی به نماز اول وقت خیلی اهمیت می‌داد و همیشه دائم‌الوضو بود. همه را تشویق می‌کرد که نمازتان را اول وقت بخوانید.





سفره‌ای پهن است

چند ماه پیش آقا مهدی را تو داروخانه اتفاقی دیدم، عرض کردم شما اینجا کارهای بسیار مهمی در دست داشتی که همه این کارها خدمت به انقلاب و باعث خشنودی دل حضرت آقا است، اگر می‌شود شما نرو و این کارها را به سرانجام برسان، آقا مهدی با یک لبخند پر معنا گفت: حاجی این سفره‌ی شهادت هم مثل سفره‌ای که در ایام دفاع مقدس پهن بود، جمع می‌شود و حسرتش بر ایمن می‌ماند، من می‌روم به تکلیفم عمل کنم. شاید سر این سفره خداوند متعال شهادت را نصیبم کند.

دعوت شهید

مهدی ۲ ماه قبل شهادت عکس برادر شهیدم خسرو را دید و گفت: این شهید با من صحبت می‌کند. گفتم حالا همه چیز را گردن داداش من نینداز. گفت: «والله قسم آقا خسرو من را صدا می‌کند و می‌گوید مهدی بیا». شب قبل از شهادتش هم با من تماس گرفت. گفت حال مادر چطور است؟ گفتم در کوچه ما خانه گرفتند. همین را که شنید، خیلی خوشحال شد، گفت: «دیگر خیالم راحت شد. امشب عملیات داریم. برادر شهیدت من را دعوت می‌کند».

شیر سامرا

شجاعت و دلیری‌های مثال زدنی مهدی، دلیلی شد تا او را با نام شیر سامرا بشناسند. در عملیات‌هایی که در سامرا و نواحی اطراف انجام می‌شد، هر جا بچه‌ها تحت فشار قرار می‌گرفتند و به تنگنا می‌رسیدند از مهدی می‌خواستند تا با نیروهایش به کمک آن‌ها بیاید و غائله را ختم کند. مهدی خط‌شکن بود و می‌گفت: «ما باید اولین نفر در جلو و خط مقدم نبرد باشیم تا هر زمان به بچه‌ها گفتیم بیایند ما را ببینند و بدانند که ما نیز در معرکه نبرد حاضریم». حضورش همواره با شجاعت و دلاوری همراه بود.

آخرین دیدار

به کربلا سفر کرده بودیم و مهدی نیز به عنوان مدافع حرم در عراق بود. در مسیر بازگشت ما را تا مرز همراهی کرد و بعد از آن نگران اوضاع سامرا بود که خودش دیگر وارد خاک ایران نشد و من را به برادرش

سپرد. موقع خداحافظی حال عجیبی داشت. گویا هر دو می‌دانستیم این آخرین دیدار است. نمی‌دانم چرا؟ اما در ذهنم یاد این بیت شعر افتادم که بارها در رثای علی اکبر اباعبدالله الحسین علیه‌السلام خوانده بودیم: جوانان بنی‌هاشم بیایید / علی را بر در خیمه رسانید یک ماه بعد از این خداحافظی، در تشییع جنازه‌اش، مردم همین شعر را زمزمه می‌کردند.

در نزد امام حسین علیه‌السلام در خون خود غلطید سه روز قبل از شهادت از عراق به من زنگ زد و گفت: «آیا شما نگران من هستید و می‌خواهید برگردم؟» گفتم هر چه تکلیف است همان را انجام بده، اگر حضور تو آنجا نیاز است، بمان. مهدی گفت: «مادر جان خیلی نیاز است که بمانم». گفتم: پس حق باز گشت نداری. من هم راضی‌ام و حلال می‌کنم. همیشه به مهدی می‌گفتم: «إن شاء الله اول آن‌ها را به هلاکت برسانی بعد در خون خودت غرق شوی و به شهادت برسی».

همیشه مهدی، کف پایم را می‌بوسید. محبت مهدی به من قدری بود که حتی یک هفته هم طاقت دوری‌اش را نداشتم. شب شهادت مهدی خیلی بی‌قرار بودم. به خودم دل‌داری می‌دادم. خوابش را هم دیدم. صبح که از خواب بیدار شدم تماس‌هایی با خانه گرفته می‌شد که بیشتر من را نگران می‌کرد. از لحن حرف زدن دوستانش فهمیدم که مهدی شهید شده است. اصلاً احتمال اسارت را هم نمی‌دادم، آن‌ها کوچکتر از این بودند که بخواهند شیر سامرا را اسیر کنند.

با برادرش تماس گرفتم رد تماس می‌زد. رفتم سراغ خواهرش دیدم کوچه پر از جمعیت است. پرسیدم مهدی شهید شده؟ گریه کردند. همان‌جا سجده شکر کردم. مهدی برای من عزیز بود اما در راه رضای خدا شهید شد و این بالاترین افتخار است. بالاخره دعایم برایش مستجاب شد و نزد امام حسین علیه‌السلام در خون خود غلطید و خدا را شکر که روسفید شدم.

پیراهن عزای ارباب

۱۹ دی قرار شد با مهدی برای شناسایی به منطقه برویم. آن روز مهدی گفت: «می‌خواهم پیراهن مشکی که با آن در مجلس روضه شرکت کرده‌ام را بپوشم». پیراهنش را پوشید و به سمت منطقه‌ای به نام (اوینات) در ۴۰ کیلومتری سامرا برای شناسایی

رفتیم. ساعت ۳ بعد از ظهر بود که به سمت سامرا در حرکت بودیم. در یک کیلومتری دشمن به ما تیراندازی شد و ما در کمین افتادیم. من در کنار مهدی بودم و به همراه ۵۰ نفر در یک کانال سنگر گرفتیم.

سه چهار مرتبه بلند شدیم و با هم تیراندازی کردیم تا بتوانیم از سمت دیگر بچه‌ها را عبور بدهیم که یک لحظه دیدم مهدی تیر خورد و به زمین افتاد. گفتم: مهدی چی شد؟ گفت: تیر خوردم.

شجاعت مهدی واقعا بی‌نظیر بود. خون از بدنش می‌رفت اما بلند شد چند دوباره تیراندازی کرد. تا گلوله آخرش را به سمت دشمن شلیک کرد. گلوله‌ای دیگر برایش نمانده بود. ذکر یا حسین بر لب‌های مهدی جاری بود. مهدی در لحظات آخر به من گفت: «حواست به بچه‌ها باشد، من را رها کن و بچه‌ها را سالم برگردان. اینجا قتلگاه من است». مهدی با لباس مشکی وارد میدان کارزار شده بود. قبل از عملیات هم به من از شهادتش گفته بود. او وصیت کرد که لباس مشکی‌اش را همراه او در قبر بگذارم. آخرین کلامی هم که ازش شنیدم ذکر یازها سلام‌الله‌علیها بود.

از قبل به من گفته بود دوست دارم شهید شدم من را ببرند کربلا و تشییع جنازه‌ام آنجا باشد. بعد شهادت برای تشییع پیکرش مهدی را به کربلا و حرم امام حسین علیه‌السلام بردند.

وصیت مهدی

شهید مهدی نوروزی چند صبحی قبل از شهادتش در سامرا، تنها فرزند و کودک شیرخواره خود «محمدی نوروزی» را در آغوش گرفته و وصیت خود را با او و میان خانواده و مقابل دوربین بیان می‌کند.

«اگر ما یک روزی شهید شدیم و آقا محمدی این فیلم را دید إن شاء الله منتقم خون امام حسین (ع) است. إن شاء الله آمده است انتقام حضرت زهرا (س) را بگیرد. إن شاء الله یار امام زمان (عج)، یار رهبر و یار آقای سیدعلی خامنه‌ای باشد. إن شاء الله همیشه مدافع نظام باشد، مدافع انقلاب باشد. تهدید بزرگی برای دشمنان نظام، انقلاب و اهل بیت (ع) باشد. وجودش خود تهدید [برای دشمنان] باشد».

قوانینی برای حفظ محیط زیست

الفبای طبیعت

حفاظت محیط زیست قسمتی از مواد ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ این قانون در محدوده شهرها و هر یک از مناطق کشور ضمن تعیین حدود بر حسب مورد به شهرداری-های مربوطه یا هر سازمان دولتی ذیربط محول می شود.

آئین نامه جلوگیری از آلودگی آب مصوب سال ۱۳۷۳

ماده (۷): با نمونه برداری و نوع میزان آلودگی هر یک از منابع آلوده کننده، در صورت عدم رعایت استانداردهای مقرر، سازمان مراتب را کتباً اخطار و صریحاً نوع آلودگی و میزان آن و همچنین مهلت رفع آلودگی را متناسب با امکانات تعیین می کند.

قانون مجازات اسلامی تعزیرات سال ۱۳۷۵

ماده (۶۸۸): هر اقدامی که تهدید علیه بهداشت عمومی شناخته شود از قبیل آلوده کردن آب آشامیدنی یا دفع غیر بهداشتی فضولات انسانی و دامی و مواد زاید و ریختن سم در رودخانه ها و زیاله در خیابان و کشتار غیر مجاز دام و استفاده غیر مجاز فاضلاب خام یا پساب تصفیه خانه های فاضلاب برای مصارف کشاورزی ممنوع و مرتکبین طبق قوانین خاص مشمول مجازات خواهند شد.

ماده (۱) ضوابط استقرار صنایع و واحدهای تولیدی مصوب هیات وزیران ۷۸/۱۲/۲۶: در یازده دسته طبق بندی شده اند. ماده (۲) صنایع بر اساس شدت و ضعف آلودگی و دیگر مسایل زیست محیطی در گروه های شش گانه الف، ب، ج، د، ه، و با مشخصات خاصی قرار گرفته اند. در مصوبه هیئت وزیران مورخ ۱۳۸۱/۷/۱۶ تمهیداتی برای استقرار واحدهای صنعتی در سه استان شمالی کشور تعیین شده است که در تابستان سال ۱۳۸۲ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور موظف به پیشنهاد اصلاحی آن شده است...

قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۲۸ خرداد ۱۳۵۳ مجلس شورای ملی و ۲۰ خرداد ۱۳۵۳ مجلس سنا این قانون در تاریخ ۵ تیر ۱۳۵۳ به توشیح محمدرضا شاه پهلوی رسید.

ماده ۱ - حفاظت و بهبود و بهسازی محیط زیست و پیشگیری و ممانعت از هر نوع آلودگی و هر اقدام مخربی که موجب برهم خوردن تعادل و تناسب محیط زیست می شود، همچنین کلیه امور مربوط به جانوران وحشی و آبزیان آب های داخلی از وظایف سازمان حفاظت محیط زیست است.

سازمان حفاظت محیط زیست که در این قانون سازمان نامیده می شود وابسته به نخست وزیری و دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی است و زیر نظر شورای عالی حفاظت محیط زیست انجام وظیفه می کند.

تبصره ۱ - شرکت سهامی شیلات ایران و شرکت سهامی شیلات جنوب به موجب قوانین و مقررات مربوط به خود عمل خواهند کرد.

تبصره ۲ - در مناطق شکارگاه های سلطنتی وظائف مربوط را شکاربانی سلطنتی رأساً انجام خواهد داد.

ماده ۳ - شورای عالی حفاظت محیط زیست علاوه بر وظایف و اختیاراتی که در قانون شکار و صید برای

* قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست سال ۱۳۵۳ (با اصلاحیه سال ۷۱)

* آئین نامه جلوگیری از آلودگی آب مصوب سال ۱۳۷۳

* قانون مجازات اسلامی تعزیرات سال ۱۳۷۵

قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۱۳۷۴

ماده ۱۵ و ۱۶: کارگاه هایی که آلودگی آنها بیش از حد مجاز استانداردهای محیط زیست باشد، در صورتی که با تعیین و اعلام و میزان آلودگی، و مهلت رفع آن یا با ممانعت از کار و فعالیت آن اقدامی بهتر ننمایند در پایان مهلت مقرر به درخواست سازمان حفاظت محیط زیست و دستور مرجع قضایی ذیربط که بلافاصله توسط مأمورین انتظامی به مورد اجرا گذاشته می شود و از کار و فعالیت آن واحد جلوگیری می شود.

ماده (۳۱): پس از هر بار اخطار و پایان مهلت مقرر، جزای نقدی تکرار و تشدید می شود.

قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست سال ۱۳۵۳ (با اصلاحیه سال ۷۱)

ماده (۱۲): صاحبان یا مسئولان کارخانجات و کارگاه های موضوع ماده ۱۱ مکلفند به محض ابلاغ دستور سازمان، کار یا فعالیت ممنوع شده را متوقف و تعطیل نمایند. ارائه کار یا فعالیت مزبور منوط به اجازه سازمان یا رأی دادگاه صلاحیت دار خواهد بود. در صورت تخلف به حبس از ۶۱ روز تا یک سال و یا پرداخت جزای نقدی از پنج هزار ریال تا پنجاه هزار ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد. بر اساس ماده (۱۴) در مورد جرایم مذکور در این قانون، سازمان حسب مورد شاکلی و یا مدعی خصوصی شناخته می شود ماده (۲۰) با تصویب شورای عالی

توجه به مقوله محیط زیست و اهمیت آن در زندگی امروز نسل بشر امری است که نمی توان از آن به سادگی گذشت. اهمیت فرهنگ سازی در این مقوله در ایران وظیفه ای است که باید به جد به آن پرداخت. در غیر این صورت در آینده ای نه چندان دور محیط زیستی در ایران باقی نخواهد ماند که از آن حفاظت شود. در اصل پنجاه قانون اساسی ایران نیز حفظ و حراست از محیط زیست به آن اشاره شده است.

آلودگی محیط زیست از منابع گوناگونی سرچشمه می گیرد و متأسفانه محیط اطرافمان با پیشرفت تمدن بشری، توسعه فن آوری و همچنین افزایش روز افزون جمعیت با مسائلی تحت عنوان آلودگی هوا مواجه شده و در نهایت زندگی ساکنان کره خاکی را تهدید می کند. امروزه وضعیت زیست محیطی به گونه ای شده است که مردم یک شهر یا یک کشور حتی از آثار آلودگی در شهر یا کشور دیگر نیز در امان نیستند و تمام این آلودگی های زیست محیطی در نهایت به بیماری های عفونی، در خطر افتادن سلامت افراد و از بین رفتن محیط زیست منجر می شود.

از آنجا که در برنامه ریزی های شهری و منطقه ای، لزوم تأکید بر حفظ محیط زیست سالم، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است (شیعه ۱۳۷۹ ص ۲۰۳)، شناسایی وضعیت و مشکلات زیست محیطی موجود و تلاش در جهت رفع آن ها و مناسب سازی محیط زیست شهری به منظور دستیابی به یک شهر سالم، ضرورتی اساسی و حیاتی محسوب می شود. با توجه به اهمیت محیط زیست برای رسیدن به توسعه پایدار در کشور ما نیز یک سری قوانین در جهت حمایت از محیط زیست تدوین شده است که به آن اشاره می کنیم.

قوانین و مقررات محیط زیست

* قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۱۳۷۴





شورای عالی شکاربانی و نظارت بر صیدمقرر بوده دارای وظایف و اختیارات زیر است:

الف - تعیین مناطقی تحت عنوان پارک ملی - آثار طبیعی ملی - پناهگاه حیات وحش و منطقه حفاظت شده و تصویب حدود دقیق این مناطق بارعایت نکات زیر:

۱ - مفاد ماده ۲۷ قانون شکار و صید مصوب خرداد ماه ۱۳۴۶ همچنین قوانین و مقررات مربوط به سازمان جنگل‌ها و مراتع.

۲ - کسب موافقت وزیر کشاورزی و منابع طبیعی در مورد مناطقی که با اجازه یا توسط سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور در آنها طرح جنگلداری یا مرتع‌داری به موقع عمل گذارده شده یا می‌شود.

۳ - کسب موافقت وزیر اقتصاد در مورد مناطقی که طرح‌های اکتشاف و بهره‌برداری از مواد معدنی طبق قوانین مربوط اجراء می‌گردد.

صدور هر گونه پروانه اکتشاف و بهره‌برداری از مواد معدنی برای مناطقی که تحت عنوان پارک ملی - آثار طبیعی ملی - پناهگاه حیات وحش و منطقه حفاظت شده تعیین گردیده‌اند موکول به موافقت شورای عالی محیط زیست می‌باشد.

تبصره - تعریف مناطق و تعیین ضوابط و مقررات مربوط به مناطق مذکور در این بند به موجب آیین‌نامه اجرایی این قانون خواهد بود.

ب - تعیین انواع و مدت اعتبار و بهای پروانه‌های موضوع ماده ۸ این قانون.

ج - موافقت با اعطاء جایزه به اشخاص طبق آیین‌نامه اجرایی این قانون.

ماده ۴ - هر نوع ممنوعیت و محدودیت و مقرراتی که برای مناطق مذکور در بند (الف) ماده ۳ این قانون برقرار می‌گردد نباید با حق مالکیت یا حق انتفاع اشخاصی که در داخل این مناطق قانونا دارا هستند مغایر باشد.

ماده ۶ - سازمان علاوه بر وظائف و اختیاراتی که در قانون شکار و صید برای سازمان شکاربانی و نظارت بر صید مقرر بوده دارای وظایف و اختیارات زیر است: الف - انجام دادن تحقیقات و بررسی‌های علمی و اقتصادی در زمینه حفاظت و بهبود و بهسازی محیط زیست و جلوگیری از آلودگی و برهم‌خوردن تعادل محیط زیست از جمله موارد ذیل:

۱ - طرق حفظ تعادل اکولوژیک طبیعت (حفظ مناسبات محیط زیست).

۲ - تغییراتی که تأسیسات و مستحذات مختلف در وضع فیزیکی و شیمیایی و بیولوژیک خاک، آب و هوا ایجاد می‌نمایند و این تغییرات سبب دگرگونی وضع طبیعی می‌گردند. مانند تغییر و تخریب مسیر رودخانه‌ها، تخریب جنگل‌ها و مراتع، دگرگونی اکولوژی دریاها، بهم خوردن زهکشی طبیعی آنها و دگرگونی و انهدام تالاب‌ها.

۳ - استفاده از سموم کشاورزی یا مواد مصرفی زیان‌آور به محیط زیست.

۴ - طرز جلوگیری از پخش و ایجاد صداهای زیان‌آور به محیط زیست.

۵ - حفظ محیط زیست از نظر ظواهر طبیعت و طرق زیباسازی آن.

ب - پیشنهاد ضوابط به منظور مراقبت و جلوگیری از آلودگی آب، هوا، خاک، پخش فضولات اعم از زباله و مواد زائد کارخانجات و به طور کلی عواملی که مؤثر بر روی محیط می‌باشند.

ج - هر گونه اقدام مقتضی به منظور بهبود و بهسازی محیط زیست در حدود قوانین مملکتی با حفظ حقوق اشخاص.

د - تنظیم و اجرای برنامه‌های آموزشی به منظور تنویر و هدایت افکار عمومی در زمینه حفظ و بهسازی محیط زیست.

ه - ایجاد باغ‌های وحش و موزه تاریخ طبیعی.

و - برقراری هر گونه محدودیت و ممنوعیت موقتی زمانی - مکانی - نوعی و طریقی و کمی شکار و صید و اعلام آن طبق مقررات ماده ۴ قانون شکار و صید.

ز - همکاری با سازمان‌های مشابه خارجی و بین‌المللی به منظور حفظ محیط زیست در حدود تعهدات متقابل.

ماده ۷ - هر گاه اجرای هر یک از طرح‌های عمرانی و یا بهره‌برداری از آنها به تشخیص سازمان با قانون و مقررات مربوط به حفاظت محیط زیست مغایرت داشته باشد سازمان مورد را به وزارتخانه یا مؤسسه مربوط اعلام خواهد نمود تا با همکاری سازمان‌های ذیربط به منظور رفع مشکل در طرح‌مزبور تجدید نظر به عمل آید.

در صورت وجود اختلاف نظر طبق تصمیم نخست‌وزیر عمل خواهد شد.

ماده ۸ - مبادرت به هر گونه شکار و صید و پرورش و تکثیر و نگهداری و خرید و فروش جانوران وحشی و اجزاء آن و استفاده و سیاحت از مناطق مذکور در بند (الف) ماده ۳ این قانون مستلزم تحصیل پروانه یا اجازه از سازمان می‌باشد، در هر یک از موارد فوق که ضرورت ایجاد نماید

با تصویب شورای عالی محیط زیست اجازه یا رایگان صادر نماید.

تبصره - در مواردی که صدور پروانه‌های موضوع این ماده همچنین صدور پروانه صادرات و واردات

جانوران وحشی و اجزاء آنها به موجب قوانین

مربوط به

وزارتخانه‌ها یا سازمان‌های دیگری محول گردیده مرجع صادرکننده پروانه با جلب موافقت سازمان اقدام خواهد کرد.

ماده ۹ - اقدام به هر عملی که موجبات آلودگی محیط زیست را فراهم نماید ممنوع است.

منظور از آلوده ساختن محیط زیست عبارت است از پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب یا هوا یا خاک یا زمین به میزانی که کیفیت فیزیکی یا شیمیایی یا بیولوژیک آن به طور زیان‌آور به حال انسان یا سایر موجودات زنده و یا گیاهان و یا آثار و ابنیه باشد تغییر دهد.

تبصره - استعمال سموم به منظور مبارزه با آفات نباتی و جانوران و حشرات مودی با رعایت قوانین و مقررات وزارت کشاورزی و منابع طبیعی مشمول این ماده نخواهد بود ولی در صورتی که استفاده از سموم برای مقاصد بالا مغایر با بهسازی محیط زیست باشد سازمان ضرورت تجدید نظر در مقررات مربوط و جایگزینی مواد و طرق دیگری را برای دفع آفات توصیه خواهد نمود.

ماده ۱۰ - مقررات جلوگیری از آلودگی یا تخریب محیط زیست و جلوگیری از پخش و ایجاد صداهای زیان‌آور به محیط زیست و همچنین ضوابط تعیین معیار و میزان آلودگی موضوع ماده ۹ این قانون و محدودیت و ممنوعیت‌های مربوط به حفظ و بهبود و بهسازی محیط زیست به موجب آیین‌نامه‌هایی خواهد بود که به تصویب کمیسیون‌های کشاورزی و منابع طبیعی و بهداری و دادگستری مجلسین برسد.

منبع

جلس شورای ملی مجموعه قوانین دوره قانونگذاری بیست و سوم - ۹ شهریور ۱۳۵۰ تا ۱۶ شهریور ۱۳۵۴ - جلد دوازدهم اصل ۵۰ قانون اساسی.



سازمان می‌تواند حفاظت پروانه

با تصویب شورای عالی محیط زیست اجازه یا رایگان صادر نماید.

تبصره - در مواردی که صدور پروانه‌های موضوع این ماده همچنین صدور پروانه صادرات و واردات

جانوران وحشی و اجزاء آنها به موجب قوانین

مربوط به

حفظ اعتدال در زمینه‌های مختلف زندگی موجب آرامش روحی و روانی و میانه‌روی در امور مادی باعث نجات فرد از فقر، بدبختی و بی‌حرمتی در جامعه است. رسول خدا(ص) بهترین فرد از امت را کسی می‌دانند که حد اعتدال را در زندگی نگه دارد و به روزی حلال قانع باشد.



چگونه میانه‌رو باشیم؟

○ شیدا حسن‌بخشیان

مه‌ارت...!

قرآن مجید حفظ تعادل و میانه‌روی در مصرف را عامل قوام و پایداری جامعه و خانواده معرفی می‌کند. اقتصاد اسلامی با تکیه بر پرهیز از اسراف و تأکید بر میانه‌روی مشکل تأمین معیشت را برای جامعه حل می‌کند و فقر را که ریشه بسیاری از انحرافات و حتی کفر و بی‌دینی است از بین می‌برد. هنگامی که قرآن از اعتدال و میانه‌روی سخن می‌گوید، مراد آن است که انسان در رفتارهای خود به سویی متمایل نشود، از جمله به هنگام سخن گفتن نه زمزمه‌وار حرف بزند که شنونده نشنود و نه چنان بلند سخن بگوید که گوش شنونده را کر کند.

رعایت میانه‌روی و اعتدال بدان پایه اهمیت دارد که اسلام حتی افراط در عبادت را هم مذموم می‌داند. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «انسان مسلمان باید شبانه‌روز خود را به سه قسمت تقسیم کند. یک قسمت را به عبادت، یک قسمت را به کار و قسمت سوم را به خواب و آرامش اختصاص بدهد تا زندگی معتدلی داشته باشد.»

در تحلیل کلی قرآن هر عملی که در جهت رضای خدا باشد عبادت تلقی می‌شود، اما عبادت به معنای خاص شامل نماز، روزه و امور دیگر عبادی است که رعایت

و نیز: ای قناعت، توانگر گردان که ورا تو هیچ نعمت نیست قرآن کریم در باره اسراف هشدارهای تکان‌دهنده ای دارد: خداوند کسی را که اسرافکار و بسیار دروغ‌گوست، هدایت نمی‌کند. (سوره غافر، آیه ۸)

از نعمت‌های الهی بخورید و بیاشامید، اما اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد. (اعراف، ۳۱)

بندگان خداوند کسانی هستند که هرگاه اتفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سختگیری، بلکه در میان این دو، حد اعتدال دارند. (فرقان، ۶۷)

اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد. (انعام، ۱۴۱)

در اسلام همان‌طور که افراط و اسراف مورد نکوهش قرار گرفته‌اند، محروم کردن خود از زیبایی‌های پاک و حلال نیز مذموم است، زیرا زیبایی نیاز روحی و جسمی آدمی است. زندگی همراه با افراط و اسراف روح و عاطفه را در انسان نابود و او را از حال دیگران غافل می‌کند. انسانی که حد اعتدال را رعایت نمی‌کند، خود و جامعه‌اش را به نابودی می‌کشد. بنابراین به‌درستی می‌توان دریافت تنها راه نجات، حفظ اعتدال در تمامی جنبه‌های زندگی است، زیرا اسراف جز تهدیدستی نتیجه‌ای نخواهد داشت.

یکی از مفاهیمی که به نظر می‌رسد فقدان آن در فضای فرهنگی و اجتماعی ما به‌شدت احساس می‌شود، موضوع اعتدال و میانه‌روی در تمام جنبه‌های زندگی از مصرف در مواد غذایی تا پرحرفی و کم‌عملی و افراط و تفریط در قضاوت است. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «کسی که این سه خصلت را نداشته باشد، بهره‌ای از ایمان نخواهد برد: تعمق و تفکر در دین، صبر در حوادث و مصائب و اعتدال در امر معیشت.»

حفظ اعتدال در زمینه‌های مختلف زندگی موجب آرامش روحی و روانی و میانه‌روی در امور مادی باعث نجات فرد از فقر، بدبختی و بی‌حرمتی در جامعه است. رسول خدا(ص) بهترین فرد از امت را کسی می‌دانند که حد اعتدال را در زندگی نگه دارد و به روزی حلال قانع باشد.

بهترین راه حفظ میانه‌روی و قناعت و دوری از اسراف آن است که انسان ایمان بیاورد که باید برای تک‌تک رفتارهایش در روز رستاخیز پاسخگو باشد.

فرهنگ صحیح مصرف را به‌خوبی می‌توان از آیات و روایات و سخنان اهل بیت(ع) به دست آورد. امام سجاد(ع) می‌فرماید: «پروردگار! بین من و اسراف پرده‌ای را حایل کن و با در پیش گرفتن اتفاق و میانه‌روی به زندگیم قوام ببخش و راه‌های درست مصرف، میانه‌روی و قناعت در معیشت را به من بیاموز.»

افراط و اسراف در ادبیات فارسی نیز به‌شدت مذموم شمرده شده و شعرای بزرگ با کلام شیوای خود به مذمت این صفت خانمانسوز پرداخته‌اند. سعدی می‌گوید:

چو کم خوردن طبیعت شد کسی را
چو سختی پیش آید سهل گیرد
وگر تن پرور است اندر فراخی
چو تنگی ببند از سختی بمیرد

طرز تهیه سوپ سرد پیش غذای تابستانه



از آنجایی که فصل تابستان بسیار گرم است و میوه ها و سبزیجات با طبع سرد باب می شوند. در این شماره پیش غذایی مخصوص این فصل که از سبزیجات تابستانی تهیه می شود و بسیار خوشمزه و همین طور زیباست را برای شما عزیزان آماده کرده ایم. این پیش غذا، نوعی سوپ محسوب میشود و بسیار آسان تهیه می شود.

مواد لازم:

۱ لیوان	ماست ساده یا همزده
۱ عدد متوسط	گوجه فرنگی رسیده
نصف لیوان	دانه ذرت
به مقدار دلخواه	شوید تازه
۱ عدد متوسط	خیار
به مقدار لازم	نمک و فلفل سیاه



طرز تهیه سوپ سرد

ذرت ها را اگر به صورت تازه داشتید با مقداری آب بپزید و بگذارید تا خنک شود. در غیر این صورت می توانید از کنسرو ذرت استفاده کنید. گوجه و خیار را نگینی خرد کنید. شویدا را هم شسته و درشت خرد کنید. در ظرفی ماست و دوغ را مخلوط کرد و گوجه فرنگی و خیار و ذرت های پخته را با آن اضافه کنید و مقدار کمی نمک و فلفل سیاه نیز استفاده کنید. می توانید این سوپ را با برش های زیبای نان به عنوان پیش غذا سرو کنید.

از آنجایی که طبع این غذا سرد هست می توانید برای معتدل کردنش کمی نعنا خشک به مواد اضافه کنید. اگر از شیرینی خوشتان می آید، با اضافه کردن کشمش به این مخلوط طعم فوق العاده ای به سوپ دهید.

اعتدال در آنها و بر پرهیز از افراط و تفریط بسیار تأکید شده است، لذا حتی در قرائت نماز هم باید اعتدال را رعایت کرد.

در تبلیغ دین و ارتباط با مردم نیز رعایت اعتدال اصل اول است، بنابراین باید از شیوه های مورد پسند مردم استفاده کرد تا به مطالب و مفاهیم توجه کنند و گوش بدهند. همواره جاذبه گذشت و خوشرویی بیش از سخن درشت بوده است، لذا کسی که می خواهد مفهومی را به دیگران منتقل کند، باید به اصل اعتدال در گفتار و رفتارش توجه کند.

رعایت اعتدال در همه جنبه های زندگی امری ضروری و پسندیده است. لقمان حکیم در سفارش هایش به فرزندش حتی میانه روی در راه رفتن را نیز توصیه می کند و یکی از مهم ترین راه های موفقیت و نفوذ اجتماعی و رسیدن به کمال را میانه روی می داند.

قرآن کریم حتی راجع به اتفاق هم که یکی از ارزش های برجسته است، میانه روی را ضروری می شمارد و می فرماید شخص باید در این زمینه هم رعایت اعتدال را بکند تا در موقعیتی قرار نگیرد که ناچار شود دست خود را به سوی دیگران دراز کند که به قول صائب تبریزی: دست طمع چو پیش کسان می کنی دراز پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

اعتدال و میانه روی به معنای رعایت هنجارهای پسندیده اجتماعی است که بدون در نظر گرفتن آنها زندگی آرام و مفید ممکن نیست و انسان همواره باید وقت و انرژی خود را صرف تعارضات تمام نشدنی کند.

خداوند عادل است و جهان هستی بر پایه عدالت آفریده شده، یعنی هر چیزی سر جای خود قرار گرفته است. این یعنی اینکه عدل جزو اصول غیر قابل تغییر و بنیادین هر جامعه ای است، بنابراین کسی که می خواهد سعادت دنیا و آخرت را داشته باشد، باید خود را با این اصل سازگار کند و با حفظ اعتدال با اجزای هستی همنا شود تا به مقصد برسد.



آقای زورو

ما را زیر سایه درختی جمع کردند. بعد از توزیع ورقه‌های امتحانی مشغول نوشتن شدیم. خمپاره‌اندازهای دشمن هم‌زمان شروع کرده بودند. یک خمپاره در چند متریمان به زمین خورد. همه بدون توجه، سرگرم جواب دادن به سئوالات بودند. یک ترکش افتاد روی ورقه دوست بغل دستیم و چون گرم بود قسمتی از آن را سوزاند. ورقه را گرفت بالا و به ممتحن گفت: برگه من زخمی شده باید تا فردا به او مرخصی بدهی! همه خندیدند و شیطننت دشمن را به چیزی نگرفتند.

آش باجایش

در منطقه و موقعیت ما یک وقت عراق زیاد آتش می‌ریخت، خصوصاً خمپاره، چپ و راست می‌زد. بچه‌ها حساسی کفری شده بودند. نقشه کشیدند، چند شب از این ماجرا نگذشته بود که دو، سه نفر از برادران داوطلبانه رفتند سراغ عراقی‌ها و صبح با چند قبضه خمپاره‌انداز برگشتند. پرسیدیم اینها دیگه چیه؟ گفتند: آش باجایش! پلو بدون دیگ که نمی‌شود.

یا بخور یا گریه کن

دعای کمیل از بلندگو پخش می‌شد، در گوشه و کنار هر کس برای خودش مناجات می‌کرد. آن شب میرزایی و جعفری بالای تپه نگهبان بودند. میرزایی حدود دو کیلو انار با خودش آورده بود بالای تپه موقع پست بخورد. وقتی هنگام دعا عبارت خوانی می‌کردند آن‌ها را فشرده می‌کرد و بعد از ذکر مصیبت و گریه، آن‌ها را یکی یکی همان‌طور که سرش پایین بود می‌مکید! کاری که گمان نمی‌کنم تا به حال کسی کرده باشد. به او می‌گفتیم: «بابا یا بخور یا گریه کن! هر دو که با هم نمی‌شود؟» ولی او نشان داد که می‌شود!

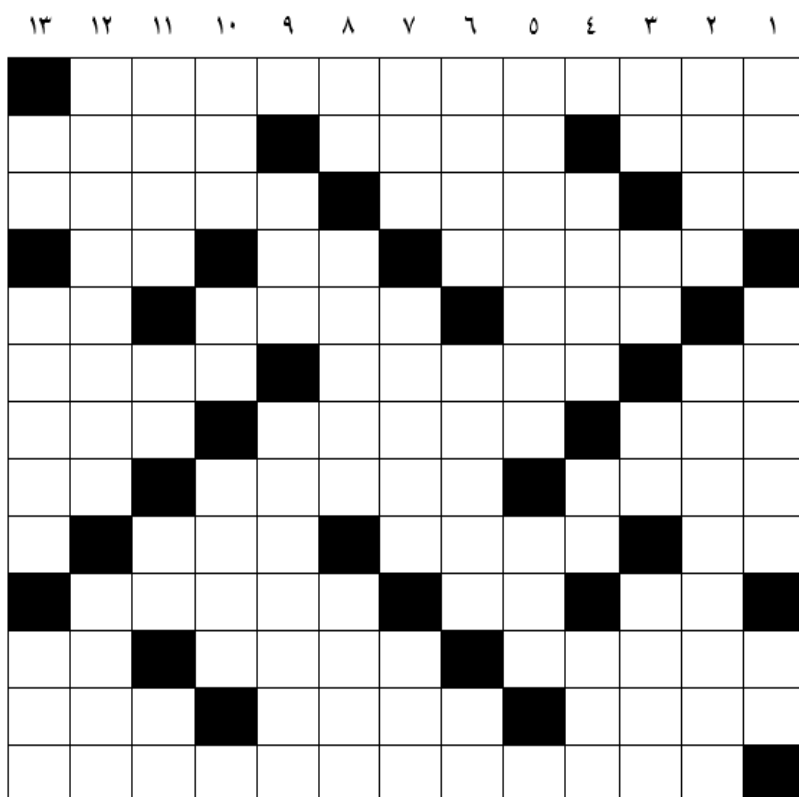
جثه ریزی داشت و خوش سیما بود و خوش مشرب. فقط یک کمی بیشتر از بقیه شوخی می‌کرد. نه اینکه مایه تمسخر دیگران شود، که اصلاً این حرف‌ها توی جبهه معنا نداشت. سعی می‌کرد دل مؤمنان خدا را شاد کند. از روزی که آمد، اتفاقات عجیبی در اردوگاه تخریب افتاد. لباس‌های نیروها که خاکی بود و در کنار ساک‌هایشان افتاده بود، شبانه شسته می‌شد و صبح روی طناب وسط اردوگاه خشک شده بود. ظرف غذای بچه‌ها هردو، سه تا دسته، نیمه‌های شب خود به خود شسته می‌شد. هر پوتینی که شب بیرون از چادر می‌ماند، صبح واکس خورده و براق جلوی چادر قرار داشت... او که از همه کوچک‌تر و شوخ‌تر بود، وقتی این اتفاقات جالب را می‌دید، می‌خندید و می‌گفت: «بابا این کیه که شب‌ها زورو بازی در می‌آره و لباس بچه‌ها و ظرف غذا را می‌شوره؟»

و گاهی هم می‌گفت: «آقای زورو، لطف کنه و امشب لباس‌های منم بشوره و پوتین‌هام رو هم واکس بزنه». بعد از عملیات، وقتی علی قزلباش شهید شد، یکی از بچه‌ها با گریه گفت: «بچه‌ها یادتونه چقدر قزلباش زوروی گردان رو مسخره می‌کرد؟ زورو خودش بود و به من قسم داده بود که به کسی نگم».

برگه زخمی

بعد از دایر شدن مجتمع‌های آموزشی رزمندگان در جبهه، اوقات فراغت از جنگ را به تحصیل می‌پرداختیم. یکی از روزهای تابستان برای گرفتن امتحان





- افقی
- فرماندهی با لقب چریک
 - حروف الفبا - پایتخت جمهوری آذربایجان - نوعی پرند
 - شهر فرانسه - از سفاکان تاریخ - آرام بودن
 - عملیات دوران دفاع مقدس - همراه خم - زندگی
 - طریق - نوعی سلاح - مردود
 - شگرد کار - بازیکن اسبق استقلال - کاشف الک
 - یاری - مادر امام زمان (عج) - منطقه عملیاتی والفجر هشت
 - کامل ترین پوشش - زن مأیوس - از کتب حماسی جنگ تحمیلی
 - سر بیگانه - سهل - سیاره ی پرتابی!
 - درجه حرارت بالای بدن - طاقچه بالا - تکامل
 - نوعی پارچه کشاف - میوه گرمسیری - کشیدن
 - تام - میرنده - کشتی جنگی
 - شیرمردی که موجب هلاکت فرمانده عراقی عدنان السعدوی شد

- عمودی
- سوره ای از قرآن - منطقه ای مقاوم و حماسه ساز - حمله
 - آبگینه - دانش آموز دارد
 - واحد پول ساموایی ها - جنس مذکر - حیوان وحشی - شرکت مالی
 - نصب کننده - علامت مفعول - قهرمان افسانه ای، مسلمان و متوفای بوکس
 - پدر حضرت اسحاق (ع) - درخت آزاده
 - سرگرد قدیم - نسوج - از حروف جر عربی
 - پایه - اساس - طایفه
 - ضمیر غایب - پارتیزانی - مهاجم سابق فوتبال فرانسه
 - در امان - کنایه از کشورهای سلطه گر
 - واحد طول - طرف - هیزم
 - احتیاج - خاموش فرنگی - حرف نشانه - اصطلاحی در تنیس روی میز
 - شهرستان استان سمنان - افسار
 - غوزه پنبه - کتاب شعر شاعران - نوعی فلز

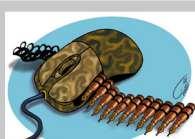
طراح جدول: ابراهیم زارعی
حل جدول شماره گذشته:

۱	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ح	ن	ب	ر	ز	ر	ن	ک	ر	د	ن	ح	ش	ی
۲	ح	ش	ی	ش	ن	ا	ف	ر	م	ا	ن	ی	ن
۳	م	ک	۰	س	ا	ن	ت	ی	د	ک	۳	۴	۵
۴	د	ر	و	د	ک	ر	ی	م	ل	ا	ی	م	۵
۵	م	د	ر	ک	ب	ن	ت	ر	ش	ت	۶	۷	۸
۶	ت	ب	ه	س	ر	د	ا	ر	و	ر	۹	۱۰	۱۱
۷	و	ن	ب	س	ت	ا	ن	ی	ا	ت	۱۲	۱۳	۱۴
۸	س	ی	ب	ر	ی	ر	س	ر	س	ش	۱۵	۱۶	۱۷
۹	ل	س	ا	ن	ا	ل	غ	ی	ب	ر	د	۱۸	۱۹
۱۰	ی	ی	ل	ا	ق	ز	ع	ی	م	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۱۱	ا	ل	ک	ی	ل	ق	ی	م	ر	د	۲۴	۲۵	۲۶
۱۲	ن	ی	ا	ک	ا	ن	و	س	ت	ر	ن	۲۷	۲۸
۱۳	ن	ن	ن	ر	د	ر	ب	ن	د	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲



کاریکاتوربست: سجاد جعفری

خوانندگان عزیز مجله ی شاهد جوان می توانند برداشت خود را از کاریکاتور نوشته و به دفتر مجله ارسال کنند.
مجله ی شاهد جوان ضمن اعلام برندگان به بهترین نوشته جایزه می دهد.
حتما روی پاکت قید شود: مربوط به شاهد جوان.



برنده شماره گذشته:
فاطمه محبی - رشت

اینترنت ابزاری برای جنگ نرم دشمن شده است



سبک زندگی در اسارت

روزه‌هایی که به خیر گذشت

◦ مریم السادات آدینه

جسم، سلامت روح و آرامش و شادابی را نیز به دنبال دارد. علی‌رغم فشارها و سختی‌ها این مهم در زندان‌های عراق به انجام می‌رسید و کسی در انجام آن کاهلی نمی‌کرد. سید جعفر موسوی آزاده خمینی شهری می‌گوید:

ورزش در اسارت دو نوع بود، یکی ورزش‌های آشکار و دیگری پنهان و ممنوع.

ورزش‌های آشکار شامل فوتبال، والیبال، بسکتبال، پینگ‌پنگ، البته وقتی حرف از فوتبال و والیبال زده می‌شود در حد ابتدایی‌ترین امکانات و در زمینی در انتهای اردوگاه به ابعاد ۱۰ در ۳۰ متر.

نکته‌ی بسیار جالب توجه در مورد ورزش‌های آشکار این است که در قالب لیگ دسته ۱ و دسته ۲ و دسته ۳ با نظم و ترتیب خاصی در دوره‌های مختلف برگزار می‌شد.

ورزش‌های پنهان شامل ورزش‌های کونگ‌فو، تکواندو، کاراته، جودو و بوکس می‌شد که هر کدام یک استاد یا مربی اصلی داشت، استاد،

تعدادی دیگر را در قالب مربیان درجه دوم در مکانی بیرون آسایشگاهی به نام سالن که فضایی بین دو آسایشگاه در انتهای اردوگاه بود، آموزش می‌داد و این افراد کلاس‌های درون آسایشگاهی مربیگری می‌کردند. کلاس‌های درون آسایشگاهی معمولاً در ساعت‌های صبح تا ظهر تشکیل می‌شد و کلاس‌های مربیان در بعد از ظهرها.

ورزش‌های رزمی در اردوگاه بصورت پنهانی و با سلسله مراتب و نظم خاصی برگزار می‌شد اما پس از مدتی با افزایش هواداران هر رشته، بیم تفرقه و اختلاف بین رشته‌ها، مسئولین برای حفظ وحدت و یکپارچگی با ابتکاری جالب به فکر ادغام کلیه ورزش‌های رزمی در یک سبک ورزشی افتاد و نام

اگر مبالغه نباشد، سخت‌ترین مصائب را اسرای جنگ در زندان‌های مخوف رژیم بعث پشت سر گذاشتند. مردان مردی که هر روز شکنجه می‌شدند تا به آرمان‌های خود، پشت پا بزنند، اما کمتر اسیری پیدا شد که تن به ذلت دهد و دشمن را شاد کند. و برای همه ما این سؤال پیش آمده که چگونه این قاصدک‌های سوخته روزگار می‌گذراندند و مقاومت می‌کردند تا روز آزادی. در گفتگو با بسیاری از این جوانمردان همه توکل به خدا، اعتقاد راسخ به هدف و عشق به امام را دلیل پیروزی و مقاومت خود می‌دانستند. اما گذراندن روزگار سخت اسارت هم مهارت‌های خاص خود را دارد و سبک زندگی خود را می‌طلبید که با ذکر چند خاطره به این نوع سبک زندگی اشاره می‌کنیم.

سلامتی روح و روان

برگزاری مراسم دعا و نیایش، اعمال مذهبی در اسارت بالاترین داروی درمان برای روح زخم‌دیده اسرای در بند بود، مسکنی قوی که روز به روز روحیه آن‌ها را تقویت می‌کرد.

آزاده عباس ابراهیمی می‌گوید: به دلیل اینکه مأموران رژیم بعثی هر چه بیشتر ما را تحت فشار قرار می‌دادند و محدودیت ایجاد می‌کردند، بچه‌ها بیشتر نسبت به انجام مراسم و شعائر دینی خود حریص‌تر و مصمم‌تر می‌شدند، عملاً هیچ‌گونه منعی نمی‌توانستند برای ما در این ماه ایجاد کنند. وی خاطرنشان کرد: ما دعای افتتاح، دعای سحر و دعای مخصوص ماه مبارک رمضان را تمام و

کمال به صورت جمعی می‌خواندیم و حتی نماز جماعت هم برگزار می‌کردیم و عراقی‌ها هم کاری نمی‌توانستند، انجام دهند.

وی با بیان اینکه علی‌رغم میل باطنی عراقی‌ها ما سفره افطاری سراسری پهن می‌کردیم، تصریح کرد: ما آداب مخصوص شب‌های احیا را نیز با شب زنده داری و قرآن بر سر گرفتن به صورت کامل به جا می‌آوردیم و همه این‌ها در حالی انجام می‌شد که به شدت تحت کنترل و مراقبت عراقی‌ها بودیم.

سلامت جسم با ورزش

اهمیت و تأثیر ورزش بر سلامت فرد و اجتماع بر کسی پوشیده نیست، ورزش علاوه بر حفظ سلامت

متأسفانه یکی از مشکلات جامعه امروز ما، اسراف در مصرف است. چشم و هم چشمی سبک مصرف ما را تغییر داده است و خیلی‌ها مرتکب عمل زشت اسراف می‌شوند و بی‌آنکه بدانند و بخواهند از هر نظر به جامعه، اقتصاد و فرهنگ لطمه وارد می‌کنند. خیلی‌ها رفاه را در مصرف زیاد و بی‌رویه می‌دانند و تصور این‌که با حداقل امکانات زندگی کنند، برایشان غیر ممکن است. غافل از اینکه بسیاری از هم‌وطنان ما در اسارت از کمترین داشته‌ها بهترین استفاده و بالاترین رضایت قلبی را کسب کرده‌اند

این سبک را ید واحده نامیدند، و شامل مراحل چندگانه‌ای می‌شد. مرحله‌ی یک ید واحده شامل خط یک کونگ فو، فرم یک تکواندو و کاراته، چندین تکنیک دفاع شخصی جودو، و بوکس می‌شد. و مرحله‌های بعدی نیز پس از گذراندن مراحل اولیه آموزش داده می‌شد.

مصرف صحیح

متأسفانه یکی از مشکلات جامعه امروز ما، اسراف در مصرف است. چشم و هم چشمی سبک مصرف ما را تغییر داده است و خیلی‌ها مرتکب عمل زشت اسراف می‌شوند و بی‌آنکه بدانند و بخواهند از هر نظر به جامعه، اقتصاد و فرهنگ لطمه وارد می‌کنند. خیلی‌ها رفاه را در مصرف زیاد و بی‌رویه می‌دانند و تصور این‌که با حداقل امکانات زندگی کنند، برایشان غیر ممکن است. غافل از اینکه بسیاری از هم‌وطنان ما در اسارت از کمترین داشته‌ها بهترین استفاده و بالاترین رضایت قلبی را کسب کرده‌اند. الگوی مصرف اسرای ما از آنجا که در اوج محدودیت امکانات و سختی و فشار شکل گرفته، باعث بروز خلاقیت‌های بسیار جالبی شده که نشان می‌دهد می‌توان از امکانات معمولی، استفاده‌های متعددی کرد که امروز هیچ‌کدام از ما به آن سطح فکر نمی‌کنیم! خاطرات زیر بخشی

می‌ساختیم و با لذت فراوان می‌خوردیم. گاهی هم از این خمیر حلوا می‌ساختیم. این چنین بود که به دلیل استفاده صحیح و مدیریت در مصرف، «نان خشک» نداشتیم.

کاغذ

هر بار که صلیب سرخ جهانی به اردوگاه می‌آمد، به ازای هر نفر یک دفتر چهل برگ و یک مداد یا خودکار تحویل می‌داد. اکثر بچه‌ها، درس‌هایشان را ریز و کمرنگ با مداد در دفترشان می‌نوشتند تا بتوانند پس از یادگیری آنها را پاک کرده و دوباره استفاده کنند! در صورت کم آوردن کاغذ، بچه‌ها از پاکت سیمان‌های خالی که حکم آشغال را داشتند، استفاده می‌کردند. بدین صورت که پس از شستن پاکت‌ها و پاک کردن پودرهای باقی مانده، آنها را به شکل کاغذهای دفترچه درآورده و از یک طرف می‌دوختند!

از دیگر دفترچه‌های دست ساخت دوستان، پاکت‌های سیگار بود که به خاطر مرغوبیت جنس کاغذش، به محض این‌که یک عراقی پاکتش را دور می‌انداخت، اولین نفربر می‌داشت و این طوری استفاده می‌کرد.

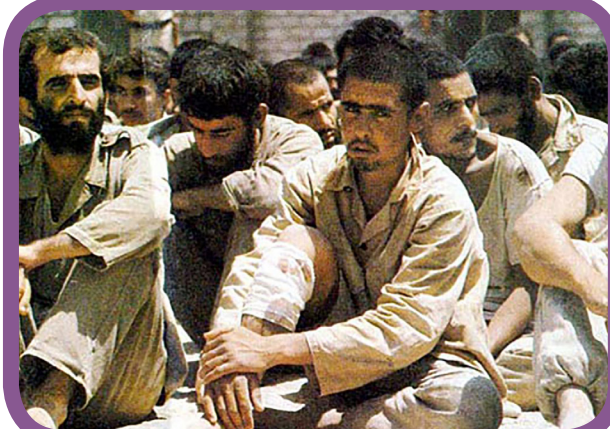
حاشیه سفید روزنامه، یکی دیگر از دفترچه‌های کوچکی بود که بچه‌ها به دور از چشم عراقی‌ها

و از لباس، ساک یا کیف تهیه می‌شد. حوله را هم نخ کش می‌کردیم و از نخ‌هایش برای گل‌دوزی استفاده می‌کردیم!

در بدو ورود اسرا به اردوگاه و تحویل لباس‌ها، باید بر روی بلوزها، نام و نام خانوادگی، شماره آسایشگاه، رتبه نظامی و بعداً شماره صلیب سرخ‌مان را می‌نوشتیم و می‌دوختیم. این در حالی بود که تهیه نخ هم کار سختی بود. لذا باندهای تعویضی مجروحین را می‌شستیم و نخ کشی می‌کرده و با همان نخ‌ها نوشته‌ها را می‌دوختیم. روزی هم پنبه لازم داشتیم که به دست آوردنش غیرممکن بود. ناگهان یکی از بچه‌ها فریاد زنان گفت: یافتم! همه شگفت‌زده بودیم. او به طرف محمد باقر رفت که پایش را گچ گرفته بود و به سختی پنبه‌های حایل بین گچ و ساق پای او را بیرون کشید و از آن پس مشکل کمبود پنبه هم نداشتیم!

وقت

برنامه‌ریزی برای فراگیری علوم قرآنی، زبان خارجی و علوم دیگر و همچنین تکمیل رده‌های راهنمایی و دبیرستان با کتاب‌هایی که پس از جنگ، جمهوری اسلامی ایران برای اسرا ارسال می‌کرد، زمینه استفاده بهینه از زمان در اسارت را مهیا



کرده بود و خیلی‌ها در آن ایام به توانمندی‌های علمی و فکری مناسبی دست یافتند.

آن‌ها را برش زده، به شکل آکاردوئین درآورده و بین دو دست قرار می‌دادند. بهترین کاربرد آنها هم نوشتن لغات بود.

از ناگفته‌های علیرضا محمودی مظفر، معلم اهل بجنورد است که بیش از پنجاه ماه در بند رژیم بعثی عراق بود.

میوه

شاید کسی باور نکند که سهمیه میوه هر اسیر در طول سال، مجموعاً یک کیلوگرم بود! از جمله میوه‌هایی که به ندرت داده می‌شد، پرتقال بود که شاید دو بار در سال و هر بار هم یک عدد سهمیه بود! دوستان از پوست و احیاناً از مغز آن مربا درست می‌کردند که خیلی خوشمزه بود. وقتی بعضاً آنها را به عراقی‌ها تعارف می‌کردیم، تعجب می‌کردند که چگونه از هیچ، همه چی می‌سازیم!

دوخت و دوز

در روزهای اول اسارت، لباسم پاره شد و نخ و سوزنی نبود و مانده بودم که لباسم را چگونه بدوزم. به یکی از دوستانم گفتم اگر تکه چوبی در محوطه اردوگاه دیدید، بیاورید. نوک چوب را با تیغی که در دمپایی خود جاسازی کرده بودم تیز کردم و با نخ که از حاشیه پتو جدا کرده بودم، لباسم را دوختم! همچنین از جوراب، کلاه، دشداشه، ملافه

خمیر نان

نانی که به اسرا داده می‌شد به دلیل کیفیت بسیار بد پخت، دو سومش خمیر بود. خمیرها را پس از آن‌که از نان جدا می‌کردیم، داخل کیسه‌ای می‌گذاشتیم تا به مرور خشک شود. سپس آنها را با دست می‌فشردیم و به آرد تبدیل می‌کردیم و با مقداری آب و شکر خمیر می‌کردیم. آن خمیر را در یقلوی می‌ریختیم و با حرارت ملایمی کیک

آگاه باشید که برای خدا حرمی هست و آن مکه است، و برای پیامبر خدا حرمی است و آن مدینه است، و برای امیرمؤمنان حرمی است و آن کوفه است.
آگاه باشید که حرم من و فرزندان من بعد از من، قم است.
آگاه باشید که قم کوفه کوچک ماست

بوی عشق از قم تا مشهد

عصر ویژه‌ای بود. مثلاً آزادی عملی که امام (علیه‌السلام) در این عصر هر چند کوتاه پیدا کرده بود موجب شد که حرف‌هایی را که هیچ کدام از امامان قبلی در مورد معرفت واقعی به جایگاه امامت نتوانسته بودند بزنند را امام رضا علیه‌السلام عنوان کند. یکی از دیگر جهات خاص بودن مربوط می‌شود به ورود (هر چند اجباری) ایشان به دستگاه خلافت عباسی. که هر کدام از این جهات و بیان سیره امام رضا علیه‌السلام، کتاب مجزایی را می‌طلبد. اما یکی از وجوه خاص بودن عصر ایشان، این بود که حضرت برای تعیین جانشین خود با مشکلاتی روبرو بود که در عصر امامان قبلی بی‌سابقه بوده است. زیرا از یک سو پس از شهادت پدرشان گروهی به «واقفیه» معروف شدند و به انگیزه‌های مادی امامت امام رضا علیه‌السلام را انکار کردند و از سوی دیگر امام تا چهل و هفت سالگی دارای فرزند نشده بودند و چون حدیث متواتر از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسیده بود که امامان دوازده نفرند که نه نفر آن‌ها از نسل حسین علیه‌السلام‌اند، فقدان فرزند برای ایشان هم امامت خود آن حضرت، و هم تداوم امامت را زیر سؤال برد و سرزنش کنندگان ایشان را به عقیق بودن متهم می‌کردند. و متأسفانه برخی نزدیکان حضرت نیز به شک افتاده بودند و حرف‌های ناروا خطاب به ایشان می‌زدند. این مطلب برای ایشان خیلی باعث رنج بود. این گستاخی‌ها در مورد امام غریب شیعیان به حدی رسید که حتی پس از متولد شدن امام جواد علیه‌السلام عده‌ای ادعا

طاهرین (علیهم السلام) بوده است اما همان گونه که برخی روایات نیز نشان می‌دهد، نقطه عطف این حقیقت، وجود قبر مطهر دختر والامقام و سراسر جلالت موسی بن جعفر (علیه السلام) است که بیش از هزار و دویست سال است خورشید بی‌همتای این شهر است و هر روز هزاران دل مشتاق را از دور و نزدیک روانه آستانه بوسی خود می‌کند.

به مناسبت دهه پر برکت کرامت که از ولادت حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها شروع می‌شود و با سالروز ولادت امام رضا علیه‌السلام به پایان می‌رسد، در محضر حجت‌الاسلام محمدصادق سهیلی به بررسی چند نکته تاریخی از زندگی این بزرگواران می‌پردازیم، باشد که همه ما شامل عنایت و شفاعت شان قرار گیریم.

در زیارتنامه امام رضا علیه‌السلام خطاب به حضرت رضا علیه‌السلام می‌خوانیم: «لعن الله من قتلک بالایدي و الالسن» یعنی خدا کسانی که تو را با دست و زبان به شهادت رساندند لعنت کند. معنای با دست به شهادت رساندن معلوم است، اما منظور از قتل با زبان چیست؟ مگر چه زخم زبان‌هایی حضرت رضا علیه‌السلام در دوران حیات مبارکش تحمل کردند؟

عصر امام رضا علیه‌السلام، از جهات مختلف

سرزمین پهناور ایران از دیرباز مهد تشیع و دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. وجود مرقد مطهر هشتمین خورشید امامت، حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) مایه برکت و فخر ایرانیان مسلمان اعم از شیعه و سنی بوده و هست؛ چنان که حضرت امام خمینی (ره) به همین دلیل خراسان را مرکز ایران نامیدند. علاقه‌مندی ایرانیان به اهل بیت (علیهم السلام) این سرزمین را طی قرن‌ها منطقه‌ای مناسب و به نسبت امنی برای فرزندان و نوادگان خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) ساخت و این گونه شد که به رغم دشواری‌هایی که کم و بیش برای آن والا زادگان وجود داشت، این سرزمین، آن گونه که آثار آن بر جای مانده، طبق تحقیقی که کردم مفتخر به میزبانی بیشترین تعداد امام زادگان بوده است. امام زادگان والا تباری که هر یک به نسبت جایگاه خود مایه افتخار و برکت بوده اند و بحمد الله مرقد‌های پاک بسیاری از آنان اینک نیز برجا و روشنی بخش دل‌های مؤمنان و مایه هدایت و الفت و برکت ایرانیان می‌باشند. چنان که امروز کمتر کشور حتی غیر اسلامی است که در آن نام «قم» که یادآور نام مبارک حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) است، شنیده نشده باشد. قم خانه اهل بیت (علیهم السلام) و از همان قرن دوم مورد توجه ائمه

کردند که حضرت جواد علیه‌السلام فرزند علی ابن موسی نیست! آنان در این تهمت ناجوانمردانه، در بین مردم شایع کردند که چهره فرزند اصلاً با پدرش مطابقت ندارد و گندمگونی امام جواد علیه‌السلام را بهانه قرار دادند. امام هشتم فرمود: او فرزند من است. آنان گفتند: پیامبر اسلام (ص) با قیافه‌شناسی داوری کرده است، باید بین ما و تو قیافه‌شناسان داوری کنند. حضرت ناچاراً پذیرفت و فرمود: شما در پی آن بفرستید ولی من این کار را نمی‌کنم، اما به آنان نگویند برای چه دعوتشان کردید ...

به هر حال یک روز بر اساس قرار قبلی عموها و برادران و خواهران حضرت در باغی نشستند و آن حضرت در حالی که لباسی گشاد و پیشمین پوشیده بود در میان باغ به بیل زدن مشغول بود. گویی باغبان است و ارتباطی با حاضران ندارد. آنگاه حضرت جواد را حاضر کردند و از قیافه‌شناسان خواستند که پدر او را از میان جمع مشخص کنند. آن قیافه‌شناسان همگی گفتند: پدر این کودک در جمع حضور ندارد و اگر پدرش باشد، باید آن شخص باشد که در باغ بیل می‌زند. در این هنگام امام جلو آمد. قیافه‌شناسان گفتند: پدر او همین است. و به این ترتیب شبیه امامت ایشان از اذهان منتفی شد. و زخم زبان‌های دشمنان با شکست روبرو شد.

علت سفر حضرت معصومه به قم چه بوده است؟

این هجرت دلایل متعددی داشت از جمله اینکه حضرت معصومه بعد از شهادت پدر بزرگوارش علاقه و محبت و وابستگی خاصی به برادر خودش داشت و از محضر علمی و معنوی آن حضرت سود می‌برد حال که امام و برادرش را از خود دور می‌دید نمی‌توانست این دوری را تحمل کند.

اما هر چند این نکته موثر در هجرت ایشان بود اما علت اصلی آن مسأله دیگری به نظر می‌رسد. طبق نقلی امام بعد از ورودش به خراسان نامه‌ای خطاب به خواهر گرامی‌اش فاطمه معصومه مرقوم فرمود و آن را توسط یکی از غلامانش به مدینه منوره ارسال فرمود. امام به غلامش دستور داد که در هیچ منزلی توقف نکند تا در اندک زمان ممکن آن نوشته را به مدینه برساند. و حضرت معصومه به مجرد رسیدن نامه برادرش خود را آماده سفر نمود.

این هجرت منشأ خیرات بسیاری شد که امروز هیچ کس منکر آن نیست. برای توجه خوانندگان گرامی روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) پسندیده می‌کنم، و یادآور می‌شوم که امام صادق (علیه‌السلام) هنگامی این حدیث را بیان فرموده‌اند که نه تنها حضرت معصومه دیده به جهان نگشوده بود، بلکه پدر بزرگوارش حضرت موسی بن

جعفر (ع) نیز متولد نشده بود. و اینک متن حدیث:

آگاه باشید که برای خدا حرمی هست و آن مکه است، و برای پیامبر خدا حرمی است و آن مدینه است، و برای امیرمؤمنان حرمی است و آن کوفه است.

آگاه باشید که حرم من و فرزندان من بعد از من، قم است. آگاه باشید که قم کوفه کوچک ماست. آگاه باشید که برای بهشت هشت در است، سه تای آنها به سوی قم است. بانویی از فرزندان من، به نام "فاطمه" دختر موسی، در آنجا رحلت می‌کند که با شفاعت او همه شیعیان ما وارد بهشت می‌شوند. بحار الانوار ج ۶ ص ۲۲۸

با توجه به این همه تأکیدات دین اسلام بر ازدواج، دلیل ازدواج نکردن حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها چه بوده است؟

جواب این سوال این است که در ازدواج کفویت شرط مهمی است و به عقیده ما هیچ کفوی برای حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها در آن زمانه حتی در نزدیکان و سادات و علویان نبود. البته ممکن است این پرسش مطرح شود که ما در سیره اهل بیت می‌بینیم که با غیر هم کفوهای خود هم اقدام به ازدواج کرده‌اند. مثل امام مجتبی علیه‌السلام که جعده واقعا با ایشان هم کفو نبود و بالاخره هم قاتل حضرت شد. یا ازدواج امام جواد علیه‌السلام با ام‌فضل، دختر مأمون که اصلاً هم‌سنگ با حضرت نبود و مهم‌ترین شاهد، ازدواج پیامبر اکرم با برخی زنان که در قرآن به آن‌ها هشدار داده می‌شود. صرف نظر از اینکه این ازدواج‌ها به چه هدفی صورت می‌گرفته که خود یک مسأله مهم است، اما به هر حال، ازدواج یک معصوم با یک غیر هم کفو خود است. نکته مهم پاسخ به این شبهه این است که در نظر گرفتن کفویت از جهت دختر، بسیار حساس‌تر و مهم‌تر از طرف مرد می‌باشد. زیرا زن با پذیرش ازدواج با یک مرد به نوعی از لحاظ حقوقی سرپرستی و ریاست او را در برخی امور پذیرفته است. لذا اگر مرد کفو زن نباشد، برای زن بسیار مخرب‌تر است تا بالعکس آن. لذا می‌بینیم در باره حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در روایت می‌فرماید اگر علی علیه‌السلام نبود کفوی برای او نبود تا با او ازدواج کند (بحار الانوار، همان، ج ۴۳، ص ۵۸).

این مسأله مربوط به حضرت معصومه‌ای است که به اعتقاد ما معصوم‌ای است. معصوم هم باید با کفو

خود ازدواج کند. ما یک عصمت تکوینی موهبتی داریم که شامل همه انبیا است و حد اعلای آن در مورد چهارده معصوم صدق می‌کند. یک عصمت اکتسابی داریم که اولیای بزرگ الهی مانند سلمان فارسی و حضرت عباس و علی اکبر و زینب کبری سلام‌الله‌علیها و ... به آن دست یافتند. مثلاً داریم که معصوم را جز معصوم دفن نمی‌کند و بر او نماز نمی‌خواند لذا علی علیه‌السلام در مداین برای تدفین و نماز جناب سلمان فارسی حاضر شد. یا با این که فضا خادمه حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در هنگام تدفین ایشان حاضر بود اما خود علی علیه‌السلام عهده‌دار غسل و دفن ایشان شد.

به عقیده ما حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها هم عصمت اکتسابی دارند، یعنی به درجه‌ای از تقوا و عدالت رسیده‌اند که خودش نوعی عصمت تلقی می‌شود. مؤید این مطلب این است که نام ایشان فاطمه بود و لقب معصومه را خود حضرت رضا علیه‌السلام به ایشان دادند. یا این مطلب که وقتی عده‌ای از شیعیان خدمت موسی ابن جعفر علیه‌السلام رسیدند.

سوالاتی داشتند، حضرت آن‌ها را به دخترش فاطمه معصومه سلام‌الله‌علیها ارجاع دادند. موید دیگر بر عصمت ایشان، ماجرای است که در کیفیت دفن پیکر مطهرشان اتفاق افتاد که دو مرد نورانی که گویا علی ابن موسی الرضا و امام جواد علیهما‌السلام بودند به طور ناشناس وارد حجره شدند و ایشان را غسل داده و تدفین کردند.

حال با توجه به این مقام حضرت معصومه و اضافه کردن اهمیت هم کفوی بخصوص برای دختران و مأموریتی که امام رضا علیه‌السلام بر دوش ایشان گذاشته بودند ازدواج نکردن ایشان یک امر طبیعی و عاقلانه به نظر می‌رسد.



عافیت گوارای وجود

○ زینب دارابی

و باطنی را) بهبودی دهنده و بالاتر و برتر از بیماری‌ها به طوری که بر هر مرض تسلط داشته و افزون شنونده باشد، تندرستی که در تنم تندرستی دنیا و آخرت بیاورد.

و بر من منت‌گزار به تندرستی و ایمنی (از هر پیشامدی) و سلامتی و رهایی (از هر آفت و بلایی) در دین و بدنم، و بینایی در دلم، و پیشرفت در کارهایم، و ترس برای تو، و بیم از تو، و توانایی بر طاعت و فرمانبرداری که من را به آن امر فرموده‌ای، و دوری گزیدن از معصیت و نافرمانیت که من را از آن بازداشته‌ای.

امام کاظم (ع) در دعای خویش جهت طلب عافیت از خداوند این دعا را می‌خواند: «اللهم عافنی من شر ما یزل من السماء الی الارض و من شر ما یخرج فیها، و من شر ما ذرا فی الارض و ما یخرج منها».

«خدا یا من از تو عافیت مسئلت دارم. عافیت نیکو عطایم کن و شکر بر عافیت و شکر بر شکر عافیت ارزانیم فرما.» رسول اکرم (ص) در دعای خویش برای درخواست عافیت این دعا را می‌خواند: «اسالک تمام العافیة» «عافیت کامل عطایم فرما.» سپس می‌فرمود: عافیت کامل، همان رسیدن به بهشت است، و نجات از آتش. دعا برای تهی نبودن زندگی از نان و مواد غذایی رسول اکرم (ص) در مقام دعا، عرض می‌کرد: «اللهم بارک لنا فی الخبر، و لا تفرق بیننا و بینة فلولنا الخبز ما صمنا، و لا صلینا و لا ادینا ربنا، عزو جل»

«خدا یا به نام ما برکت بده، و میان ما و آن جدایی می‌فکن زیرا اگر نان (ماده غذایی) نباشد، نه می‌توانیم روزه بگیریم، و نه نماز بخوانیم، و نه دیگر واجبات را انجام دهیم.»

معیارهای صحیح عقلی و نقلی تحصیل کرده است. مانند: توحید - نبوت - امامت - معاد - فروع دین و احکام شرعی و عملی ایمان مطمئن داشته باشد.

عافیت اخلاقی:

این هم بدین معناست که انسان خود را متصف کند به اخلاق اسلامی که در قرآن کریم و روایات متعدد از نبی مکرم اسلام و ائمه‌ی هدی وارد شده است. مانند: صبر - صداقت - زهد - تواضع - سخاوت - ترحم - عفت - مروت - فتوت - عفو و گذشت - احسان - به والدین - صله ی ارحام - مواسات و دستگیری از بیچارگان و ...

عافیت عملی:

این هم بدین معناست که انسان نسبت به فرامین و دستورات الهی تعبد و تعهد کامل داشته باشد. عافیت دینی در دنیا نیز مقدمه‌ی عافیت در آخرت است.

دعا برای طلب عافیت

امام سجاد در طلب عافیت می‌فرماید: بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و تندرستی را بر من ببوشان، و من را به تندرستیت فرو بر، و به تندرستیت نگاهدار، و به تندرستیت گرمایم فرما، و به تندرستیت بی‌نیازم گردان، و تندرستیت را به من عطا کن، و تندرستیت را برایم بگستران، و تندرستیت را به من شایسته‌نما، و میان من و تندرستیت در دنیا و آخرت جدایی نینداز.

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و من را تندرستی ده تندرستی که (از پریشان یا از درخواست) بی‌نیاز کننده و (بیماری‌های ظاهری

از بچگی این دو کلمه «عافیت باشه» به گوش‌مان آشنا است. به خصوص وقتی که عطسه می‌کنیم یا از حمام بیرون می‌آییم. ولی هیچ‌وقت از خودمان نپرسیده‌ایم یعنی چه و چرا؟ در لغت عافیت به معنای صحت، سلامت، تندرستی است. اما به طور گویاتر:

عافیت به عنوان نقطه‌ی مقابل ابتلا و گرفتاری است و به معنای سلامت از هر نوع آفت و ناگواری جسمی و روحی، ظاهری و باطنی، دنیوی و اخروی است.

نعمت عافیت بعد از نعمت یقین، از نعمت‌های بزرگ خداوند است، چنان که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

از خداوند عافیت مسئلت کنید چرا که برتر از عافیت به بنده چیزی اعطا نشده مگر یقین. منظور از نعمت یقین هم عافیت قلب از آفت جهل و شک است که از عافیت بدن به مراتب بالاتر است.

اقسام عافیت

عافیت بدن:

عبارتست از تندرستی و سلامتی از بیماری‌ها و حوادث و نقص عضو و ... که غالباً مردم از شکر این نعمت عافیت بدن غافلند. لذا گفته‌اند: نعمت مادام که حاصل است مجهول است زمانی که مفقود شد شناخته می‌شود.

عافیت دین:

عافیت در دین که اهمیتش از عافیت بدن بیشتر است و فضیلت محسوب می‌شود.

عافیت فکری و اعتقادی:

این بدین معناست که اصول اعتقادی و چهار چوب فکری آدمی بر مبنای عقل و خرد باشد و همه را با



عافیت در ادبیات

نداند کسی قدر روز خوشی
مگر روزی افتد به سختی کشی
زمستان درویش در تنگ سال
چه سهل است پیش خداوند مال
سلیمی که یک چند نالان نخفت
خداوند را شکر صحت نگفت
چو مردانه‌رو باشی و تیز پای
به شکرانه باکند پایان بپای
به پیر کهن بر ببخشد جوان
توانا کند رحم بر ناتوان
چه دانند جیحونیان قدر آب
ز واماندگان پرس در آفتاب
عرب را که در دجله باشد قعود
چه غم دارد از تشنگان زرود
کسی قیمت تندرستی شناخت
که یک چند بیچاره در تب گذاخت
تو را تیره شب کی نماید دراز
که غلتی ز پهلوی به پهلوی ناز؟
براندیش از افتان و خیزان تب
که رنجور داند درازای شب
به بانگ دهل خواجه بیدار گشت
چه داند شب پاسبان چون گذشت؟
سعدی

عافیت در فرهنگ دیگران

جالب است که بدانید در زمان‌های قدیم در بعضی از قبایل برای هر نوزاد مراسمی برگزار می‌شد، و کاهن فهرست مفصلی از اسامی را می‌خواند تا اینکه سرانجام کودک عطسه می‌کرد، و همین نام را بر کودک می‌گذاشتند، سایر قبایل معتقد بودند وقتی کسی عطسه می‌کند دشمنش دارد اسم او را می‌آورد تا به او صدمه برساند اما اگر یک نفر فوراً بگوید «عافیت باشد» این کلمات کمک می‌کند تا اسم شما از شر در امان باشد ما هنوز عافیت باشد را استفاده می‌کنیم هر چند اعتقادی که به این کلمات مربوط می‌شود دیگر فراموش شده است. در روم این جمله را بدین گونه بیان می‌کنند که ژوپیتر محافظ شما باشد و این بدین معناست که سلامتی شما حفظ گردد. در مصر این جمله معنای زندگی شما طولانی باشد را می‌دهد. همچنین معنی خدا شما را بیمارزد به پاپ گروگری بزرگ نسبت داده شده است و دلیل آن این است که در آن زمان عطسه را نماد طاعون می‌دانسته‌اند. ایده‌ی اصلی در مورد عطسه این است که عطسه قبل از هر بیماری اتفاق می‌افتد. این واژه در اوایل قرن بیستم به زبان انگلیسی وارد شد و این واژه از طریق مهاجران به آمریکا نیز وارد شد. تقریباً در هر کشوری راه‌های شخصی و مخصوصی برای گفتن عافیت باشه وجود دارد. مردم در عربستان این جمله را به صورت Alhamdulillah می‌گویند که به معنای تشکر از خداوند می‌باشد. برخی کشورها معنای متفاوتی برای عطسه‌ی کودکان در نظر می‌گیرند. در روسیه زمانی که کودکان کمی رشد می‌کنند بعد از عطسه به آن‌ها bud zdorov گفته می‌شود و به معنای سلامت باشید می‌باشد.

در چین زمانی که کودکی عطسه می‌کند جمله‌ی bai sui را می‌شنود که به معنای ۱۰۰ سال زنده باشی می‌باشد. در

بیشتر موارد، عکس‌العمل‌های متفاوت در برابر عطسه از یکسری خرافات سرچشمه می‌گیرد. برخی افراد معتقدند که از طریق عطسه روح از بدن فرار می‌کند و با گفتن عافیت باشه از فرار روح از بدن جلوگیری می‌شود. برخی دیگر اعتقادی خلاف این قضیه دارند. با تمام این اوصاف در زمان حال ما می‌دانیم که عطسه یک واکنش بدنی می‌باشد که نشانه‌ی یک نوع آلرژی و یا سرماخوردگی می‌باشد. یک عطسه هم‌چنین می‌تواند به وسیله‌ی تابش مستقیم نور خورشید و یا بو کردن یک عطر قوی ایجاد شود. با این حال هنوز هم بعد از قرن‌ها گفتن جمله‌ی عافیت باشه بر زبان‌ها جاریست و نشان از حسن نیت افراد دارد.

منابع:

صحیفه سجاده
دانستنی‌های عمومی
جامع‌السعادات
داروخانه معنوی

بیماری‌های خاص برای آدم‌های خاص

• گردآوری: یوسف موسوی

«نقرس، بیماری شاهان و ثروتمندان»

نقرس ناهنجاری دردناکی است که موجب التهاب مفاصل و بروز آرتریت حاد می‌شود. مفاصل آسیب دیده در این بیماری متورم و دچار درد بسیار می‌شوند. بروز بیماری نقرس باعث اختلال در حرکت می‌شود و برای افراد مبتلا بسیار دردناک است.

از علل ایجاد نقرس تولید بیش از حد اوریک اسید در خون است. این بیماری در گذشته موسوم به بیماری افراد ثروتمند بود و در دهه‌های اخیر ابتلا به آن بیشتر شایع شده است و علت آن بیشتر مربوط به غذایی است که مصرف می‌کنیم. در حال حاضر در کشورهای غربی ۲ درصد از مردم دچار نقرس هستند و این تعداد رو به افزایش است.

در واقع شمار رو به افزایش این بیماری در جوامع غربی ناشی از سبک غذایی آن منطقه است. در این مناطق مصرف گوشت، فروکتوز و الکل بالاست که موجب تولید اوریک اسید در بدن می‌شود. اوریک اسید زیاد در بدن باعث تولید اورات در مفاصل و تاندون‌ها می‌شود که همین امر باعث ایجاد درد در این بیماری می‌شود.

«از نقرس جلوگیری کنیم»

برخی مواد غذایی وجود دارند که از بروز نقرس جلوگیری می‌کنند، سبزیجاتی که پورین کمی دارند مانند چغندر، خیار، کرفس، کاهو و سیب زمینی که می‌توانند کاهش سطح اسید اوریک خون کمک کنند. یک روش ساده و سریع و خوشمزه برای استفاده از تمامی این سبزیجات، نوشیدن آنهاست. آب خیار تازه می‌تواند سلامتی شما را تضمین کند و از التهاب مفاصل جلوگیری کند.

با یک خیار متوسط، یک قطعه لیمو، کمی ریشه زنجبیل و دو ساقه کرفس می‌توانید این نوشیدنی شگفت‌انگیز را درست کنید. در ابتدا مطمئن شوید مواد مورد استفاده کاملاً شسته و تمیز باشند، سپس خیار و کرفس را به قطعات کوچک برش دهید تا به راحتی با هم ترکیب شوند و نیمی از آب لیمو را هم به آن اضافه کنید حال بخشی از ریشه زنجبیل را هم به این ترکیب اضافه کرده و با استفاده از مخلوط آن‌ها را با هم ترکیب کنید.

استفاده یک الی دو بار در روز از این نوشیدنی تا هنگامی که علائم بیماری از بین برود، توصیه می‌شود البته بهتر است نوشیدن این ترکیب تداوم داشته باشد تا در آینده علائم بیماری بروز نکنند.

«غذاهای ممنوع برای بیماران»

مصرف غذاهای سرخ شده باعث کاهش ویتامین E و در نتیجه افزایش اسید اوریک می‌شود پرهیز کنید و همچنین خوردن گوشت قرمز، کله پاچه، جگر، قلوه، ماهی کولی، مارچوبه، قارچ، یخ و آب سرد برای رفع درد نقرس بسیار خوب است و از اسپرین سبب افزایش سطح اسید اوریک شده و در دفع اسید اوریک اختلال ایجاد خواهد کرد و توجه داشته باشید که نوشیدنی‌های دارای شکر روزانه ۲ لیوان حدود ۸۵ درصد نقرس را زوده.

«درمان نقرس»

بطور کلی درمان نقرس شامل دو مرحله می‌باشد که در مرحله اول باید سعی نمود تا حمله نقرسی یعنی درد



و تورم مفصل بیمار سریعاً کاهش پیدا کند و مرحله بعدی درمان پیشگیری از بروز حملات بعدی می باشد که برای کاهش درد و التهاب مفصل از اقدامات زیر استفاده خواهد شد:

۱. سرد کردن مفصل، ۲. بالا نگه داشتن مفصل، ۳. مصرف داروهای ضد التهابی مانند بروفن یا ایندومتاسین، ۴. مصرف داروهای مثل کلشی سین در صورتی که بیمار به دلایلی نتواند از داروهای ضدالتهابی استفاده نمود، ۵. مصرف کوتاه مدت کورتیکواستروئیدها در صورتی که بیمار به علت مشکلات کلیوی نتواند از کلشی سین استفاده شود.

در درمان بلند مدت درمان بیماری، هدف کاهش اسیداوریک بدن بوده تا بتوان از آن طریق احتمال بروز حملات بعدی را کاهش بدهد و اقدامات زیر در این راستا انجام خواهد گرفت.

تغییر رژیم غذایی بطوریکه بدن اسیداوریک کمتری تولید می نماید که مصرف کمتر گوشت قرمز، جگر و کلیه و غذاهای دریایی و حبوبات که پروتئین زیادی داشته و مهم است و مصرف داروهای که موجب دفع بهتر اسیداوریک از طریق ادرار شود مثل پروبنسید یا داروهای که موجب کاهش تولید آن در بدن شده؛ مثل آلپورینول. نکته مهم در استفاده از این داروها اینست که باید بعد از اتمام حملات نقرسی مصرف می گردد و گرنه ممکن است باعث تشدید حمله گردند.

مصرف آب فراوان برای افزایش دفع آن از کلیه شده، کاهش وزن داشته باشن، ورزش را به همراه داشته باشند و در صورت تخریب شدید مفصلی ممکن بوده که نیاز به عمل جراحی تعویض مفصل وجود داشته باشد.

از داروهای که در هومیوپاتی برای درمان نقرس مورد استفاده می باشد سورنجان بوده که باعث کاهش درد ناشی از حمله های شدید این بیماری می گردد که فرمول این دارو مشابه گیاهی به نام autumn crocus بوده که به طور سنتی برای درمان نقرس استفاده خواهد شد.

طب سوزنی، یکی دیگر از شیوه های درمانی طبیعی نیز برای کاهش درد به هنگام حملات بیماری نقرس پرفایده بوده و باید افراد متخصص به طب این کار را انجام بدهند. البته نکته اساسی در مورد درمان این بوده که بیماری نقرس چه در طب رایج و چه در طب سنتی درمان قطعی و کامل نداشته، اما قابل کنترل و مهار شدن می باشد.

همچنین رعایت کردن رژیم غذایی مناسب برای فرد بیمار و پائین نگاه داشتن میزان اسیداوریک باعث برطرف شدن بسیاری از مشکلات مرتبط با این بیماری می گردد.

بیماری زیا رویان

اماس یا مولتیپل اسکروزیس بیماری است که قسمت هایی از نخاع یا مغز را گرفته و پاره ای از توانایی های جسمی و حرکت بیمار با مشکلاتی مواجه می شود.

تا کنون دلایل اصلی این بیماری مشخص نشده و متأسفانه جوانان و افراد سنین ۱۸ تا ۴۰ سال در معرض خطر بیشتری قرار دارند، این بیماری از نظر آماری به شدت روبه افزایش و از این نظر، نگران

کننده است.

علائم ومشکلات شایع در بیماری اماس علائم این بیماری بسیار گوناگون است که همگی به نوعی به اختلال در دستگاه عصبی مرکزی مربوط می شود، از علائم مهم و اولیه این بیماری می توان به بی حسی، کاهش انرژی، احساس کرختی و خواب رفتگی در قسمت های مختلف بدن، ضعف عضلانی، اختلال در حفظ تعادل بدن، اختلال بینایی که بیشتر به شکل دوبینی ظاهر می شود و یا در کنترل و دفع ادرار و یا مدفوع دچار مشکل می شوند.

تشخیص و درمان

متخصصین داخلی مغزو اعصاب با گرفتن شرح حال و معاینات دقیق و انجام آزمایشات و تصویربرداری این بیماری را تشخیص داده و برای درمان و کنترل بیماری از داروهای مختلفی استفاده می کنند.

تشخیص بیماری با متخصصین داخلی مغز و اعصاب است و این بیماری یکی از مهمترین موضوعات تحقیقاتی در علم پزشکی است که متخصصین زیادی در حال بررسی، مطالعه و یافتن درمان آن هستند و هر روز امیدهای تازه ای برای کنترل و درمان بیماری پدیدار می شود.

نکات زیر می تواند برای مبتلایان به بیماری اماس مفید باشد:

۱. اماس یک بیماری خاص است که علائم آن از فردی به فرد دیگر متغیر است و در همه افراد به یک شدت بروز نمی کند.

خیلی از بیماران مبتلا به اماس در سطح جامعه وجود دارند که علائم خفیفی دارند و می توانند کارهای روزانه خود را به طور عادی انجام دهند و وضعیت سلامتی شان در مدت زمان طولانی تغییر چندانی نمی کند.

اما متأسفانه بسیاری از افراد وجود دارند که به محض شنیدن نام بیماری اماس، تصویر فردی معلول را در ذهن می آورند که جز با اتکا به ویلچر نمی تواند راه برود. در حالی که آمار نشان دهنده این واقعیت است که معلولیت ناشی از بیماری اماس، تنها درصدی از مبتلایان را درگیر می کند.

۲- اماس یک بیماری خودایمنی است، به این معنی که در این بیماری، دستگاه ایمنی بدن فرد به سلول های عصبی حمله می کند و آنها را بیگانه تلقی می کند و غلاف میلین اطراف سلول های عصبی مغز و نخاع را از بین می برد.

میزانی از مغز و نخاع که تحت تأثیر این حملات از بین می روند، شدت و وخامت بیماری را مشخص می کند و به همین علت است که شدت آن در افراد مختلف متفاوت است.

بیماری اماس در بانوان شایع تر از آقایان می باشد و بیشتر سنین ۲۰ تا ۴۰ سال را درگیر می کند.

۳- درصد زیادی از مبتلایان به بیماری اماس، وضعیت عود کردن و بهبود یافتن را تجربه می کنند، به این معنی که برای مدتی علائم بیماری اماس بروز پیدا می کنند (عود کردن). سپس این شرایط بهبود یافته و علائم اماس از بین می روند و شرایط فرد به حالت عادی برمی گردد.

مرحله عودکننده زمانی است که حملات سیستم ایمنی بدن به سلول های عصبی آغاز می شود و

تخریب هایی در این قسمت ها رخ می دهد. اگر حملات سیستم ایمنی به سلول های عصبی در فاصله زمانی کم و با تعداد دفعات زیاد رخ دهد، بیماری حالت پیشرونده پیدا می کند.

بنابراین بیماران مبتلا به اماسی که بر روی ویلچر مشاهده می کنید و یا بیمارانی که دچار عدم توانایی کنترل دفع ادرار و مدفوع خود می شوند، در حقیقت دچار تخریب های عصبی فراوان شده اند.

دیگر تغییراتی که حملات سیستم ایمنی به سلول های عصبی در دراز مدت ایجاد می کند، گرفتگی یا اسپاسم عضلانی، از دست دادن قدرت تکلم و تمرکز، فراموشی، افسردگی و حتی تشنج می باشد که خوشبختانه شیوع این علائم شدید و حاد، تنها در تعداد کمی از مبتلایان به اماس مشاهده می شود.

حمام

۴- مبتلایان به اماس باید بدانند که گرما علائم بیماری اماس را تشدید می کند. اگرچه برخی از بیماران ممکن است تحت تأثیر گرما، علائم وخیمی را در خود نشان ندهند، اما معمولاً به تمامی مبتلایان به بیماری اماس توصیه می شود که هرگز خود را در معرض گرما قرار ندهند، مثلاً از سونا استفاده نکنند، دوش آب داغ نگیرند و در محیط گرم به تنهایی قرار نگیرند تا اگر مشکلی برایشان رخ داد، فرد دیگری به آنها کمک کند. گرما سبب بروز واکنش سریع در اندام ها می شود. بنابراین یکی از شایع ترین مشکلات بیماران اماسی پس از قرار گرفتن در معرض گرما، احساس ضعف در اندام ها می باشد. هم چنین احساس سوزن سوزن شدن در ناحیه پاها از شایع ترین مشکلات قرارگیری این افراد در معرض گرما می باشد. متأسفانه امروزه هیچ گونه راه درمان قطعی برای این مشکلات وجود ندارد.

۵- اگرچه درمانی برای بیماری اماس وجود ندارد، اما راه مناسبی که برای کمک به این بیماران وجود دارد این است که همیشه در دسترس آنها باشیم و آنها را تنها نگذاریم. اگرچه ممکن است معلولیت آنها جزئی باشد و بتوانند از پس کارهای روزانه خود برآیند، اما بروز حملات عصبی به آنها خبر نمی دهد و اگر این بیماران خود را در شرایط حمله تنها و ناتوان ببینند، شرایط روحی شان آسیب می بیند و ممکن است خیلی زود بیماری، آنها را از پا درآورد.

بنابراین سعی کنید در دسترس بیمار باشید و او را تنها نگذارید. در صورت لزوم برایش پرستار بگیرید و کارهای سخت را به او نسپارید.

شرایط منزل را طوری فراهم کنید که سرشار از صمیمیت باشد و کمترین استرسی به بیمار وارد نشود، چون استرس بیماری را بدتر می کند. از کم هزینه ترین چیزها برای بهبود شرایط او استفاده کنید، مثل خنیدن و شاد بودن.

۶- محرم اسرار و مشکلات بیمار باشید و گاهی اجازه دهید با شما درد دل کند و مشکلاتش را بازگو نماید. کمترین فایده این کار، سبک شدن و آرام شدن اوست. علاوه بر این شما با مشکلات او آشنا می-شوید و سعی می کنید آنها را برطرف نمایید.

۷- رژیم غذایی مناسبی برای بیمار در نظر بگیرید و او را تشویق به رعایت آن کنید تا از مواد غذایی سالم و تازه استفاده کند.



کاخ باغچه جوق



کلیسای مریم ننه

شهری در میان صخره‌ها

ماکو یکی از شهرهای استان آذربایجان غربی در شمال غربی ایران است. این شهر در نزدیکی مرز ایران و ترکیه قرار دارد. شهر ماکو مرکز شهرستان ماکو است.

درباره قدمت ماکو و تاریخ این شهر صحبت بسیار است ولی با وجود آثار تاریخی و باستانی در آن هیچ شکی نیست. ماکو در قدیم با نام‌های آرتاز، شاورشان، قلعه قبان معروف بوده. سکنه اولیه شهرستان ماکو اورارتوها بودند. شهر بزرگ آنان به نام روسا در نزدیکی قریه بسطام بنا گردیده بود. پس از آنکه آرامنه به حکومت اورارتوها خاتمه دادند بر متصرفات آنها مسلط شدند. طبیعی است که منطقه ماکو نیز ضمیمه حکومت ارمنستان گردید و با صرف هزینه بسیار قلعه ماکو را که محل اقامت آنان بود استحکام بخشیدند و راه‌های کاروان و پل‌هایی در مسیر راه ساختند و آنرا به صورت راهی تجاری و سوق الجیشی در آورده که موقعیت ماکو و استحکامات تدافعی آن باعث تعجب بینندگان آن می‌شد. شاهزادگان ارمنی آرتاز بیش از یکصد سال با اتکا به استحکامات قلعه ماکو و مهارت در دفاع، کلیه حملات مهاجمین به این منطقه را یکی پس از دیگری دفع کردند و حتی تیمور لنگ نیز نتوانست آنجا را تصرف کند. اسقف زاکاریا نه تنها راه‌های اطراف ماکو را مرمت کرد بلکه چهار پل با طاقهای قوسی روی رودخانه ماکو (زنگمار) ساخت. بعد از تیمور، قره قویونلوها بر آذربایجان مسلط شدند. قرایوسف در سال ۷۸۵ هـ. ش ماکو را فتح کرد. همیشه در بین امرای قره قویونلوها منازعه بود تا اینکه شاه اسماعیل صفوی در چند جنگ الوند میرزا و سلطان مراد میرزا بازماندگان سلسله آق قویونلو را مغلوب و سلسله مزبور را منقرض و سلسله مقتدر صفوی را تأسیس کرد. زبان رایج در میان مردم ماکو ترکی آذربایجانی و کردی کرمانجی است.

خانه دوست...

۳۰

اماکن مهم گردشگری ماکو

تپه ما قبل تاریخ خلیل‌آباد، معبد سنگی دشت زنگنه، برج و بارو و کتیبه در، ساری قیه و در صخره ماکو، آثار تاریخی شهر دامبات، خرابه‌های قدیمی گزلو در ده مخند، آثار و علائم منقوش در سنگ در ده قزلجه قلعه دهستان قره قویون، دالان‌ها و غارهای زیرزمین در اطراف آراتات، شهر روسا یا قلعه جم خور در ده بسطام چاپاره، اتاق سنگی در ده چیره کندی چای پارا.



کاخ سردار



پل قلعه جوق



کلیسای زور زور (مریم مقدس)



پل پنج چشمه (بشگز)



نمای شهر ماکو



دانش قیه ماکو

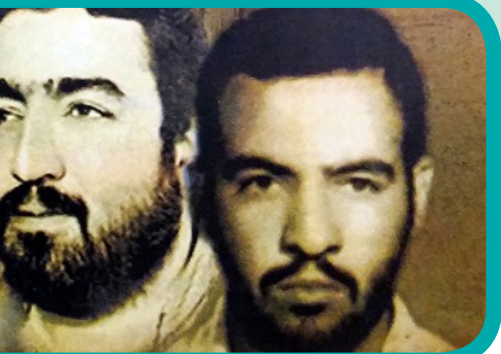
2012/11/16



رودخانه زنگمار



خدایا تو این قربانیان را از ما قبول کن، امروز، روز مظلومیت اسلام است. دفاع از اسلام و امام بر همه واجب است، خدایا توفیق ده که چهار فرزند دیگرم نیز به راه آنان بروند



معرفی شهدای خانواده قمی خانواده‌ای از جنس شهادت

○ سیده زینب اسکندریان

پهلوی پرداخته بودند و در زوایای مختلف خانه پنهان کردن کتابها و جزوات و سلاح و مواد منفجره و کواکتل مولوتفها جاسازی لازم را به عمل آورده بود و بدون کوچکترین اعتنایی به خطرانی که در این راه متوجه او و خانواده‌اش بود همچنان به همگامی با حرکت انقلاب ادامه می‌داد.

به دلیل دیدن ظلم‌های رژیم طاغوت فعالیت انقلابی خود را آغاز کرد. فعالیتش با مخفی کردن جزوات و کتابهای ممنوعه و دسته‌بندی آنها در منزل داشت، آغاز شد. و سپس در راهپیمایی‌ها حضور یافت.

اما همواره پرورش فرزندان برای او در ارجحیت بود. چون هدفش تربیت نسلی برای حمایت از دین اسلام بود.

جوانانش را با عشق حسین(ع) شیر داده بود و اقتدار حیدر را در وجودشان پروراند. بعد از انقلاب خود و فرزندان پشت انقلاب را خالی نکردند. فرزندان را راهی جبهه‌های حق علیه باطل کرد.

در مصیبت‌ها حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) را الگوی خود قرار می‌داد و وقتی خبر شهادت یکی از فرزندان را می‌شنید می‌گفت: «خدا را شکر می‌کنم که بچه‌هایم شهید شدند و اسلحه بر روی اسلام نکشیدند تا اعدام شوند و باعث روسیاهی ما باشند. ما این‌شاءالله پیش حضرت زهرا(س) روسفید هستیم». او در هنگام تدفین سومین فرزند شهیدش در کنار مزار او چنین گفت:

«خدایا تو این قربانیان را از ما قبول کن، امروز، روز مظلومیت اسلام است. دفاع از اسلام و امام بر همه واجب است، خدایا توفیق ده که چهار فرزند دیگرم نیز به راه آنان بروند»

شهیده که عاشق اهل بیت عصمت(س) و مخصوصاً حضرت سید الشهداء(ع) بود قبل از پیروزی انقلاب اسلامی یکبار برای پابوسی بقاع متبرکه و مخصوصاً حضرت امام حسین(ع) بطور قاچاق به نجف و کربلا و کاظمین و سامرا شتافت و در همانجا با این امامان بزرگوار پیمان خون بست و پیوسته آرزو می‌کرد که ای کاش بار دیگر توفیق زیارت حضرت سید الشهداء(ع) نصیب او می‌گردد.

در سال ۱۳۶۶ به اتفاق همسر بزرگوارش از طرف حضرت امام خمینی(ره) برای سفر حج توسط نماینده محترم ایشان در بنیاد شهید و سرپرست حجاج ایرانی دعوت شدند و در طول سفر مهمان حضرت امام(ره) بودند. و سرانجام در سال ۶۶ در کنار حجاج ایرانی جامه شهادت بر تن کرد.

در آخرین سفر حج خود گفته بود که من از این سفر باز نخواهم گشت و لذا با آنکه سواد نداشت تمام حساب بدهی و طلب خود را رسیدگی و تسویه نموده بودند. به همین جهت در مکه قمقمه‌ای خریده بود و سفارش کرده بود که این قمقمه را از آب پرکن و بدمن

وقتی در کوچه پس کوچه‌های شهر قدم می‌زنی، عکس‌ها و نام شهدایی را می‌بینی که از آن‌ها برای ما فقط یک نام مانده، آن هم برای پیدا کردن آدرس‌سی است. مردان بزرگی که از جانشان گذشتند که نتیجه‌ای آسایش امروز ما نباشد. اما گاهی دیدن چند شهید از یک خانواده ما را به فکر وامی‌دارد که این اشخاص چه ویژگی‌هایی داشتند. دیدگاه خانواده آن‌ها چیست؟ چطور مادرشان اجازه رفتن به فرزندان را داده؟

در این شماره به معرفی خانواده‌ای پرداخته‌ایم که افتخارش زمانی چندین برابر می‌شود که نام مادر در کنار فرزندان آمده. زندگی شهدای خانواده قمی هر کدام یک کتاب قطور می‌شود. اما ما به خلاصه زندگی مادر و سه شهید خانواده قدمی می‌پردازیم.

میم مثل مادری شهید، مظلومه حاجیه منور کفانی‌زاده تهران (قمی)

در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی با نوای اذان و اقامه که پدر در گوشش خوانده بود به دنیا دیده گشود. و همین نوای دل‌انگیز بود که قدم‌های او را در راه راست محکم و استوار کرد.

در سن ۶ سالگی با رفتن مادر، برای پدر و برادر خود مادری کرد. منور زندگی را در پاکی و اخلاص به خدا می‌دید و همین کافی بود که ایمانش زبانزد اطرافیان‌ش شد. در چهارده سالگی با جوانی که علاقه و انس زایدالوصفی به مسائل مذهبی و مسجد داشت ازدواج کرد. حاصل ازدواج منور و حسین یک دختر و شش پسر بود که اسامی آنان به ترتیب عبارت است از: ۱- شهید حسن قمی که در سن ۳۱ سالگی در سمت فرماندهی سپاه بوکان در سال ۱۳۵۹ در آن شهر به شهادت نایل گشت. (فرزند ارشد شهید حسن قمی نیز اسماعیل دیگری است که این شهیده مظلومه به اسلام عزیز هدیه نموده است بنام شهید وحید قمی که در سن ۱۶ سالگی در عملیات والفجر ۳ در پادگان حاج عمران عراق به شهادت نائل گردید).

۲- برادر مهندس حاج محمد قمی که فعلاً به عنوان نماینده محترم مردم پاکدشت در مجلس شورای

اسلامی و عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی معلمان ایران فعالیت می‌نمایند.

۳- شهید علی قمی که در سن ۲۴ سالگی چهارماه پس از شروع جنگ تحمیلی در هنگام حصر آبادان در آن شهر به دست حزب بعث به فیض شهادت نایل گردید.

۴- شهید حاج ولی‌الله قمی که در مورخ ۶۷/۵/۵ در منطقه عملیاتی اسلام آباد (مرصاد) در درگیری با منافقین که به نمایندگی از استکبار جهانی به آن منطقه آمده بودند به فیض شهادت نایل گردید.

۵- حاج محسن قمی که خود مجروح جنگ تحمیلی است و در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل می‌باشد.

۶- برادر احمد قمی که کوچکترین فرزند خانواده است در شرایط فعلی کمک و مددکار پدر رنج‌دیده خود می‌باشد.

منور علاوه بر همراهی و محبت با همسرش برای فرزندان‌ش پشتوانه‌ای محکم و کانون پر از مهر بود در مراحل مختلف زندگی همیشه مشاور خوبی برای آنان به شمار می‌رفت. و با اوج‌گیری انقلاب اسلامی منزل و او به منزله خانه تیمی برادران و خواهرانی بود که به مبارزه مخفیانه و مسلحانه بر علیه نظام ضد اسلامی





را با آن غسل بده که به این وصیت هم عمل شد.

ابو شریف کردستان، شهید حسن قمی

شهید حسن قمی در سال ۱۳۲۴ در یاخچی آباد تهران متولد شد. زیر سایه پدری با ایمان و در دامان مادری سراسر از اخلاص خدایی سال‌های کودکی خود را گذراند.

تحت تعلیمات پدر و مادر شکل گرفت. و در سنین ۱۲ الی ۱۴ سالگی مبارز خود را با افراد ظالم آغاز کرد. مبارزه با کدخداهایی که به بهانه‌ای ارباب بودن به قشر محروم و مظلوم جامعه ظلم می‌کردند و پاسخش چند ضربه شلاق بود. سپس به علت ظلم و ستم بیداد پهلوی از یاخچی آباد به قریه مامازند ورامین کوچ کردند. در کنار کمک به پدر با کشاورزی کردند، مدرسه می‌رفت.

قلبش مالمال از عشق به امام و مستضعفین بود. از سال ۱۳۵۵ فعالیت زیرزمینی مستمر خود را در رابطه با یک گروه چریکی توحیدی آغاز نمود تا نیمه‌های شب با برادران دیگر می‌نشست تا کلاس شهادت و جهاد را بهتر بیاموزد و با مواد منفجره و اسلحه‌های سبک تمرین می‌کرد و آنگاه به عبادت می‌ایستاد و در قنوت نمازش می‌خواند: «اللهم ارزقنا توفیق الشهداء». در جریان استقبال از امام مسلحانه مراقب بود و آن زمان که کفر و ایمان در روزهای ۱۹ تا ۲۳ بهمن در مقابل هم قرار گرفتند بطور شبانه‌روزی در خدمت اسلام بود و در خطرناکترین مأموریت‌ها و درگیری‌ها شرکت نمود و مقادیر زیادی اسلحه و اموال بیت‌المال به کمیته استقبال امام تحویل نمود. و چندین نفر از جانیانکاران و کسانی که تا آخرین لحظه در خدمت رژیم بودند به هلاکت رساند پس از پیروزی انقلاب از طرف کمیته مرکزی عضو شورای کمیته سرپرستی پارچین شد.

در آن زمان بود که روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون از جنایات کفر جهانی شوروی در افغانستان سخن می‌گفتند و او نیز آیه «و ما لکم لاقتاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال و النساء» (سوره نساء آیه ۷۵) را زمزمه می‌کرد. تا اینکه به افغانستان شتافت و با سران نهضت اسلامی افغانستان رابطه برقرار نموده و کمک‌های تسلیحاتی و مادی را به آنان آغاز نمود. سپس به ایران بازگشت و بالاخره در سوم خرداد ۱۳۵۹ به کردستان شتافت.

بر اثر لیاقت و شجاعت و تقوا خیلی زود به مقام فرماندهی رسید چه زود حرکاتش دوستان را تحت تأثیر قرار داد و یکپارچه با او پیمان بستند که حمایتش کنند و در مدت کوتاهی آیه «إشءاء علی الکفر و رجاء بینهم» را پیاده کرد. دمکرات و کومله و فدائی او را ابو شریف کردستان نام نهاده بودند.

تا بالاخره در روز هفده شهریور پس از ساعت‌ها مبارزه مسلحانه با عده‌ای از ضد انقلاب در یک حمله نابرابر

که نیروی پشتیبانی نیز به آنان نمی‌رسید تا پای جان مقاومت و مبارزه می‌کنند تا دشمنان او را غافلگیر کرده و محاصره‌اش می‌کنند و او را به عنوان

گروگان می‌برند و در خیابان‌های بوکان او را به محاکمه کرده و از او می‌خواهند که اطلاعات را به آنها بدهد و او لب از لب باز نمی‌کند و فقط فریاد الله اکبر، خمینی رهبر را سر می‌دهد. دشمن او را به پشت اتومبیل بسته و در خیابان‌ها بر زمین کشیدند. باز هم تسلیم نشد دشمن که از نام خمینی (ره) وحشت داشت با تبر بر سر او زد و او که در تمام عمرش به علی (ع) علاقه خاصی داشت فریاد «فزت و رب الکعبه» را سرداد و به اعلی علین پیوست.

شهید علی قمی، شهیدی از دیار عملیات ذوالفقار

علی بعد از گذراندن تحصیلات دوره ابتدایی تصمیم گرفته بود همگام با پدر شود و در کشاورزی به اول کمک کند. همزمان با کشاورزی، در مقطع دبیرستان ادامه تحصیل داد و پس از دوره دبیرستان به استخدام دانشگاه ابوریحان در آمده و مشغول بکار شد.

در سال ۱۳۵۶ فعالیت‌های انقلابی خود را آغاز کرد و از افراد پیشیناز در اعتصابات دانشگاه ابوریحان بود و در راهپیمایی‌هایی که در محل برپا می‌شد و یا در تهران اعلام می‌گردید با شور و شوق فراوان شرکت می‌نمود.

مغازه او در مامازند به مرکزی جهت تهیه و توزیع و نگهداری اعلامیه‌ها و نشریات و اطلاعاتیه‌ها و عکس‌های حضرت امام مبدل شده بود.

او که عاشق امام و اهداف بلند اسلامی او شده بود بی‌وقفه مسائل انقلاب و انقلابیون را دنبال و همراهی می‌کرد. مبلغی از درآمدهای خود را به این امور اختصاص داده و در اکثر فعالیت‌های ویژه مرسوم در آن روزها شرکت می‌نمود. شکوفائی نهضت در ۲۲ بهمن ۵۷ را حیات دوباره اسلام و ایران اسلامی می‌دانست و همه وقت و توان جسمی و روحی خود را وقف آن نموده و در تلاشی شبانه‌روزی در پاسداری از دستاوردهای آن از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزید. تا اینکه دشمنان خدا غائله کردستان را بوجود آوردند، علیرغم میل باطنی‌اش بدلیل اینکه تمام برادرانش قبل از او به کردستان اعزام شده بودند نتوانست در آن جهاد مقدس شرکت نماید تا اینکه در هفدهم شهریور ماه سال ۵۹، خبر شهادت برادر بزرگش حسن قمی فرمانده شنید. هنوز مراسم شهادت برادرش که اولین شهید منطقه بود تمام نشده که صدای انفجاراتی از مراکزی در تهران را شنید. و این

یعنی آغاز جنگ از سوی بعثی‌های عراق بود. علی عزمش را جزم نمود و قبل از مراسم چهلم شهادت برادر قسم یاد کرد که سلاح او را بر زمین نگذاشته و در راه دفاع از اسلام و انتقام خود شهیدان لحظه ای از پای ننشیند و به دنبال این تصمیم از طریق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پایگاه مالک اشتر تهران عازم جبهه‌های جنوب شد.

پس از سه ماه تلاش و نبرد بی وقفه و پاسداری از حریم اسلام و مسلمین و خون مقدس شهیدان در شب بیستم دی ماه ۵۹ یعنی چهارماه پس از شهادت برادرش حسن در یک عملیات شبیخون در ذوالفقاریه آبادان شرکت نمود و به شهادت رسید.

ترسیم‌د نتوانم دین خود را حفظ کنم، شهید حاج ولی الله قمی

حاج ولی الله قمی تحصیلات کلاسیک خود را تا سوم دبیرستان در منطقه پاکدشت و سپس در تهران ادامه داد و همگام با تحصیل برای تأمین معاش خود و خانواده به کارهای مختلف کشاورزی و دامداری می‌پرداخت او کودکی با محبت و پراحساس بود ولذا از همان اوان شروعت زندگی همواره در اعماق دل اطرافیانش برای خویش جای گزیده بود و از علاقه بیش از حد آنان برخوردار بود. در ایام نوجوانی با مسجد و روحانیت پیوندی عمیق برقرار کرده بود و کمتر مجلس و محفل دینی در آن منطقه بر گزار می شد که جای وی در آنجا خالی باشد.

سال ۱۳۵۳ که سال آخر تحصیلات دبیرستانی او محسوب می‌شد آن را نیمه‌کاره رها کرد و به همان دلایل برای تحصیل به حوزه علمیه قم پا نهاد و مشتاقانه به درس خواندن پرداخت. علاقه و پشتکارش باعث شد که در مدت نسبتاً کوتاهی تقریباً تا اتمام لمعتین شهید پیش رود و خود را برای ورود به سطوح عالی حوزه آماده نماید.

در آن هنگام که عازم حوه علمیه قم بود به او اصرار زیاد کردم که عجله نکن تحصیلات دبیرستانی خود را به پایان برسان و پس از اخذ دیپلم به حوزه قم عزیمت کن. در ابتدا پاسخی نداد و طبق عادت همیشگی با لبخند از کنار پیشنهاد من گذشت وقتی اصرار کردم پاسخ داد ترسیم‌د نتوانم دین خود را حفظ کنم.

ایشان مانند سایر برادران به جبهه غرب کشور اعزام شد. بعد از مدت‌ها حضور در جبهه و جانبازی، به ریاست بنیاد شهید پاکدشت منتصب شد. سرانجام در تاریخ ۵ مردادماه ۱۳۶۷ در مبارزه با منافقین به شهادت رسید.



با هنگامه قاضیانی از «روزهای زندگی» تا «دلبری»

قاب عاشقانه برای طوبی

○ سارا کریمی

هنگامه قاضیانی که بازیگری را با فیلم سینمایی «سایه روشن» به کارگردانی حسن هدایت آغاز کرده تا امروز در بیش از ۲۰ فیلم سینمایی بازی کرده است. او در حالی که به نظر می‌رسد نسبت به دیگر بازیگران سینما ناشناخته‌تر است سیمرغ بلورین بهترین بازیگر زن را از بیست و ششمین جشنواره فیلم فجر برای فیلم سینمایی «به همین سادگی» به کارگردانی رضا میرکریمی دریافت کرد، چهار سال بعد نیز سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن را برای بازی در فیلم سینمایی «روزهای زندگی» به کارگردانی پرویز شیخ طادی از آن خود کرد. شاید مهمترین خصوصیت این بازیگر این است که در طول این سال‌ها همواره نقش زن ایرانی را بازی کرده است. از فیلم «زندگی مشترک آقای محمودی و بانو» به کارگردانی روح‌الله حجازی تا فیلم «با دیگران» به کارگردانی ناصر ضمیری او بیش از هر بازیگر زن ایرانی توانسته است شمایی از زن ایرانی در آثارش به نمایش بگذارد. او در سری و چهارمین جشنواره فیلم فجر با فیلم «دلبری» در جشنواره حضور داشت. بسیاری عقیده دارند قاضیانی در این فیلم یکی از بهترین بازی‌هایش را ارایه داده است. با او درباره فعالیت‌های سینمایی‌اش در سال گذشته و افقی که پیش رو دارد گفتگویی داشته‌ایم.

با نگاهی به کارنامه بازیگری‌تان اولین شاخص و ویژگی در بازی‌هایتان این است که خیلی برای نقش‌های خود زحمت می‌کشید و نقش‌های سختی را هم می‌پذیرید. خودتان تا چه اندازه با این نگاه موافقت می‌کنید؟

من همیشه از اینکه بازی‌هایم مورد نقد اهالی

ببینم چگونه زندگی می‌کند و از چیزهایی که از آن پزشک می‌گیرم، آن شخصیت را در درون خود زنده می‌کنم.

شما در مواجهه با نقش هیچ‌وقت از آن به سادگی نمی‌گذرید و این خیلی اهمیت دارد؟

متشکرم و خوشحالم که مخاطب متوجه این موضوع شده است. شاید پیش از این به خودم می‌گفتم این‌قدر خودت را درگیر نقش نکن و برای یک نقش کمتر مایه بگذار، اما هرچقدر سنم بالاتر می‌رود، حساس‌تر شده و بیشتر به نقشم توجه می‌کنم. زمانی که نقشی را می‌پذیرم دیگر نمی‌توانم به سادگی از آن عبور کنم انگار برای یک نقش با خودم می‌جنگم برای اینکه مبادا کم‌کاری نکنم. برای اینکه مردمی که می‌آیند تا خودشان را روی پرده سینما در من پیدا کنند، احساس نکنند که کم‌کاری کرده‌ام. من این حس را نسبت به پشت صحنه هم دارم.

چگونه؟

وقتی می‌خواهم جلوی دوربین بروم به گرم‌رهم فکر می‌کنم که بیشتر از آن چه باید به زحمت نیافتد. زمانی که در یک گروه به همه عوامل فیلم فکر می‌کنید، ناخودآگاه مسئول می‌شویم و مسئولیت به تو یک موقعیتی می‌دهد که با هیچ چیزی شوخی نکنید. به‌طور مثال برای «دیگران» زحمات بسیاری کشیدم. در واقع ۳ تا ۱۷ ساعت در رختشوی خانه بیمارستان در کنار ملحفه‌های خونی و عفونی قرار داشتم و آب چرک و خون از زیرپای من رد می‌شد و همه این مسائل سبب شد تا دچار بیماری شوم. من می‌خواستم سختی زندگی یک زن رختشوی را نشان دهم. کاملاً حرف‌تان را درک می‌کنم چون بازی شما در نقش دکتر لیلا سهرابی در فیلم «روزهای زندگی» این صحبت‌ها را اثبات می‌کند.

به‌جرات می‌گویم که از بین نقش‌هایی که تا امروز بازی کرده‌ام، نقش دکتر لیلا سهرابی در فیلم «روزهای زندگی» را خیلی دوست دارم. این نقش در جان و روح من رسوخ کرد و خیلی از من انرژی گرفت. صحنه‌هایی را باید می‌گرفتم که در فضای جنگ بود. بعضی روزها ۱۸ ساعت مواد منفجره با گریب و خاک روی صورت من گریب می‌شد در حالی که این مواد بسیار برای پوست در طولانی مدت ضرر داشت و همین مسئله سبب شد تا پوست صورت من دچار خوردگی شود.

بازی در نقش یک پزشکی که در محاصره دشمن است و باید مراقب همسر پزشک‌اش که نایبنا شده است باشد چه حسی برایتان داشت؟

این نقش به من دانش و زندگی پزشکی را یاد داد. من با این فیلم ناگهان وارد تاریخ شدم، تاریخی عجیب که در مقطعی از آن ناگهان صلح می‌شود و درست در زمانی که انتظار ندارید به شما حمله می‌شود. هنوز هم فضای داستان را فراموش نکرده‌ام صحنه‌ای داشتیم که گرفته و غم آلود است. از یک چشم رزمنده‌ی که چشم دیگرش تخلیه شده

مطبوعات و رسانه قرار بگیرد خوشحال می‌شوم چون حس می‌کنم آنها از بیرون به بازی من نگاه می‌کنند و شاید نکته‌هایی می‌بینند که خودم متوجه‌اش نیستم. اینکه می‌گویید برای نقش زحمت می‌کشم درست است. من هم مثل هر بازیگر دیگری تلاش می‌کنم درون نقش بروم. برای من شناخت شخصیتی که می‌خواهم نقش آن را بازی کنم و پذیرفتن آن در خودم بسیار با اهمیت است.

چگونه به این شناخت می‌رسید؟

سینما و تئاتر برای من اصلاً بازیچه نیست، هیچ‌وقت به نقشم طوری نگاه نکردم که من را مشهور کند و یا فقط بخوام دیده شوم. هرچند قبول دارم بازیگری یعنی دیده شدن و این خاصیت این شغل است اما در بازیگری هیچ‌وقت به این فکر نمی‌کردم که مخاطب از تیپ و ظاهر خوشش بیاید و یا چهره نامناسب در یک فیلم نداشته باشم. به این علت که جهان هنر و جهان سینما و تئاتر برای من یک حضور و یک نوع پرتوافشانی و متجلی شدن آن چه که خداوند در درون من ودیعه گذاشته، است.

این طوری به تعریف خوبی از بازیگری از دید شما می‌رسیم؟

البته این دیدگاه من است که بازیگر برای نمایش روح انسانی که نقش او را زندگی می‌کند، مأمور شده است و حالا که این موقعیت به من داده شده باید از چنین فرصتی مراقبت کنم. اگر نقش یک پزشک به من داده می‌شود همان طور که در فیلم «روزهای زندگی» تجربه‌اش کردم تمام تلاشم این بود که حتماً در زندگی آن پزشک دقیق شوم تا

طوبی نمونه همسرانی است که بسیار استوار هستند و کسی آنها را نمی‌شناسد. او می‌داند که میثم دیگر تمام شد. این زن ۲۸ سال با مریضی‌اش کنار آمد و وقتی همواره با جان و دل برای همسرش انرژی مضاعف می‌گذارد

تصویری که از طوبی در ذهن شما نقش بست را چگونه تعبیر می‌کنید؟

طوبی خیلی آدم محترمی است. این محترمانه بودن کاملاً در فیلمنامه بود و من تلاش کردم آن را از آن خودم کنم. به قول آتیلا پسیانی مرد خانواده مثل شیر خفته آنجا خوابیده، و طوبی باید احترام همسرش را حفظ کند. چون درست است که همسر دارد اما مردی وجود ندارد. چون این مرد در این سال‌های آخر قطع نخاع شده و در سکوت است. این احترام را سعی کردم در حرف‌هایم با بچه‌ها هم داشته باشم. طوبی یک منش شخصیتی پیدا می‌کند که باعث می‌شود همه به او احترام بگذارند.

و در نهایت آنچه از شخصیت طوبی در ذهنتان مانده؟

خدا را شکر که طوبی را همان‌طور که می‌خواستیم نشان دادیم. فراموش نمی‌کنم روزهایی که بی‌خوابی داشتم. من و طوبی خیلی زود یکی شدیم. دیگر از روز هفتم یا هشتم طوبی در خانه من بود و به خانه که می‌آمدم او هم بود. نمی‌توانستم در را به‌رویش ببندم. چون اگر در خانه را به روی طوبی می‌بستم دیگر نمی‌توانستم کار را ادامه دهم. با این حال خوشحالم که مخاطب هم این شخصیت را درک کرده است.

در چند سکانس واقعاً مخاطب را با خودتان همراه می‌کنید؟

من واقعا در پی متقلب کردن مخاطب نبودم ولی گویا این اتفاق می‌افتد. اصلاً قرار نبود مخاطب را دچار احساسات کنیم. مثل خود طوبی که به عنوان یک آدم عزادار زیاد گریه نمی‌کند و مدام آبروداری می‌کند.

خودتان می‌دانستید که باید این قدر قوی باشید؟

طوبی نمونه همسرانی است که بسیار استوار هستند و کسی آنها را نمی‌شناسد. او می‌داند که میثم دیگر تمام شد. این زن ۲۸ سال با مریضی‌اش کنار آمد و وقتی همواره با جان و دل برای همسرش انرژی مضاعف می‌گذارد بیشتر ضربه می‌خورد. ۲۸ سال کنار مردی که در بستر بیماری است دوام بیاورد و بعد ناگهان او را از دست بدهد. تحلیل من این بود که نباید غم را القا کنم. باید اندوه را القا کنم چون اندوه یک پیشینه دارد و با غم فرق دارد.

شما مادر بی‌نظیری هم بودید؟

طوبی باید به این سه بچه قدرت می‌داد و مدام به خودش یادآوری و سعی می‌کرد که قوی باشد. این سخت‌ترین نکته بازی من بود. اینکه تو عشقت را از دست دادی و حالا مانده‌ای با یک بچه هفت ساله و دو بچه دم بلوغ، شب عروسی خواهرزاده‌ات هم هست و ...

اشک جاری شد و از پای قطع شده دیگری، خون. شاید به همین دلیل است که بسیاری معتقدند نقش‌های شما معمولی نیست و تجلی یک زن ایرانی است؟

تمام تلاش من بر این بود که به عنوان یک زن، نقش مهمی در تجلی بخشیدن به احساسات و عطفوت یک انسان داشته باشم. انسانیت و عطفوتی که نقطه مقابل جنگ و خشونت است. در جایی که دکتر علوی (حمید فرخ نژاد) اسیر خشم و کینه می‌شود، دکتر سهرابی همسرش چون سمبلی از محبت و گذشت است، وی به عنوان یک زن همسرش را از کشتن سرباز دشمن باز می‌دارد. ضمن اینکه خودداری دکتر و همسرش از کشتن دو سرباز دشمن، گرچه در آن شرایط تا حدی مبالغه آمیز به نظر می‌آید اما منتقل کننده حس گذشت و عطفوت و احساسات انسانی و نفی خشونت و دشمنی و کینه است.

برویم سراغ فیلم «دلبری» چطور شد بازی در این نقش را بپذیرفتید؟

زمانی که نقش طوبی به من پیشنهاد شد تازه نقش مریم در «پدر آن دیگری» تمام شده بود و خیلی خسته بودم. ضمن اینکه وقتی فیلمنامه «دلبری» را خواندم، متوجه شدم فقط خودم هستم، بازیگر دیگری نیست، هیچ پارتنری روبروی من نیست و من باید جلوی یک دوربین قصه‌ای که به نظر خودم کاملاً عاشقانه بود را بازی می‌کردم. عاشقانه از این جهت می‌گویم چون فقط عشق می‌توانست زن قصه «دلبری» را نگه دارد. به همین دلیل ابتدا نقش را نپذیرفتم. نسبت به آقای اشکذری کارگردان هم شناختی نداشتم اما در نهایت کار را پذیرفتم.

ویژگی این کار برای شما چه بود؟

من خودم همیشه سر کارهایم سعی می‌کنم همه را دوست داشته باشم و با همه دوستی کنم و این باعث می‌شود که سر همه فیلم‌ها به من کمک شود. سر این فیلم، به این همکاری بیشتر نیاز داشتم چون فضا محدود بود و من با گروه محترم و آرام و خوبی مواجه شدم که همه ملاحظه من را می‌کردند. همه فضای روحی طوبی را پیدا کرده بودند. من سر این کار واقعا طوبی را درک می‌کردم و مدام قند خونم می‌افتاد اما گروه آن قدر مهربان بودند که گویی آنها هم حس می‌کردند طوبی در چه شرایطی است.

بخش زیادی از فیلم شما هستید و دوربین، این ترس را نداشتید که ممکن است تماشاگر خسته شود؟

استاد انتظامی که اولین بار با ایشان بازیگری را شروع کردم در فیلم «سایه روشن»، یک حرفی را همیشه می‌زد. می‌گفت: «روزی که دیدی در بازیگری نمی‌ترسی آن روز بدان که تمام شده‌ای!» واقعا شرایط به گونه‌ای بود که خیلی نگران بودم اما این هراس چیزی است که فکر می‌کنم خیلی برایم لازم است. به نظرم این حساسیت باعث می‌شود که همه چیز را بیشتر مراقبت کنم.

جنگ هشت ساله بهترین نمونه و الگو برای ماست تا باور کنیم که بسیاری از واژه‌ها شعار نیستند و مفاهیم انقلاب مانند ایثار و از خودگذشتگی در این فضا ظهور خواهد کرد

هنگامه‌ای به پا کردند

همراه با



اولین فیلم بلند

پیرامون مدافعان حرم

دلاور مردی و رشادت مرز نمی‌شناسد. اگر دیروز مردانی از سرزمین ایران برای دفاع از امنیت و آرامش امروز ما به پا خواستند و افتخارشان حفظ وطن و نمایش رشادت در سرزمین‌شان بود، امروز این رشادت هزار کیلومتر آن‌طرف‌تر و در صف مدافعان حرم خود را نشان می‌دهد. چرا که برای آنها دفاع از حریم دینی مهم است و این دین در جغرافیایی به نام یک کشور محصور نیست بلکه هرجایی که رد پای از دین اسلام باشد مدافعان نیز در کنار آن وظیفه حراست را برعهده می‌گیرند. در این میان آثاری می‌تواند ثبت شود که نشان از درک عمیق این شیفتگی باشد. و نقش و سهم هنرمندان غیرتمند ایرانی، روایت مستند و تصویر خلاقانه از این واقعیات و ترسیم این فضا در قالب‌های مختلف تصویری است. بی‌شک در فضای گرم دفاع و محاصره ثبت لحظات در قاب دوربین ارزشمندی خاص خود را دارد و تولید اثری که گویای احساس مدافعان باشد قابل تحسین است. درواقع حداقل انتظار از جامعه فرهنگی و هنری این است که در برخی از آثار خود، گوشه‌ای از این جان فشانی‌ها را نمایش دهند. هرچند در این میان آثاری در حوزه مستند و نمادنگ ساخته شده اما همچنان باید منتظر اثر سینمایی بلند یا فیلم‌های کوتاه بود. در این فضا فیلم «هنگامه» به کارگردانی امیر داسارگر و تهیه‌کنندگی حامد بامروت‌نژاد اولین فیلم داستانی درباره موضوع مدافعان حرم است که امین ایمانی و سوگل طهماسبی در آن نقش بازی می‌کنند. این اثر ماحصل تلاش گروهی از هنرمندان جوان ایرانی برای ادای دین به مدافعان حرم است. اثری که تلاش می‌کند در مسیر معرفی مجاهدت‌های مظلومانه فرزندان رشید این ملت برای دفاع از حرم و نبرد با تکفیری‌ها گام بردارد. «هنگامه» که پیش از این در ششمین جشنواره فیلم عمار برنده دو جایزه فانوس بهترین فیلم بخش داستانی و نقش اول بازیگری زن را دریافت کرده، یک فیلم داستانی ۴۰ دقیقه‌ای است که به روایت یک زن و شوهر جوان می‌پردازد که در کشاکش عاطفه و وظیفه، قرار می‌گیرند. انتخاب بین یکی از دو راه، به وجود آورنده ماجراهایی بین این زن و شوهر جوان است. این اثر که در قالب اکران‌های مردمی جشنواره عمار در محافل فرهنگی و مردمی نمایش داده شده، با استقبال بسیار خوبی مواجه شده و تاکنون تلاش شده مساجد، دانشگاه‌ها و محافل فرهنگی و مذهبی، میزبان این فیلم باشند.

تجدید خاطره با مفهوم ایثار و از خودگذشتگی

امیر داسارگر، کارگردان «هنگامه» درباره انگیزه خود از ساخت این اثر که اولین فیلم داستانی با موضوع مدافعان حرم، است می‌گوید: مدت‌ها بود که به فکر اثر تصویری با محوریت مدافعان حرم بودم و از دو سال پیش روی این موضوع مطالعه می‌کردم. برای نزدیک شدن به موضوع از طریق دوستان و برخی اقوام، از مسائل شخصی و زندگی چنین افرادی از نزدیک اطلاع پیدا کردم و بیشتر





وارد جنبه اعتقادی و زوایای دراماتیک این موضوع شدم.

وی ادامه می‌دهد: شاید چند سال پیش این موضوع خیلی باز نشده بود و اطلاعات زیادی از مدافعان حرم وجود نداشت و به همین نسبت درباره این موضوعات امکان پرداختن نبود ولی از ابتدای سال ۱۳۹۴ فضا فراهم شد و کار را شروع کردیم.

برگزیده جشنواره عمار درباره نگارش فیلمنامه می‌گوید: ابتدا به فیلم کوتاه فکر می‌کردم اما در میانه نوشتن احساس کردم که می‌توان داستان را گسترش داد و سوره را احیا کرد برای همین نزدیک به پنج ماه طول کشید و در نهایت به فیلمنامه‌ای رسیدم که احساس می‌کردم ادای دین به این حوزه می‌کند.

کارگردان فیلم هنگامه یکی از انگیزه‌های خود از ساخت این اثر را دلگرم کردن خانواده‌های مدافعان حرم و ایجاد انگیزه برای حضور دیگران در عرصه دفاع از حرم دانسته می‌گوید: برای موثق بودن اثرم علاوه بر مطالعه زندگی‌نامه‌ها و خاطرات شهدای مدافع حرم، فیلمنامه را به خانواده‌های آنها هم دادیم و نظرشان را گرفتیم.

داسارگر درباره شرایط ساخت این فیلم، می‌گوید: تلاش ما براین بود که اثر را در جشنواره عمار عرضه کنیم و به دلیل فشردگی کار، روزی ۱۴-۱۵ ساعت فیلمبرداری داشتیم و در نهایت کار را به موقع رساندیم.

وی یکی از انگیزه‌های ساخت چنین اثری را تقدیر و بزرگداشت خانواده‌های شهدا و رزمندگان مدافع حرم دانسته می‌گوید: دوست داشتم اثرم را به این خانواده‌ها تقدیم کنم که در نهایت نیز این فیلم را به خانواده شهید مصطفی صدر زاده اهدا کردم. این نوع حرکات به نوعی رسیدن بار به مقصد است و حداقل کاری است که یک هنرمند می‌تواند انجام دهد است. و خوشحالم که در نهایت این اثر در جشنواره عمار شرکت و دیپلم‌بازگاری زن و کارگردانی را گرفت.

این فیلمساز درباره لزوم توجه سینماگران و هنرمندان به موضوعاتی مثل مدافعان حرم، می‌گوید: بی‌شک هشت سال دفاع مقدس و روزهای پس از انقلاب در دنیا بی‌نظیر است و به جرات می‌توان گفت که فقط در زمان جنگ بوده‌است که آرمان‌های انقلاب اسلامی در اوج خود ظهور کرد و ما دیگر چنین روزهایی را تجربه نکردیم.

وی ادامه داد: جنگ هشت ساله بهترین نمونه و الگو برای ماست تا باور کنیم که بسیاری از واژه‌ها شعار نیستند و مفاهیم انقلاب مانند ایثار و از خودگذشتگی در این فضا ظهور خواهد کرد.

داسارگر تاکید می‌کند: شاید عده‌ای بگویند چه ضرورتی دارد که ایران وارد این حوزه شود و حتی نیرو به عراق و سوریه اعزام کند. اما من معتقدم که جنگ فعلی هم بستر و باب جدیدی است که علاوه بر اهمیت‌های استراتژیک و اجتماعی، از یک رده بالاتر، برکات دیگری هم دارد و می‌تواند باعث اسوق دادن دوباره جامعه به سمت سرچشمه‌های اصلی انقلاب شود.

این کارگردان با اشاره به ادامه چنین مسیری در

روند فیلمسازی خود، بیان می‌کند: تمام تلاش من و دوستانم بر این است که در رسیدن به هدفمان ثابت‌قدم باشیم، و این حوزه به قدری وسیع است که فعلا آثار دیگری خارج از چنین موضوعاتی نمی‌توانم بسازم.

وی وظیفه فیلم‌سازان و هنرمندان را در فضایی که اطلاع‌رسانی از طریق شبکه‌های اجتماعی به سرعت انجام می‌شود بسیار خطیر و مهم دانسته می‌گوید: امروز، مردم در بماران آثار رسانه‌ای قرار دارند و روزانه با ده‌ها و صدها فیلم و کلیپ مواجه می‌شوند بنابراین می‌توان از مردم انتظار داشت که به این آثار توجه کنند. ضمن اینکه فیلمساز باید کار خودش را به خوبی صورت دهد تا در بین آثار مختلف، بتواند دیده شود، چراکه مردم کاری را که خوب باشد، حتما می‌بینند.

«» شهدای حرم غریب هستند

سوگل طهماسبی بازیگر تلویزیون که در کارنامه خود بازی در سریال‌های «کیمیا»، «فاصله‌ها» و «خانه بی‌پرنده» دارد درباره علت حضور در این نقش می‌گوید: بعد از مطالعه فیلمنامه اثر، احساس کردم که این فیلم با فیلم‌های دیگر خیلی متفاوت است. از سکانس اول وقتی موضوع را فهمیدم و دنبال کردم، متوجه شدم این اولین فیلمی است که در مورد مدافعان حرم ساخته می‌شود و شاید این که من برای چنین فیلمی انتخاب شدم دیگر در زندگی من تکرار نشود. بعد از مطالعه فیلمنامه، بلافاصله تماس گرفتم که در فیلم بازی می‌کنم. وی با اشاره به ضرورت پرداخت و اطلاع‌رسانی درباره شهدای مدافع حرم می‌گوید: فکر می‌کنم در مورد شهدای مدافعان حرم، اطلاع‌رسانی در جامعه ما خیلی کم است. خود من قبل از این که این فیلم را بازی بکنم، اطلاعات مختصری داشتم. ولی بعد از بازی کردن در این فیلم و صحبت‌هایی که با کارگردان فیلم داشتم اطلاعات خوبی درباره این افراد پیدا کردم. این شهدا خیلی غریب هستند، غریبانه می‌روند و غریبانه برمی‌گردند و به خاک سپرده می‌شوند.

طهماسبی می‌افزاید: هنگامه برای من خاطره شیرینی بود. از روز اولش تا آخرین سکانسی که بازی کردم، دوست داشتم دینی را که دارم، ادا کنم. بعد از اولین اکران فیلم در جشنواره عمار، تعدادی از خانواده‌های شهدا بخاطر بازی در این فیلم از من تشکر کردند و گفتند امیدواریم که در آینده دوباره در چنین کارهایی بازی کنم.

روند فیلمسازی خود، بیان می‌کند: تمام تلاش من و دوستانم بر این است که در رسیدن به هدفمان ثابت‌قدم باشیم، و این حوزه به قدری وسیع است که فعلا آثار دیگری خارج از چنین موضوعاتی نمی‌توانم بسازم.

«» اثری متناسب با دغدغه روز

حامد بامروت نژاد تهیه‌کننده «هنگامه» و مدیر مدرسه سینمایی عمار با اشاره به تاسیس این مدرسه سینمایی و اولین اثری که به این شکل در آن تولید شده‌است می‌گوید: بیش از یک سال و نیم‌تاسیس مدرسه سینمایی عمار می‌گذرد و ما تلاش کردیم در حوزه‌های مختلف داستانی، مستند، انیمیشن و فیلمنامه تولیداتی داشته باشیم. که یکی از تولیدات این مدرسه سینمایی «هنگامه» است که یک کار نیمه بلند داستانی با موضوع شهدای مدافع حرم است که تمامی مراحل از فیلمنامه تا تولید در مدرسه سینمایی عمار انجام شده‌است.

وی این اثر را یک کار عاشقانه حزب اللهی دانسته می‌گوید: سعی ما براین بود که رابطه بین زن و شوهر را در لحظات آخری که مرد برای مأموریت به سوریه می‌رود، نشان دهیم. خوشبختانه این اثر بسیار مورد استقبال قرار گرفت.

مسئول مدرسه سینمایی عمار می‌افزاید: بحث مدافعین حرم پنج، شش سال است که وجود دارد. خانواده‌ها و افراد زیادی دغدغه و نگرانی این

دستاوردهای ایران زمین



تاپ درایو مورد نیاز صنعت حفاری در کشور تولید شد

با تلاش متخصصان شرکت دانش بنیان تایکو، دستگاه گرداننده فوقانی (تاپ درایو)، با برند ملی در داخل کشور تولید می‌شود و نیاز به واردات خارجی این تجهیز برطرف شده است. محمد افلاطون زاده، مدیرعامل شرکت مهندسی نوآوران تکساز صنعت (تایکو) با اشاره به توسعه ظرفیت مهندسی ساخت تجهیزات ویژه در کشور به عنوان هدف اصلی این شرکت گفت: این فعال فناوری افزود: تایکو با بومی سازی فناوری ساخت دستگاه تاپ درایو و بسترسازی مناسب برای تولید انبوه آن توانسته کشور را از واردات این دستگاه پر کاربرد در صنعت حفاری بی‌نیاز سازد. افلاطون زاده با اشاره به تولید دستگاه گرداننده فوقانی با برند ملی اظهار کرد: این شرکت به عنوان اولین و تنها سازنده دستگاه گرداننده فوقانی یا تاپ درایو در خاورمیانه شناخته شده است. وی مقرون به صرفه بودن، کیفیت بالا و فناوری روز جهان را از مزایای تاپ درایو بومی برشمرد و گفت: از دستگاه حفاری تاپ درایو به منظور حفاری اتصال لوله‌ها، جدا کردن آنها و تهیه لوله ایستایی استفاده می‌شود.

این فعال فناوری ادامه داد: حفاری به کمک تاپ درایو می‌تواند هم به صورت تک لوله‌ای و هم به صورت لوله‌های سه قسمتی و یا سه قطعه انجام شود در حفاری تک لوله‌ای به کمک تاپ درایو لوله‌ها از سطح شیب‌دار جلوی

دکل به سمت بالا کشیده می‌شود و در بالا برقرار می‌گیرد و روی رشته‌های قبلی حفاری که به کمک لوله گیر نگهداری شده است قرار می‌گیرد. مدیرعامل تایکو، تولید محصولات در سطح استانداردهای روز جهان و شناسایی بازارهای هدف در کشورهای مختلف برای صادرات قطعات تولیدی را از چشم اندازهای آینده این شرکت دانش بنیان برشمرد و افزود: اعتلای توان علمی و فنی شرکت در راستای نوآوری، تنوع تولید و بهبود کیفیت محصولات و همچنین بومی سازی فناوری ساخت تجهیزات مورد نیاز کشور در صنایع مختلف بر مبنای استفاده از تخصص داخلی و فناوری نوین روز، از رسالت‌های مد نظر فعالان این شرکت دانش بنیان است. وی از رونمایی دستاوردی نو در حوزه ماشین‌آلات کشاورزی در آینده نزدیک خبر داد و ابراز امیدواری کرد بخش چشم‌اندازی روشن در جهت خودکفایی هر چه بیشتر کشور خواهد بود.

موتورسیکلت برقی در ایران طراحی و ساخته شد

طرح کلان ملی طراحی و ساخت موتورسیکلت الکتریکی به سابقه اجرای این طرح اشاره کرد و گفت: کار طراحی و ساخت موتورسیکلت الکتریکی از اوایل سال ۱۳۹۴ در قالب یک طرح کلان ملی و به همت یک گروه ۲۵ نفره متشکل از محققان و دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر آغاز شد و در دی ماه همان سال به نتیجه رسید. وی درباره ویژگی‌های موتورسیکلت الکتریکی دانشگاه امیرکبیر توضیح داد: با توجه به این که در ساخت این موتورسیکلت از الکتروموتور برقی استفاده شده است، هیچگونه آلودگی محیط زیستی تولید نمی‌کند و آلودگی صوتی آن نیز بسیار ناچیز است به طوری که نسبت به موتورسیکلت‌های بنزینی که ۸۰ دسیبل آلودگی صوتی دارند آلودگی صوتی این موتور، حدود ۱۰ دسی بل است.

سرعت نمونه ساخته شده حدود ۱۴۰ کیلومتر بر ساعت است که می‌توان با در نظر گرفتن کاربری‌های متفاوت، نمونه‌هایی با سرعت‌های بیشتری را کمتر نیز تولید کرد. نحوه سوختگیری این موتور سیکلت، شارژ برقی از طریق اتصال به پریز برق معمولی است که با ۳۰ تا ۴۵ دقیقه شارژ، نزدیک به دو ساعت پیمایش دارد و برای استفاده در مسیرهای شهری مناسب است.

آمارها نشان می‌دهد حدود ۴۷ درصد راکبان موتورسیکلت، از این وسیله نقلیه برای تردد در مسیر منزل تا محل کار استفاده می‌کنند، موتورسیکلت برای ۲۹ درصد آنها وسیله اصلی امرار معاش است و بقیه هم به منظور تفریح و ورزش از آن استفاده می‌کنند. به گفته وی موتور سیکلت ساخته شده در دانشگاه صنعتی امیرکبیر این قابلیت را داراست که با تغییراتی اندک، برای هر سه نوع کاربری مورد استفاده قرار گیرد و به قیمت‌های مختلف تولید شود، چراکه موتورسیکلت‌هایی که برای تردد در مسیر منزل به محل کار تولید می‌شوند قیمت کمتری نسبت به دو نمونه دیگر خواهند داشت.

روند تجاری سازی موتورسیکلت برقی که به همت محققان دانشگاه صنعتی امیرکبیر طراحی و ساخته شده است آغاز شد و در صورت تحقق این امر و کاربری انبوه این وسیله نقلیه، تحول بزرگی در کاهش آلودگی‌های زیست محیطی و صوتی و مصرف سوخت‌های فسیلی در کشور ایجاد خواهد شد. استاد مشاور





ساخت کنتورهای سه فاز هوشمند در ایران

تولید کنتورهای تک فاز و سه فاز در ابعاد و ویژگی‌های گوناگون، با دانش فنی ۱۰۰ درصد داخلی توسط شرکت الکترونیک افزار آزما کشورمان امکان پذیر شده است. این شرکت دانش بنیان موفق شده است با سابقه طولانی در طراحی و تولیدات محصولات حوزه برق و الکترونیک، محصولات متنوعی را در این حوزه به بازار فناوری کشور عرضه کند. الکترونیک افزار آزما، توسط گروهی از فارغ التحصیلان رشته برق و الکترونیک دانشگاه صنعتی شریف تأسیس و طی ۳۵ سال فعالیت برای نخستین بار در ایران بیش از ده‌ها نوع دستگاه‌های اندازه‌گیری الکترونیکی، با کیفیتی مطابق با استانداردهای بین‌المللی طراحی و تولید کرده است. به گفته جمشید بردبار، مدیرعامل این شرکت دانش بنیان، آغاز کار این شرکت با طراحی و تولید دستگاه‌های اندازه‌گیری، آموزشی و تحقیقاتی برق، الکترونیک و مخابرات و تجهیزات کارگاه‌ها و آزمایشگاه‌های گوناگون و به صورت کلید در دست (Turnkey) بوده است. این فعال فناوری، با بیان این که تمامی مراحل تحقیقات، طراحی، تولید مدارات، سخت‌افزار و نرم‌افزار و ساخت قطعات فلزی، پلاستیکی و بدنه دستگاه‌ها توسط این شرکت و توسط تجهیزات پیشرفته و سیستم‌های خودکار انجام می‌پذیرد، افزود: این شرکت، همکاری گسترده‌ای با وزارت نیرو در جهت طراحی و تولید سیستم‌های اندازه‌گیری مورد نیاز صنعت برق کشور دارد و محصولات متنوعی را به مرحله تولید انبوه رسانده است.

سامانه صنعتی تصفیه آب با روش پلاسمایی ساخته شد

محققان پژوهشکده فیزیک کاربردی و ستاره‌شناسی دانشگاه تبریز موفق به ساخت سامانه صنعتی تصفیه آب و پساب از آلودگی‌های زیست محیطی با روش پلاسمایی شدند. رئیس پژوهشکده فیزیک کاربردی و ستاره‌شناسی دانشگاه تبریز گفت: این سامانه صنعتی برای نخستین بار در جهان ارائه شده و قابلیت حذف کامل فلزات سنگین و نیترات از آب آشامیدنی، آب و پساب صنعتی با صرف کمترین انرژی را دارد. اصغر عسکری افزود: این سامانه بر پایه تخریب پلاسمایی عمل می‌کند و در زمان کمتر از ۲ دقیقه فرایند حذف آلاینده‌ها را انجام می‌دهد. وی ادامه داد: زمان کوتاه تصفیه، مصرف انرژی پایین و عدم استفاده از فیلتر یا مواد شیمیایی مرسوم و همچنین فضای کوچک مورد نیاز جهت نصب سامانه باعث کاهش هزینه فرایند تصفیه‌ای در این سامانه می‌شود. عسکری گفت: این طرح صنعتی توسط سیروس خرم، عضو هیات علمی پژوهشکده فیزیک کاربردی و ستاره‌شناسی دانشگاه تبریز و یک تیم تحقیقاتی اجرا شد.



تولید دستگاه طیف سنجی هسته‌ای در ایران

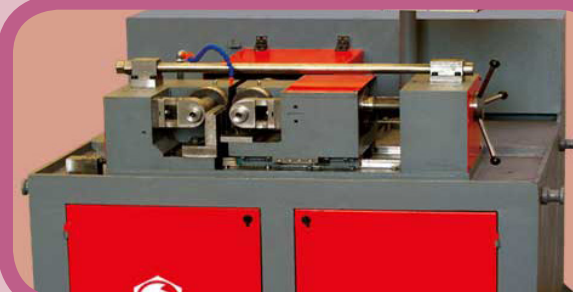
شرکت ایرانی نوین طیف پرتو گستر، به عنوان نخستین و در حال حاضر تنها طراح و سازنده سیستم‌های طیف سنجی و اندازه‌گیری هسته‌ای تجهیزات آزمایشگاه‌های آموزشی و تحقیقاتی فیزیک هسته‌ای، پرتو پزشکی و دزیمتری طیف متنوعی از این محصولات را به تولدی و تجاری سازی رسانده است. شرکت نوین طیف پرتو گستر، توانسته است با تولید بیش از چهل محصول و با تجهیز بیش از پنجاه آزمایشگاه هسته‌ای در کشور، اغلب نیازهای اساسی آزمایشگاه‌ها را برآورده کند. الناز احمدی نیاری مدیرعامل شرکت نوین طیف پرتو گستر با اشاره به تولید دستگاه‌های اندازه‌گیری هسته‌ای توسط این شرکت گفت: با بهره‌مندی از تجربیات متخصصین و محققین شرکت و با طراحی و ساخت دستگاه‌های مختلف و ثبت اختراع آنها در جهت توسعه و بومی سازی فناوری‌های نوین قدم برداشته است. وی افزود: اغلب سیستم‌های طراحی و ساخته شده‌های طیف سنجی و اندازه‌گیری هسته‌ای، به عنوان کالای دانش بنیان شناخته شده است و علاوه بر دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی در صنایع هسته‌ای نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تولید صنعتی ماشین رولینگ پیچ در ایران

شرکت فرم نورد اصفهان، موفق به ساخت دستگاه‌های تولید پیچ و رزوه به روش رولینگ Thread Rolling شده است و از طریق جایگزینی روش رولینگ به جای شیوه سنتی ایجاد رزوه، کشورمان نیز به جرگه دارندگان این فناوری پیوسته است. علیرضا سبقت‌الهی مدیرعامل فرم نورد اصفهان (ماشین سازی نامیرا) با اشاره به توانمندی این شرکت تحقیقاتی در تولید تجهیزات صنعت رولینگ گفت: تولید دستگاه‌های شکل دهی و رولینگ به عنوان اصلی‌ترین فعالیت این شرکت به صورت تخصصی، بخش قابل توجهی نیاز صنایع گوناگون به این تجهیزات را تأمین می‌کند. حیطه عمومی این فناوری، در تولید انواع پیچ کاربرد دارد و با توجه به این که تجهیزات صنعتی نیازمند پیچ‌های تخصصی گوناگون هستند، این دستگاه‌ها در صنایع گوناگون کاربرد بالایی دارد. با جایگزینی روش رولینگ به جای شیوه سنتی ایجاد رزوه، گامی مهم در کمک به عرصه صنعت برداشته و با گام گذاشتن در مسیر این دستگاه‌ها، کشورمان به جرگه دارندگان این فناوری پیوسته است.



منبع: ایران توانا



نامه‌هایی به نشانی روح الله

عزیز شما صبر کنید. خداوند فرج را ان شاء الله تعالی نزدیک می‌نماید؛ و پدر پیر شما را با دیدن شما شاد می‌فرماید. به همه عزیزان دریند سلام مرا برسانید. من از دعای خیر فراموشتان نمی‌کنم. خداوند حافظ شما باشد. پدر پیرت (خ)

نامه‌ای که همراه با پاسخش در جلد بیستم صحیفه امام (ره) در صفحات ۱۰۷ و ۱۰۸ برای همیشه تاریخ ماندگار شد تا رابطه‌ی معنوی امام و سربازانش را تا همیشه ماندگار کند.

بسیاری از روزه داران در ماه مبارک رمضان، هنگام زمزمه دعای «اللهم فك كل اسیر» به یاد اسیرانی می‌افتند که برای دفاع از دین و انقلاب بهترین دوران زندگی خود را در گوشه زندان دشمن بعثی گذراندند؛ آزادگانی که هنگام آزادی و بازگشت به وطن اسلامی، جای مقتدا و پیشوای خود را خالی یافتند و با رهبر انقلاب دست بیعت دادند.

دوری از وطن برای هر انسانی سخت است و برای کسی که از رهبر خود جدا شده بسیار سخت تر است ولی چاره‌ای جز صبر و تحمل نیست. در دوران هشت سال دفاع مقدس بسیاری از اسیران در گوشه زندان‌های بعثی شکنجه را به جان می‌خریدند ولی حاضر نبودند یک لحظه غم و ناراحتی بر پیشانی امامشان بنشیند.

از جمکران تا جماران

از اردوگاه عنبر عراق نامه‌ای به محضر پیر جماران می‌رسد و نویسنده آن اسیری به نام «علی ابوالقاسمی» است که به نشانی قم ارسال می‌کند ولی اشاره‌های جالب این رزمنده در این نامه باعث می‌شود تا نامه را خدمت حضرت امام تقدیم کنند. نامه این اسیر در آبان سال ۶۴ به ایران ارسال شده و در قسمت مربوط به مشخصات فرستنده و گیرنده، بر روی فرم‌های صلیب سرخ جهانی چنین مرقوم شده است: علی ابوالقاسمی، فرزند عبدالحسین، عراق، اردوگاه عنبر، اطاق ۲۳/ گیرنده: یزدی - قم، خیابان حضرتی، خیابان حجت، منزل آقای یزدی، آقای روحی جان ملاحظه فرمایید.

«بسم الله الرحمن الرحيم. خدمت سرور گرام و عزیزم روحی جان (یعنی روح من و اشاره دارد به شعار روح منی خمینی بت شکنی خمینی)

سلام عرض می‌کنم و ان شاء الله که در پناه ایزد منان و در پناه امام زمان در سلامتی کامل به سر

نزدیک به ۳۵ سال پیش، از شهریور ۱۳۵۹ تا مرداد ۱۰ سال بعد، گروهی از فرزندان این مرز و بوم در اسارتگاه‌های عراق مشق صبوری و استقامت کردند. اسیرایی که پس از آزادی و بازگشت به آغوش میهن ملقب به لقب آزادگی شدند تا در کتاب‌ها و فیلم‌ها ردپایی از آنچه بر آنها گذشت قابل رویت برای نسل‌های آینده باشد.

بازخوانی نامه‌ی یکی از اسرای سابق ایرانی برای پدر معنوی‌اش امام خمینی (ره) - در سالگرد ورود آزادگان به میهن شاید خالی از لطف نباشد: پدر جان، سلام؛ امیدوارم حالتان خوب باشد. راضی نمی‌شدم مزاحم اوقات شریفتان گردم، لکن دیگر قدرت تحمل دوری را نداشتم، و دلم بسیار برایتان تنگ شده بود؛ لذا تصمیم به نوشتن نامه برایتان گرفتم. تا کنون شنیده‌اید پسری به مدت چهار سال از پدرش جدا شود، و بعد از چهار سال جدایی برای پدرش نامه بنویسد، و پدر نامه فرزندش را جواب نگوید. پدرم باور کنید تحمل سختی راحت است، اما تحمل بر فراق یار دشوار است. پدرم من از بلاد غربت از گوشه زندان غم غبارآلود از هجر دوست، با چشمانی غم‌زده، در انتظار رؤیت نامه را می‌نویسم. پدرم نامه ام را اجابت کن. با جواب خویش گرد و غبار غم را از چهره زردمان پاک کن، تا چشم ما با دیدن خط نور گیرد، روشن و منور گردد. پدرم پروانه‌های وجودمان فدای شمع جانسوزت باد. فرزندان افسرده خویش را با کلام مسیحایی‌ات جانی دوباره بخش، و دل خسته دلان در راه مانده را جلایی تازه ده. به امید اینکه این نامه به دستت برسد و جوابش را هر چه زودتر بنویسی. پدرم برای دریافت جواب لحظه شماری می‌کنم. خداحافظتان. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. ۱۳۶۵/۶/۱۲ - فرزند کوچک، محمد رنجبر.

و جواب امام به این نامه که به شکلی جالب از زیر دست نیروهای استخبارات جان سالم به در برده: فرزند بسیار عزیزم، از نامه دلسوزانه شما بسیار متأثر گردیدم. من ناراحتی شما عزیزان دریند را احساس می‌کنم. شما هم ناراحتی پدرتان را که فرزندان عزیزش دور از وطن هستند احساس کنید. عزیزان من سید و مولای همه ما، حضرت موسی بن جعفر (ع)، بیش از همه شماها و ماها در رنج و گوشه زندان به سر بردند. برای اسلام





برید. اگر از احوال این حقیر جويا باشید بحمد الله سلامتی برقرار و تنها غم و اندوه جانگداز ما دوری از شما عزیز است که خداوند تبارک را به مقربانش قسم می‌دهم که هر چه زودتر نعمت دستیابی شما را نصیب ما بکند.

به هر حال، روحی جان! روحم برایت در حال پرواز است. حدود دو سال است که هیچ خبری از شما ندارم و شما خوب می‌دانید که احتیاج به پند و اندرزهای شما دارم و شما ما را از این نعمت بی‌بهره نفرمایید.

امیدوارم در نامه‌هایتان از 'میهن' بنویسید که چه کار می‌کند و با کی رابطه برقرار کرده و زمین‌ها را چه می‌کارد و کارش با 'حسین خرکچی' (صدام) به کجا رسید. شنیدم به بار حسابی داغونش کردی. (اسرا از پیروزی‌های لشکر اسلام در جبهه‌ها به نحوی مطلع می‌شدند)

به هر حال منتظر دعا‌های خیر شما هستیم و امیدوارم که ما را در دعا‌های شب جمعه و شب چهارشنبه در جمرکان (منظور جماران است) و محافل فراموش نکنید.

حتما منتظر جواب نامه‌های شما هستیم. از راه دور صورتت را غرق بوسه می‌کنم. ۶۴/۷/۲۷- فرزند کوچک شما- علی خدامانده

حضرت امام نیز در پاسخ ضمن ابراز خوشحالی از سلامت این رزمنده اسیر می‌نویسد: قلم من قاصر است که از دلاوری و بزرگواری شما عزیزان قدردانی نمایم. امید است از دعای خیر برای همه شماها غفلت نکنم.

نامه‌ای به پدر

'محمد حمزه‌ای' یکی از این اسیران است که در سال ۶۶ از درون زندان‌های بعثی به صورت رمز برای امام خمینی (ره) نامه نوشت و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نیز پاسخی برای وی ارسال کرد.

حمزه ای در نامه‌ای که برای مادر خود فرستاد؛ از حضرت امام به عنوان پدر یاد کرد و در وصف مراد و رهبر خود با زبان حال سخن گفته و وعده دیدار را بر سر حوض کوثر موکول کرد.

'بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم إياک نعبد و إياک نستعین. مادرم سلام. این نامه مخصوص پدر بزرگوارم هست. پدر عزیز و هادی‌ام و مایه دانایی‌ام و دارای روح خدایی‌ام، سلام علیکم.

گرچه مشکل است معرفت قدر تو، اما این جملاتی است تقدیم به قلب تو. وصفیت را از چند چیز پرسیدم. از کوه، گفت از من استوارتر. از دریا، گفت از من خروشانتر. از خورشید، گفت از من تابانتر. گاهی که سر انتقاد به حال تحقیر بر دامن گذاشتیم، به ما فرزندان فرمودی: اگر لایق باشم،

دست و بازویتان را می‌بوسم.

دانی چرا چنین شاعرانه می‌گویم. دیده‌ای پروانه را گرد شمع مجنون وار فقط سر تنودای وصال نور دارد. من الآن چنینم و یاد وصال در خاطرم هست که از او دورم، اما عیان می‌بینم که اگر مولایت بخواهد، بزودی شاید تو را ببینم، و اگر نبینم وعده ما بر سر حوض با مادرت. ان شاء الله. خدا حافظ- التماس دعا (پدر، ما را حلال کن)- ۶۶/۴/۲۲

امام خمینی (ره) پس از خواندن نامه این آزاده، نامه ای را خطاب به او تنظیم کرده و ضمن دعا برای او و تمام اسیران دربند، این رزمنده را دلدار می‌دهد. پاسخ حضرت امام چنینی است:

به نام خدا

فرزند عزیزم، نامه شما که از سلامت مزاجتان بحمدالله خبر داد، واصل شد و موجب خرسندی از این جهت، و افسردگی از جهت دیگر شد.

عزیزم ما سلامت هستیم و به شما و سایر دوستان دربند دعا می‌کنم. شما نگران نباش. این نحو رفتاری‌ها برای دوستان خدا همیشه بوده و موجب بلندی مقام و رحمت خدا هست.

امیدوارم بزودی همگی با سلامت به وطن خود بازگردید. به دوستان سلام مرا برسانید. خداوند به شماها صبر و اجر عنایت کند. (عبد)

دلتنی برای پدر بزرگ

مادر 'علی جاوید' یکی از رزمندگان در سال ۶۲ طی نامه‌ای به محضر امام خمینی (ره) اعلام کرد که فرزندش نامه‌ای برای خانواده ارسال کرده و در آن نوشته که 'دلم برای پدر بزرگ عزیزم حاج آقا موسوی بسیار تنگ شده‌ام'

مادر این اسیر از حضرت امام درخواست کرد به دلیل محدودیت‌های موجود ایشان برای تبرک و تسلی دل این فرزندان عزیز که در زندان‌های تاریک و نمناک عراق به سر می‌برند، چند سطر مرقوم بفرمایند.

بنیانگذار جمهوری اسلام ایران نیز خطاب به این رزمنده اسیر نوشت 'فرزند عزیزم، نامه شما واصل شد. امید است ان شاء الله بزودی خلاص شوی. ما برای شما نگران هستیم، لکن خدا بزرگ است. ان شاء الله موفق باشی. صبر کن که خدا با صابران است. و السلام. پدر بزرگ'

آزادگان سرافراز کشورمان سختی دوران اسارت را به جان خریدند و در گوشه زندان‌های بعثی با زدن بوسه به خط مبارک مقتدای خویش، این دوران را سپری کردند و از این امتحان الهی سرافرازانه به آغوش میهن بازگشتند.



پر افتخار ترین کشتی گیر ایران است. ۶ مدال طلای جهانی و یک مدال طلای المپیک باعث شده تا بار کسب مدال طلا بیشتر روی این ورزشکار باشد. سوربان که در لاس وگاس و برای نخستین بار از مسابقات جهانی حذف شد در آخرین مسابقه انتخابی المپیک توانست جواز حضور در این رقابت‌ها را کسب کند. کسب دومین مدال طلای المپیک برای حمید سوربان شدنی است و حمید این توانایی را دارد که در المپیک ریو این مدال خوشرنگ را کسب کند.

امید نوروزی

تا قبل از اینکه محمد بنا به کشتی فرنگی برگردد خیلی‌ها به غیر از سوربان هیچ شانس برای کشتی گیران قائل نبودند. به خصوص امید نوروزی که غرق در حاشیه بود. کار به جایی رسیده بود که او دیگر حرف هیچ کسی را نمی‌خواند و اصلاً برایش مهم نبود که در آینده چه چیزی پیش روی او است. اما محمد بنا که آمد همه چیز تغییر کرد. این روزها نوروزی هیچ حاشیه‌ای ندارد و فارق از هیاهوی چند ماه قبل می‌خواهد تاریخ را تکرار کند و مثل ۴ سال قبل مدال طلای المپیک را بر گردن بیاورد. به قول محمد بنا، بیشتر باید روی مسائل روحی و روانی نوروزی کار کرد تا او بتواند در المپیک عملکرد خوبی داشته باشد.

قاسم رضایی

قاسم رضایی، مرد طلایی ایران در المپیک لندن. رضایی که در مسابقات لاس وگاس مدال نقره را بر گردن آویخت حرف‌های زیادی در ریو خواهد داشت. نماینده ایران در وزن ۹۸ کیلوگرم که شایستگی‌های زیادی دارد و همیشه هم غیر قابل پیش بینی نشان داده. او هم یکی دیگر از شاگردان خلف محمد بنا است و می‌توان روی کسب مدال طلایش در ریو حساب کرد.

تکواندو

فرزان عاشورزاده

حضور سونامی ایرانی در المپیک ریو قطعی است. تکواندو کاری که در مسابقات به رقیبانش رحم نمی‌کند و همیشه فقط برای کسب مدال طلا می‌جنگد. او طلای بازی‌های آسیایی ۲۰۱۴ و طلای دو مرحله گرندپری منچستر و مکزیک و همچنین نقره گرندپری قزاقستان در سال ۲۰۱۴ را در کارنامه دارد. سونامی امید اول تکواندوی ایران برای کسب مدال طلای ریو خواهد بود.

مهدی خدابخشی

خدابخشی هم حضورش در ریو قطعی است. تکواندو کاری که اگر شانس مدالیش بیشتر از عاشورزاده نباشد، کمتر از او نیست. خدابخشی همین چند ماه قبل در روسیه مدال طلای جهانی را گرفت و یکی از آن ورزشکارانی کرد که می‌شود از همین حالا مدال

همه امیدهای کسب مدال ایران در المپیک

تلاش برای فتح سکوها

مسابقات المپیک ریو در حالی در مردادماه برگزار می‌شود که اضافه شدن تیم ملی والیبال و صعود آنها پس از بیش از نیم قرن به المپیک کاروان ایران را با بیشترین تعداد طی سال‌های اخیر رهسپار ریودوژانیرو خواهد کرد.

در قیاس با المپیک ۲۰۱۲ لندن باید گفت که آن رقابت‌ها چه از لحاظ تعداد مدال آوری و چه از لحاظ رتبه کسب شده بهترین حضور ایران در تاریخ بازی‌های المپیک بوده است. المپیک ۲۰۱۶ اما برای ایران کمی متفاوت است. خیلی از ورزشکارانی که این المپیک را تجربه می‌کنند برای المپیک ژاپن در کاروان ایران حضور نخواهند داشت و سن آنها مهمترین فاکتوری است که این اجازه را به آنها نمی‌دهد. به همین دلیل این دوره، انتهای قهرمانی نسلی است که همگی خوب بودند و احتمال زیادی وجود دارد که در آخرین دوره حضور خود در المپیک مدال طلا را برای ایران به ارمغان بیاورند.

با توجه به شرایط فعلی؛ سهمیه‌های کسب شده و عملکرد ورزشکاران در رشته‌های مختلف شانس کسب مدال در بین ورزشکاران را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. دسته اول فدراسیون‌هایی هستند که شانس اصلی مدال طلا هستند و همیشه وزارت ورزش و کمیته ملی المپیک روی آنها حساب ویژه‌ای باز کرده است. کشتی، تکواندو و وزنه برداری رشته‌هایی هستند که همیشه بیشترین سهم را در بین مدال‌های کسب شده داشته‌اند. البته مدال آوری احسان حدادی در المپیک لندن هم باعث شد تا فدراسیون دوومیدانی هم در جمع فدراسیون‌های مدال آور قرار بگیرد.

مدعی بزرگی مثل جردو باروفس مشهور را دارد. یزدانی بدون شک حرف‌های زیادی در ریو خواهد داشت.

کشتی آزاد

حسن رحیمی

نماینده وزن ۵۷ کیلوگرم ایران در رقابت‌های جهانی آمریکا نقره گرفت اما عملکردش در این رقابت‌ها قابل تقدیر بود. او که یک مدال طلا و دو برنز جهان را در کارنامه خود دارد در ریو هم شانس نخست کسب مدال طلا برای کاروان ایران به حساب می‌آید. هرچند که رحیمی در المپیک لندن هشتم شد اما اگر اتفاق خاصی برای او نیفتد رحیمی شانس این را دارد که در این رقابت‌ها از پس حریفان چغری همچون ولادیمیر خینچگاشویلی بر بیاید و یکی از مدال‌آوران ایران و البته مدالی به رنگ طلا باشد.

حسن یزدانی

یکی از آن استعدادهای کشتی ایران است. یزدانی وزنش المپیک نیست و در لاس وگاس هم در وزن ۷۰ کیلوگرم کشتی گرفت اما به احتمال فراوان او نماینده ایران در وزن ۷۴ کیلوگرم باشد. وزنی که

رضا یزدانی

اگر آن مصدومیت لعنتی نبود بدون شک مدال طلای المپیک لندن بر گردن پلنگ مازندران بود. یزدانی آسیبی دید که هنوز هم که هنوز است دست از سر او بر نمی‌دارد. یزدانی در مسابقات لاس وگاس غایب بود و به دلیل همین مصدومیت نتوانست در این رقابت‌ها شرکت کند اما او که تشنه مسابقه دادن است در لیگ جهانی که به میزبانی تهران برگزار شد آمادگی خودش را به رخ مدعیان کشید. یزدانی در وزن ۹۶ کیلوگرم از مدعیان جدی برای کسب مدال طلا است.

کشتی فرنگی

حمید سوربان

طلایش در المپیک ریو را کنار گذاشت.

کیمیای علیزاده

دختر کرچی تکواندوی ایران. کسی که یکی از امیدهای ایران در المپیک به حساب می آید. هرچند هنوز کسب سهمیه اش قطعی نشده اما او آنقدر توانایی و استعداد دارد که هم بشود روی کسب سهمیه اش حساب کرد و هم روی مدال طلایش در برزیل.

اکرم خدابنده

خدابنده هم هنوز سهمیه المپیک را کسب نکرده است اما او هم مثل کیمیای تکواندوی ایران شانس المپیکی شدن و البته کسب مدالی به رنگ طلا را دارد. بانوان تکواندو از امیدهای کسب مدال در ریو هستند.

وزنه برداری

سهراب مرادی

سهراب مرادی محرومیتش به پایان رسید و با شرکت در دو مرحله انتخابی المپیک توانست با رکوردهای خوب برای رقبا شاخ و شانه بکشد. مرادی در لندن با سه بار خطا در یک ضرب از گردونه رقابتها حذف شد اما با توجه به انگیزههایی که دارد می تواند یکی از طلاییهای ایران باشد. سهراب یک وزن بالاتر آمده و اگر بتواند مجوز حضور در ریو را کسب کند می تواند در دسته ۹۴ کیلوگرم یکی از چهرههای ایران در المپیک باشد.

کیانوش رستمی

کیانوش در مسابقات جهانی آمریکا کمی بدشانسی آورد. همزمان با روشن شدن سه چراغ سفید وزنه ها از پشت سر او افتاد تا داوران حرکت او را قبول نکنند. مدال طلا در این رقابتها از دست او پرید اما کیانوش در مسابقات فجر با شکستن رکورد جهان ثابت کرد که همیشه با ثبات وزنه می زند و همیشه یکی از مدال آوران ایران است. او که عنوان پرمدال آورترین وزنه بردار ایران را یدک می کشد بدون شک در ریو هم شانس اول دسته ۸۵ کیلوگرم برای مدال طلا است.

بهداد سلیمی

کار بهداد سلیمی در ریو کمی سخت تر از بقیه است. او مصدوم است و پس از بازگشت باید برای چند چیز بجنگد. سلیمی که به تازگی از بند آسیب دیدگی رها شده است بعد از المپیک، نتوانسته قهرمان دنیا باشد. بهداد تازه ابتدای سال به شرایط تمرینی برگشت و در فاصله ۴ ماهه تا المپیک، کاری دشوار برای طلای المپیک دارد.

دوومیدانی

احسان حدادی

مدال نقره در المپیک لندن را به دست آورد. احسان از آن دسته از ورزشکارانی است که با سه ماه تمرکز و تمرینات مستمر می تواند خوش بدرخشد و حتی مدال نقره اش در لندن را به مدال طلا در ریو تبدیل کند. درخشش حدادی در لندن باعث شده که دوومیدانی بیشتر از قبل سر زبانها بیفتد و تا حرف رقابت های المپیک و مدال آوری می شود خیلی ها روی این رشته ورزشی حساب ویژه ای باز کنند.

تیراندازی با کمان

زهران نعمتی

افتخار این را دارد که هم در رقابت های المپیک حضور داشته باشد و هم در رقابت های پارالمپیک. زهران نعمتی در مسابقات المپیک لندن هم یکی از طلاییها بود. تیرهای او با دقت زیادی به هدف می خوردند و همین به هدف خوردن هاست که مدال های خوشترنگی مثل طلا را به ارمان می آورد. نعمتی تنها زن در تاریخ ورزش ایران است که موفق به کسب مدال طلا در سطح بازی های جهانی المپیک و پارالمپیک شده است.

الهه احمدی

بانوی تیراندازی ایران در چند ماه گذشته در صدر رنکینگ فدراسیون جهانی قرار داشته است. خودش می گوید که فقط و فقط به کسب مدال طلای المپیک فکر می کند. او در تورنمنت های مختلف به مدال طلا رسیده است. او تابستان در رشته تفنگ بادی ۱۰ متر و در مسابقات جام جهانی تیراندازی مدال طلا را بر گردن آویخت. احمدی اما این بار هدف بزرگتری دارد اینکه این بار تیرهایش به قلب هدف در میدان المپیک بخورد.

نجمه خدمتی

لقبش دختر طلایی ایران است. خدمتی که در بازی های آسیایی اینچئون مدال طلا را گرفت در مسابقات جهانی به مدال برنز رسید. او که هنوز سن اش به بیست سال نرسیده آینده درخشانی دارد و می توان روی مدالیش در المپیک ریو حساب باز کرد. اگر هر کدام از این سه بانوی ایرانی کسب مدال کنند برای اولین بار مدال بانوان در المپیک برای ایران کسب شده است.

اسماعیل عبادی

تیرانداز با کمان ایران در بازی های آسیایی ۲۰۱۴، اینچئون در بخش تیمی ماده کامپوند، به همراه مجید قیدی و امیر کاظم پور با شکست دادن تیم ملی تیراندازی با کمان فیلیپین به نشان برنز مسابقات دست یافتند. این در حالی است که همچنین وی موفق شد با برتری بر حریف هندی خود در فینال کامپوند مردان مدال طلا را بر گردن بیاویزد. عبادی یکی از نفراتی است که می توان به حضور او در المپیک امیدوار بود.

والیبالی

به قول مسئولان کمیته ملی المپیک حضور والیبالی ها در المپیک خودش به اندازه یک مدال ارزش دارد. ملی پوشان والیبالی در سال ۹۵ برای کسب سهمیه در مسابقات ژاپن جنگیدند و نخستین حضور خودشان در مهمترین رویداد ورزشی جهان را جشن خواهند گرفت.



سرمدارمانی؛

ماندن در دمای بیش از قطب

پس از بازی انگلستان و ولز تصویری از گرت بیل منتشر شد که در یک محفظه و تحت دمای بسیار سرد ۱۶۱- قرار داشت. تصویری که برای بسیاری از علاقه‌مندان به فوتبال جالب بود و به سرعت مورد اقتباس داخلی در باشگاه‌ها هم قرار گرفت. اما سرمدارمانی سابقه‌ای دیرینه در ورزش دارد که کاربردهای غیر ورزشی هم دارد. پوریا جراحی مربی بدنساز فوتبال در مقاله‌ای نگاهی داشته به سابقه و شیوه‌ی اجرای سرمدارمانی و کاربرد آن در ورزش.

سرمدارمانی کل بدن (Whole Body Cryotherapy) چیست؟

سرمدارمانی یا کریوتراپی یک تکنیک درمانی است که شامل استفاده سرما به شکل جامد، مایع یا گاز بر روی یک نقطه یا کل بدن است. سرمدارمانی کل بدن (WBC) یکی از حالت‌های سرمدارمانی است که با غوطه وری در آب سرد، استفاده از بسته‌های یخ، پدها و اسپری‌های خنک‌کننده تفاوت دارد. این نوع از سرمدارمانی برای اولین بار در اواخر دهه ۱۹۷۰ در ژاپن توسط توشیرو یاموچی برای درمان روماتیسم مفصلی مورد استفاده قرار گرفت. اما استفاده از این روش در سال ۱۹۸۲ در اروپا و در دهه‌های اخیر در آمریکا شیوع پیدا کرده است. سرمدارمانی کل بدن (WBC) شامل قرار گرفتن در معرض دمای بسیار سرد در یک محفظه کنترل شده‌ی دما می‌باشد. این تکنیک یک روش جدید از کریوتراپی (سرمدارمانی) است که در وضعیت‌های پزشکی،

درمانی و ورزشی استفاده می‌شود. بکارگیری WBC

می‌تواند بر وضعیت ذهنی و کیفیت زندگی و درمان بیماری‌ها اثرات مثبتی داشته باشد. این تکنیک در محیط ورزشی به عنوان یک روش ریکاوری از آسیب‌های عضلانی شناخته می‌شود.

همچنین برای استفاده با رویکرد ورزشی، در درمان آسیب دیدگی‌ها و مشکلات استفاده بیش از حد به کار گرفته می‌شود. به طور عمومی پذیرفته شده است که WBC برای کاهش درد، گرفتگی، ورم و التهاب سودمند است. اثرات استفاده مکرر از WBC به

فعالیت آنزیم‌های عضلانی، پاسخ‌های هورمونی تعدیل شده و تغییرات در خون ربط داده شده است.

نحوه‌ی اجرای WBC

مدت زمان قرارگرفتن تحت سرما و مقدار دمای کاهش یافته که فرد در معرض آن قرار می‌گیرد دو فاکتور اصلی در اجرای این متد است. معمولاً زمان قرارگرفتن در معرض هوای بسیار سرد برای مدت ۱ الی ۵ دقیقه در محفظه اتاقک‌های کنترل‌کننده دما به طول می‌انجامد. دمایی که معمولاً برای داخل محفظه استفاده می‌شود بین ۱۰۰- الی ۲۰۰- درجه سانتی‌گراد یا سلیسیوس است و دماهای بیشتر از این که دیده می‌شود برحسب فازنهایت است. مدت زمان دقیق و دمای ایده آل برای اجرای WBC بسته به شرایط هر فرد می‌تواند متفاوت

باشد. احتمالاً برخی بازیکنان به علت تفاوت‌های فردی حتی تحمل زمان‌های کوتاه در چنین شرایطی برایشان سخت باشد و نتوانند زمان زیادی را در معرض این هوای بسیار سرد باشند. قطعاً استفاده از این تکنیک نیازمند احتیاط و در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی هر شخص می‌باشد. زمان‌های بیش از آنچه که اشاره شد نه تنها اثرگذاری مضاعفی ندارد بلکه برای بازیکنان غیرقابل تحمل می‌شود و حتی می‌تواند خطرناک باشد. اگرچه در این روش فرد در معرض هوای بسیار سرد قرار می‌گیرد اما قابلیت ضعیف رسانایی هوا مانع از کاهش قابل توجه دمای مرکزی بدن می‌شود. به عبارت ساده‌تر آن عددی‌ما که بر روی صفحه مانیتور دستگاه سرمدارمانی می‌بینم عدد دمای بدن فرد نیست بلکه دمای هوا محفظه است و با توجه به اینکه هوا قابلیت انتقال گرمایی ضعیفی دارد فرد می‌تواند این دما را برای مدت مختصری تحمل کند. تنظیم دمای داخل محفظه‌ها به وسیله تزریق کوتاه مدت (۱ الی ۵ ثانیه)





در بازی فوتبال بسیار شایع است، مفید باشد. بازیکنان فوتبال به علت فشردگی مسابقات و مسافرتها و محدودیت های زمانی امکان استفاده مکرر از این تکنیک را ندارند. با این وجود تحقیقات علمی اثرات سودمند استفاده حتی یک جلسه از این روش را اثبات کرده اند. سرمادرمانی کل بدن اثرات گوناگون فیزیولوژیکی، بیومکانیکی و روانی بر بازیکنان دارد. اما از آنجائیکه این تکنیک ریکاوری یک روش تقریباً جدید می باشد تحقیقات بیشتری برای بررسی دقیق جنبه های مختلف آن لازم است. با این حال اثرگذاری مفید این روش آن را به یک تکنیک محبوب در میان مربیان و بازیکنان فوتبال تبدیل کرده است. لازم است تاکید شود که قطعاً این روش در کنار متدهای دیگر به عنوان یک مجموعه کامل برای ریکاوری بازیکنان در نظر گرفته می شود.

استفاده از سرمادرمانی کل بدن چند سالی هست که در فوتبال اروپا مورد استفاده قرار می گیرد. اگر امروز ما عکس ها یا مطالبی را جاب آن در شبکه های اجتماعی می بینیم باید بدانیم که این مقوله از سالها قبل مورد توجه بوده و امروز پررنگ تر شده است. اما کاربرد این چنین روشهایی در فوتبال ما کجاست؟ این تکنیک ریکاوری فقط یکی از هزاران کمبودهایی است که فوتبال ایران از آن بی بهره است. فوتبال ما با چالش بسیار بزرگی در آینده خود مواجه است. ما از نظر سخت افزاری با کشورهای همسایه نیز فاصله داریم. متأسفانه این فاصله هر روز بیشتر می شود و ما همچنان درگیر این هستیم که بتوانیم روشهای درآمدزایی (مثلاً حق پخش تلویزیونی) را برای فوتبال به اصطلاح حرفه ای فراهم کنیم! شاید این حقیقت تلخ باشد اما بهتر است با خود صادق باشیم که با ادامه همین روند آینده ای روشنی پیش روی فوتبالمان نخواهد بود...

پوریا جراحی، مربی بدنساز فوتبال

بازیکنان

نیز بیش از

پیش افزایش

داشته است. دغدغه

اصلی مربیان این است که بتوانند در طی یک فصل طولانی و فشرده سطح بالایی از عملکرد بازیکنان را حفظ کنند و نوسان کمتری داشته باشند. با فشردگی بازیها اهمیت ریکاوری برای بازیکنان فوتبال دوچندان شده است. در فوتبال مدرن ریکاوری یک بخش جدایی ناپذیر و بسیار حیاتی از برنامه های تیمهای روز دنیا است. استفاده از تکنیکی های مختلف و جدید برای سریع تر کردن روند ریکاوری بازیکنان بسیار مورد توجه مربیان قرار می گیرد. فشردگی بازیها و محدودیت زمانی مربیان و دانشمندان را به تکاپو انداخته تا در کمترین زمان ممکن با استفاده از روشهای خاص، فرایند ریکاوری بازیکنان بلافاصله پس از تمرین یا مسابقه انجام شود. تحقیقات علمی نشان داده اند استفاده از WBC موجب بهبود عملکرد سیستم ایمنی ورزشکاران می شود و ترشح تستسترون (هورمون جنسی مردانه) بازیکنان فوتبال را در ۲۴ ساعت بعدی افزایش می دهد. کاهش کوفتگی عضلانی، ریکاوری سریع تر، پیشگیری از آسیبهای ناشی از استفاده بیش از حد، اثرات اصلی تکنیک سرمادرمانی کل بدن است که باعث شیوع روز افزون آن شده است. همچنین پس از استفاده از WBC کیفیت خواب ورزشکار بهبود پیدا می کند که این مسئله برای بازیکنان فوتبال که معمولاً خواب مناسبی را (به دلایل متفاوت) تجربه نمی کنند می تواند راهگشا باشد. ضمن اینکه استفاده از این روش می تواند برای ریکاوری آسیبهای ریز عضلانی و کوفتگی ها به طور ویژه بر روی عضلات همسترینگ که

نیتروزن

مایع

انجام

می شود. دمای

داخل محفظه نیز ثابت

نیست و دمای واقعی که گیرنده های دمایی پوست فرد احساس می کند به طور قابل ملاحظه ایی متفاوت از آن چیزی است که دیده می شود. استفاده از سرمادرمانی کل بدن به ۲ طریق اجرا می شود، یا با قرارگیری در کابین سرمادرمانی و یا با قرار گرفتن در اتاقک سرمادرمانی. در هنگام اجرا با کابین سر خارج از محفظه سرما قرار می گیرد اما در طی اجرا در اتاقک کل بدن تحت سرما قرار می گیرد. در هر دو روش لازم است تا توجهات و مراقبهای لازم صورت گیرد. تحقیقات انجام شده نشان دادند که بین اثرات استفاده از سرمادرمانی کل بدن از طریق کابین یا اتاقک تفاوتی آنچنانی وجود ندارد. زمانهای استفاده از هر دو روش هم مشابه است و زمان قرار گرفتن در محفظه بین ۹۰ الی ۱۵۰ ثانیه در هر دو روش مورد پذیرش عمومی و ایمن است.

کاربرد WBC در فوتبال

نیازهای جسمانی بازی فوتبال روز به روز در حال پیشرفت است. در مقایسه با گذشته تعداد بازیها افزایش پیدا کرده و فشار وارده بر

بازداشت غیر قانونی شیخ علی سلمان و دیگر رهبران سیاسی و دینی بحرین در سایه سکوت مجامع بین المللی، آل خلیفه را به این گستاخی کشانده تا حریم روحانی بر جسته و رهبر دینی شیعیان بحرین، حضرت آیت الله شیخ عیسی قاسم را مورد تهدید قرار داده و تصورات نگران کننده ای در اذهان مردم منطقه و بحرین بوجود آورد.

«» شیخ عیسی قاسم کیست؟

آیت الله شیخ عیسی احمد قاسم در سال ۱۹۳۸ در منطقه الدراز بحرین چشم به دنیا گشود. در طول تحصیلات ابتدایی و متوسطه به استعداد و هوش سرشار شهرت یافت. او تدریس خود را در مدارس دولتی در ابتدای دهه ۶۰ آغاز کرد و همزمان به تحصیل علوم دینی نیز اشتغال داشت. در سال ۱۹۶۴ میلادی برای ادامه تحصیل علوم اسلامی به نجف اشرف هجرت کرد و تحصیلات دانشگاهی را در دانشکده فقه و اصول نجف اشرف ادامه داد و در طول این سالها دو بار برای تبلیغ به بحرین مراجعت کرد.

در سال ۱۹۷۲ میلادی از او خواسته شد که به بحرین بازگردد و در مجلسی منتخب مردم شرکت کند که برای نوشتن قانون اساسی و ایجاد پارلمان مردمی و تشکیل سه قوه مهم در کشور تشکیل شده بود. او به دستور آیت الله شهید سید محمدباقر صدر و شیخ محمد امین زین الدین به بحرین مراجعت کرد و در این مجلس حضور داشت.

در سال ۱۹۷۲ میلادی، در تاسیس و ایجاد جمعیت توعیه اسلامی شرکت کرد. هدف از ایجاد این جمعیت، جلوگیری از نشر و اشاعه افکار مارکسیستی در میان جوانان در آن برهه از زمان بود و تا زمانی که حکام بحرین فعالیت این جمعیت را ممنوع اعلام کردند شیخ قاسم ریاست آن را بر عهده داشت.

در سال ۱۹۷۳ میلادی از بارزترین شخصیت های دینی و فعال مجلس ملی به شمار می آمد که به تحقق عملی دین در جامعه معتقد بود و صیانت جامعه را مرهون تطبیق دستورات اسلام می دانست تا اینکه این مجلس از طرف دولت بحرین در سال ۱۹۷۵ میلادی منحل شد.

شیخ عیسی احمد قاسم همواره به تدریس و تبلیغ و نشر آگاهی های دینی از طریق امامت نماز جمعه و جماعت در مساجد بحرین و شرکت در مجالس دینی و سیاسی و احیای مناسبت های اسلامی پرداخت تا اینکه سمبل پدر روحانی و مربی فاضل قشر نخبه شیعیان بحرین قرار گرفت.

او قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و بعد از آن، مواضعش در جهت تایید و الهام گیری از انقلاب و پیروی از نظرات امام خمینی (ره) بود.

در سال ۱۹۹۲ میلادی برای تکمیل تحصیلات حوزوی به حوزه علمیه قم رفت و نزد مراجع آیت الله سید کاظم حائری، آیت الله فاضل لنکرانی و آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی تحصیل کرد تا اینکه به شهادت بزرگان حوزه به درجه فقاقت و اجتهاد رسید و به تدریس بحث خارج فقه و اصول مشغول شد.

در سال ۱۹۹۴ هنگامی که در بحرین مردم برای دفاع از مطالبات مشروع تحرکات خود را آغاز



ماجرای یک سلب تابعیت

هراس از شیخ قاسم پیام سردار قاسم

بیش از پنج سال از آغاز اعتراضات مردم بحرین در مخالفت با اقدامات آل خلیفه می گذرد، اتفاقی که دولت بحرین و حامیان خارجی اش نتوانسته اند آن را سرکوب کنند و حالا در تازه ترین اقدام رژیم بحرین، تابعیت شیخ عیسی قاسم، یکی از رهبران معنوی و مذهبی این جریان سلب شده است.

وزارت کشور بحرین در تاریخ ۳۱ خرداد با ادعای این که شیخ قاسم از جایگاه خود برای «خدمت به منافع خارجی و گسترش خشونت فرقه ای» سوءاستفاده کرده است، از لغو تابعیت وی خبر داد. این اقدام با انتقادات شدید داخلی و خارجی از سوی مقامات و سازمان های بین المللی همراه بود.

حاج شیخ عیسی احمد قاسم درازی بحرانی معروف به شیخ عیسی قاسم، از آغاز انقلاب مردم بحرین در بهمن ماه سال ۱۳۸۹، به عنوان یک روحانی برجسته رهبری معنوی مردم را برعهده داشته است.



کردند، او از دور رهنمودهای لازم را به مردم می‌داد به طوری که سخنان و بیانات او در سخت‌ترین و شدیدترین لحظات اثر چشم‌گیری در دادن روحیه به مبارزان داشت.

پس از بهبود جو سیاسی در سال ۲۰۰۱ به بحرین بازگشت و زمام رهبری را به عهده گرفت.

شیخ عیسی قاسم در سال ۲۰۰۴ به تاسیس مجلس علمای اسلامی در بحرین پرداخت. این مجلس مسائل زیادی را دنبال می‌کند مانند هدایت صحیح شیعیان در جو فساد و انحراف.

او در دور اول، ریاست این مجلس را به عهده داشت و ریاست دوم مجلس نیز تحت راهنمایی‌های این روحانی شیعه فعالیت می‌کند.

واکنش‌ها

در پی این اتفاق واکنش‌هایی در مخالفت با این اتفاق از کانال‌های رسمی و غیر رسمی عنوان شد که در راس آنها اعتراض علما و مقامات رسمی کشورمان به این اقدام غیر قانونی رژیم آل خلیفه بود.

شیخ عیسی از بنیانگذاران «جمعیت بیداری اسلامی»، مؤسس «جمعیت اسلامی روشنگری» و «مجلس دانشی اسلامی» در دهه پنجاه بوده است. سرویس امنیتی رژیم آل خلیفه، پس از این اتفاق نیز ۸ نفر از علمای شیعه این کشور را برای بازجویی احضار کرد.

شیخ مجید المشعل رئیس شورای علمای بحرین که بزرگ‌ترین مرکز اسلامی شیعیان این کشور است، در میان احضارشدگان بود. مقام‌های بحرین علت احضار علمای شیعه را اعلام نکردند. شورای علمای بحرین در بیانیه‌ای احضار علما و حمله به منازل آنها را محکوم و اعلام کرد که نظام حاکم به دشمنی و ضدیت با علمای شیعه این کشور برخاسته و می‌خواهد نقش آنها را کم‌رنگ کند.

اما بیشترین بازتاب در پی بیانیه‌ی سردار قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس جمهوری اسلامی بود که با تحلیل رسانه‌های داخلی و خارجی مواجه شد. پیامی که مورد بحث در فضای مجازی و رسانه‌ای قرار گرفته، این است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. مردم مسلمان و مظلوم بحرین مدت طولانی و سالیهای مدیدی است تحت ظلم، تبعیض، بی عدالتی، تحقیر و اقدامات خشن، ضد انسانی و غیر قابل قبول آل خلیفه قرار گرفته‌اند.

این مردم نجیب و صبور به رغم فشارهای سنگین و برخورد‌های نژاد پرستانه آل خلیفه حتی دستگیری برخی از رهبران سیاسی و دینی، به زندان کشاندن زنها و کودکان و شکنجه خوفناک آنها، لغو تابعیت شهروندان، تضییع حقوق شهروندی و دهها جنایت دیگر، بدون دادن هر گونه بهانه‌ای به دست آل

الله شیخ عیسی قاسم خط قرمزی است که عبور از آن شعله‌ای از آتش را در بحرین و سراسر منطقه پدید خواهد آورد و برای مردم راهی جز مقاومت مسلحانه باقی نخواهد گذاشت. قطعا تاوان آن را آل خلیفه پرداخت خواهد کرد و نتیجه آن جز نابودی این رژیم سفاک نخواهد بود.

حامیان آل خلیفه بدانند اهانت به آیت الله شیخ عیسی قاسم و استمرار فشارهای بیش از حد به مردم بحرین سرآغاز انتفاضه خونینی است که عواقب آن بعهدہ کسانی خواهد بود که به گستاخی حکام بحرین مشروعیت می‌دهند.

(وانتصروا من بعد ما ظلموا و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون) شعرا ۲۲۷»

شاید در ابتدا بسیاری تصور کردند که این پیام هم مثل ده‌ها پیام مجعول دیگر منتسب به حاج قاسم است اما وقتی رسانه‌های رسمی، اینستاگرام سپاه، کانال تلگرامی سردار سلیمانی و نهایتا صداوسیما این پیام را منتشر کردند، دیگر تقریبا برای همه مسجل شد که متن، اصیل است و جعلی نیست.

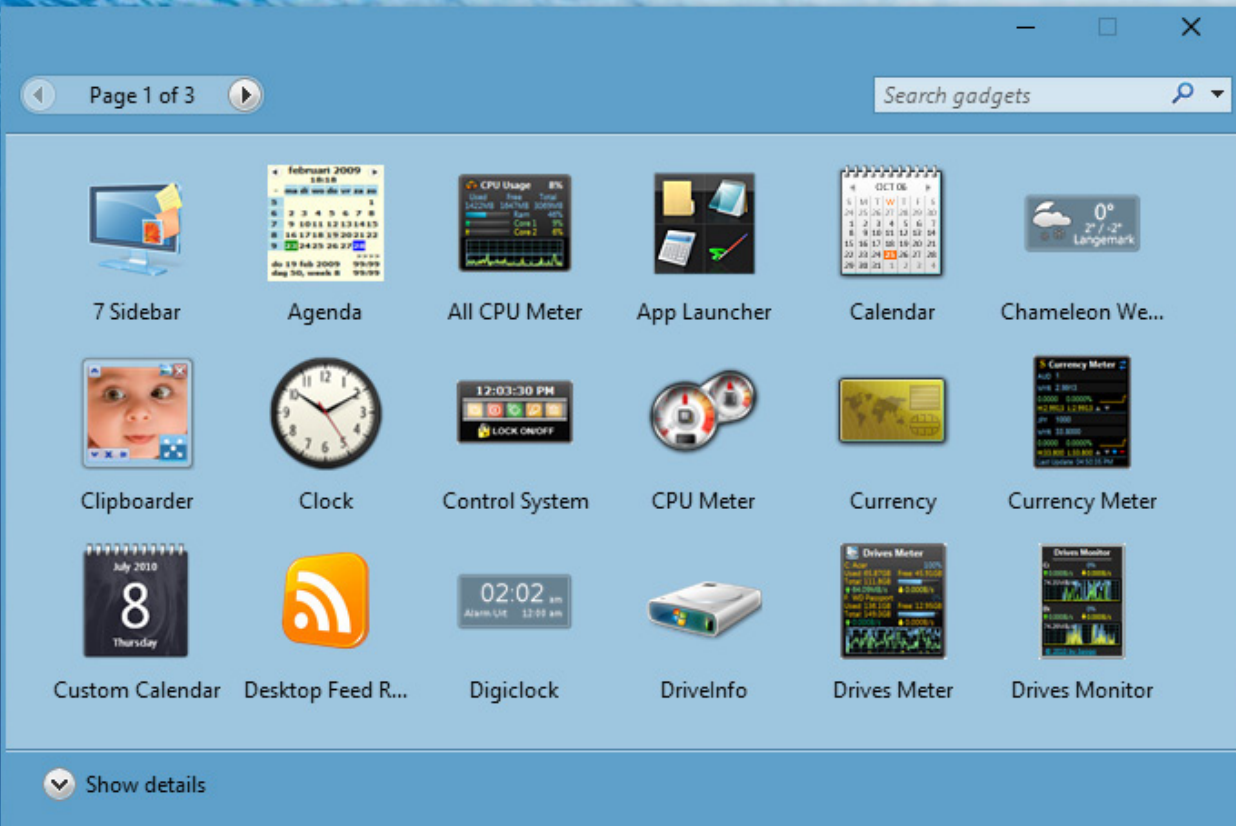
خلیفه پدنبال احقاق حقوق حقه خود بصورت مسالمت آمیز بوده و تشدید فشارها هرگز آنها را از این مسیر سلمی خارج نکرده است.

اما گستاخی آل خلیفه به جایی رسیده است که با نادیده گرفتن نجابت مردم و حرکت سلمی آنها و با استفاده از سکوت معنادار سازمان ملل، آمریکا و کشورهای غربی هر روز بر دامنه جنایات خود و ایجاد خفقان و فشار بیشتر بر ملت بحرین افزوده است.

بازداشت غیر قانونی شیخ علی سلمان و دیگر رهبران سیاسی و دینی بحرین در سایه سکوت مجامع بین المللی، آل خلیفه را به این گستاخی کشانده تا حریم روحانی بر جسته و رهبر دینی شیعیان بحرین، حضرت آیت الله شیخ عیسی قاسم را مورد تهدید قرار داده و تصورات نگران کننده‌ای در اذهان مردم منطقه و بحرین بوجود آورد.

به نظر می‌رسد آل خلیفه از حرکت مسالمت آمیز مردم سوء استفاده کرده و برآورد دقیقی از خشم مردم ندارد. یقینا آنها می‌دانند تجاوز به حریم آیت





حذف گجت‌های دسکتاپی ویندوز

۲. در پنجره به نمایش درآمده فهرستی از امکانات فعال یا غیرفعال در سیستم عامل قابل مشاهده است. برای غیرفعال کردن گجت‌های دسکتاپی کافی است گزینه Windows Gadget Platform را پیدا کرده و علامت چک مارک کنار آن را غیرفعال کنید.

۳. در پایان با کلیک روی OK تغییرات را ذخیره کرده و با فشار کلیک راست ماوس روی دسکتاپ، نبود گزینه Gadgets را در منوی به نمایش درآمده بررسی کنید.

دسکتاپ ویندوز مشاهده نمی‌شود. با این حال برخی کاربران علاوه بر تمایل نداشتن به استفاده از این گجت‌ها، وجود گزینه Gadgets را در منوی کلیک راست ویندوز اضافه می‌دانند. چنانچه شما نیز این گزینه را مزاحم می‌دانید یا به هر دلیل دیگر قصد دارید آن را به طور کامل حذف کنید، می‌توانید از روش زیر کمک بگیرید:

۱. به کنترل پنل ویندوز مراجعه کرده و در کادر جستجوی موجود در بالا سمت راست صفحه، عبارت features را تایپ کرده سپس از فهرست نتایج روی گزینه Turn Windows features on or off کلیک کنید.

ساعت، وضعیت آب و هوا، ماشین حساب و حتی بازی فکری پازل از جمله گجت‌هایی است که می‌توانید آن‌ها را به دسکتاپ ویندوز ۷ اضافه کنید تا بدون نیاز به برنامه‌های جانبی اطلاعات مورد نظر را در زمینه‌های مختلف کسب کرده یا خودتان را سرگرم کنید.

این گجت‌ها که برای استفاده از آن‌ها باید روی دسکتاپ کلیک راست کرده و گزینه Gadgets را انتخاب کنید، برای بسیاری از کاربران مفید است و هیچ‌گونه مزاحمتی نیز ندارد، زیرا در صورت فعال نکردن هر یک از گجت‌ها، هیچ تغییر محسوسی در



عناوین مطالب

تماس با ما

آرشیو

دوستان

صفحه اصلی

نشان از بی نشانی

احمد متوسلیان در سال ۱۳۳۲ در یکی از محلات جنوب شهر تهران به دنیا آمد. وی دوران تحصیل ابتدایی را در دبستان اسلامی مصطفوی به پایان برد و ضمن تحصیل، به پدرش که در بازار به شغل شیرینی فروشی اشتغال داشت، کمک می کرد.

پس از پایان دوره ابتدایی، در هنرستان صنعتی، شبانه به تحصیل ادامه داد و در سال ۱۳۵۱ موفق به اخذ دیپلم گردید. سپس به خدمت سربازی اعزام شد. پس از اتمام خدمت سربازی، در یک شرکت تاسیساتی خصوصی استخدام شد و بعد از چند ماه، به خرم آباد منتقل شد و به فعالیت های سیاسی - تبلیغی خود ادامه داد.



وی پس از مدت ها تعقیب و گریز، در سال ۱۳۵۴ توسط آکبیری از کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک دستگیر و روانه زندان شد و مدت ۵ ماه را در زندان مخوف فلک الافلاک خرم آباد در سلولی انفرادی گذراند.

پس از آزادی، در شروع قیام های خونین قم و تبریز در سال ۱۳۵۶، نقش رابط و هماهنگ کننده تظاهرات را در محلات جنوبی تهران عهده دار شد. با شدت یافتن روند نهضت اسلامی و رویارویی مردم با مزدوران طاغوت، بارها تا پای شهادت پیش رفت و در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ تلاش و ایثار چشمگیری از خود نشان داد.

پس از شروع قائله کردستان در اسفندماه سال ۱۳۵۷ به همراه ۶۶ تن از همزمانش داوطلبانه عازم بوکان شد و به دلیل ابتکار عمل هوشیارانه و فرماندهی قاطع خود توانست کلیه اشرار مسلح را متواری کند.

سپس به شهرهای سقز و بانه رفت. در ابتدای ورود به شهر، به تلافی کمین ناجوانمردانه ای که ضدانقلابیون به نیروهای سستون ارتش زده بودند، طی یک عملیات دقیق ضد کمین خسارات سنگینی به آنان وارد آورد که در این نبرد، چهارصد اسیر و دویست کشته از ضدانقلاب برجای ماند. پس از آن برای فتح سهند راهی این شهر شد. ستون تحت فرماندهی او از سمت راست شهر، حلقه محاصره ضدانقلاب را در هم شکست و به همراه سرداران رشیدی چون محمد بروجردی و اصغر وصالی، سهند را آزاد نمود و کمر تجزیه طلبان را شکست.

در زمستان سال ۱۳۵۸ به او مأموریت داده شد تا جاده پاه - کرمانشاه را که در تصرف ضدانقلاب بود، آزاد کند. وی چندی بعد با حکم شهید بروجردی، به فرماندهی سپاه پاه منصوب شد.

اوایل خرداد ۱۳۵۹ مأموریت آزادسازی شهرستان مریوان که در تصرف گروهک های محارب بود، به وی محول شد. با یورشی سهمگین و برق آسا توانست شهر مریوان و مناطق اطراف آن را آزاد کند.

پس از حذف باند بنی صدر از دستگاه اجرایی کشور - در دی ماه ۱۳۶۰ عملیات محمدرسول الله (ص) از دو محور مریوان و پاه روی منطقه خرمال توسط احمد متوسلیان و شهید حاج همت رهبری شد که در این محور، رزمندگان اسلام به مرزهای بین المللی رسیدند. این عملیات در حقیقت سنگ بنای تاسیس تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص) به شمار می رود.

احمد متوسلیان در سال ۱۳۶۰ پس از بازگشت از مراسم حج، مأموریت یافت تا رزم بی امان خود را در جبهه های جنوب ادامه دهد. چندی بعد زمینه اجرای عملیات بیت المقدس در دستور کار یگان های رزمی قرار گرفت.

در شب دهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ عملیات بیت المقدس آغاز شد و رزمندگان اسلام به فرماندهی احمد متوسلیان از دو محور به مواضع دشمن یورش بردند.

رزمندگان اسلام توانستند نیروهای دشمن را در این محورها زمین گیر کنند و کلیه پاتک های آنها را دفع نمایند.

احمد متوسلیان در اواخر خرداد سال ۱۳۶۱ طی مأموریتی به همراه یک هیات عالی رتبه دیپلماتیک از مسئولین سیاسی - نظامی کشورمان راهی سوریه شد تا راه های مساعدت به مردم مظلوم و بی دفاع لبنان را بررسی نماید.

در چهاردهم تیر سال ۱۳۶۱، اتومبیل هیات نمایندگی دیپلماتیک کشورمان حین ورود به شهر بیروت و در هنگام عبور از پست ایست و بازرسی، توسط آدمربایان دست نشانده رژیم تروریستی تل آویو گروگان گرفته شده شدند.

به سادگی پوشه ی بدون نام بسازید

همانطور که می دانید، ویندوز در حالت عادی به شما اجازه ی ساخت یک پوشه ی بدون نام را نمی دهد. اما جالب است بدانید که ساخت یک پوشه بدون نام در ویندوز با یک ترفند ساده امکان پذیر است.

لازم به ذکر است که ترفند ساخت یک پوشه ی بدون نام شاید کاربردی برای کاربران نداشته باشد اما شما می توانید با برداشتن آیکون پوشه مورد نظر یک روش مخفی سازی را تجربه کنید.

مرحله اول: ابتدا یک پوشه (New Folder) ایجاد کنید.

مرحله دوم: نام پوشه را پاک کنید.

مرحله سوم: کلید Alt را نگه داشته و عدد ۲۵۵ را با استفاده از صفحه کلید عددی تایپ کنید.

مرحله چهارم: اکنون کلید Alt را رها کرده و کلید Enter را فشار دهید.

کار تمام است و اکنون شما یک پوشه بدون نام خواهید داشت.

برای مخفی سازی پوشه بدون نام مراحل زیر را نیز طی کنید:

مرحله اول: بر روی پوشه راست کلیک کرده و گزینه Properties را انتخاب کنید. مرحله دوم: به سربرگ Customize مراجعه نموده و بر روی گزینه Change icon کلیک کنید.

مرحله سوم: اکنون یک آیکون مخفی یافته و آن را برای پوشه ی مورد نظر انتخاب کنید.



۴۹

شاهد جوان شماره ۱۳۲

سرمای تکریت

◦ غلامعلی نسائی

اول نوبت آن‌هایی بود که ریش بلندتری داشتند. مثل یک قصابی که همیشه کف آن خون پاشیده باشند، کف آسایشگاه همیشه وقت صورت‌تراشی خونابه بود. فقط چند نفر اول صورتشان را راحت می‌زدند و بقیه باید رنج تیغ‌های کندشده را تحمل می‌کردند. تمام صورت‌ها، سرخ و خونی می‌شد و تیغ به شدت صورت را می‌خراشید.

یک اسیر بلندقامت با چهره بور در آسایشگاه ما بود. موهای صورتش خیلی دیده نمی‌شد. صورتش بور بود و از دور، این‌طور به نظر می‌رسید که انگار ریش ندارد. فکر می‌کرد، عراقی‌ها که برای بازرسی می‌آیند، متوجه نمی‌شوند. سرباز عراقی که وارد آسایشگاه شد، همه را برانداز کرد و یک مرتبه با انگشت به همان اسیر بور اشاره کرد و گفت: تعال تعال لنا.

اول صبح، در اوج سرمای زمستان، همه را از آسایشگاه بیرون کشیدند. یک استخر وسط محوطه بود، برای شنای تابستان خودشان که آبش هم دیگر یخ بسته بود. آن اسیر را پرت کردند توی آب یخ‌زده استخر. بنده خدا در آب یخ‌زده دست‌وپا می‌زد و فریاد می‌کشید. اشک‌مان جاری شده بود. خدایا این نامردها با ما چه می‌کنند؟!

کم‌کم صدایش خاموش شد و رفت زیر آب و یخ زد. شد مثل نعش ماهی مرده روی آب. وقتی بیرونش آوردند، تمام ماهیچه‌ها و بدنش منجمد شده بود. بردندش به درمانگاه و توی وان آب گرم گذاشتند تا کم‌کم یخش باز شود. بعد که برش گرداندیم به آسایشگاه، بیمار شد. بی‌رمق و بی‌حس شده بود و تا مدتی نمی‌توانست از جایش بلند شود.

موزائیک بود.

وقتی به پهلوی دراز می‌کشیدی، نفرکناری باید برعکس تو می‌خوابید؛ یعنی پاها سمت سر می‌افتاد. اگر این‌طور نمی‌خوابیدیم، همان یک‌ذره جا هم نصیب‌مان نمی‌شد.

چند نفری هم باید ایستاده و تکیه به دیوار می‌خوابیدند. کم‌غذایی و شکنجه، شانه‌های عریض را شکسته و کوچک و اندام‌ها را نحیف کرده بود. این خود اقبال بلندی بود که فضای بیش‌تری داشته باشیم.

از بوی ترشح زخم‌ها، تهوع، بوی بد استخرهای دستشویی که مجاور پنجره‌ها بود، حالت تهوع می‌گرفتیم.

صبح یک روز سرد زمستانی، یک سرباز عراقی به مسئول آسایشگاه سه عدد تیغ داد و گفت: من یک ساعت دیگر برمی‌گردم؛ باید در این یک ساعت، همه صورت‌شان را تراشیده باشند. صدوپنجاه نفر باید با سه عدد تیغ صورت‌شان را بتراشند؟! یک نفر که دست‌های قوی داشت و بچه‌ها به او لقب تیغ‌تراش داده بودند، صورت‌ها را می‌زد.

میانگین سن بچه‌های اردوگاه هفده تا بیست سال بود، اما همه چهره‌ها تکیده و شکسته. جوان هفده ساله، گویی پیرمردی است هشتاد ساله.

صبح که از آسایشگاه بیرون می‌زدیم، در حیاط هواخوری کسی حق نداشت پا به آفتاب بگذارد.

در زمستان، آفتاب و در تابستان، سایه ممنوع بود. باید تمام روز را در کنار دیوارهای بلند، زیر سایه سرد قدم می‌زدیم. روزها در حیاط هواخوری، همه دور هم جمع می‌شدیم و چنان به هم می‌چسبیدیم که سرمای کشنده تکریت، درون‌مان نفوذ نکند.

آن‌هایی که بیمار و کم‌توان بودند را زیر پر و بال خود می‌گرفتیم. بیمارترها را وسط دایره قرار می‌دادیم و مرتب خودمان را تکان می‌دادیم که بیش‌تر گرم‌مان شود.

هر روز بیش از چهار ساعت را به این‌صورت در حیاط هواخوری، سیر می‌کردیم. این‌طور برای چند ساعتی بدن‌ها انرژی می‌گرفت و داغ می‌شد تا بتوانیم سرمای داخل آسایشگاه را تحمل کنیم. آسایشگاهی که شصت نفر ظرفیت داشت، صدوهشتاد تا دویست اسیر را در خود جا داده بود. سهم هر نفر پنجاه سانتی‌متر مربع، یا دو تا



اسیر سفارشی

راوی: آزاده اسماعیل صولت دار

در دوران جنگ به خدمت مقدس سربازی رفته بودم. من که عشق به جبهه با تمام وجودم عجین شده بود نتوانستم که جبهه و جنگ را ترک کنم. بعد از پایان سربازی همچنان در جبهه به صورت بسیجی ماندم و بعد به عضویت سپاه در جنگ ماندم. در عملیات پدخندق تک دشمن و قطع جاده ی موصلاتی به عقب باعث محاصره شدن ما شد. اول تا جایی که مهمات داشتیم مقاومت کردیم و بعد به دستور فرمانده، نیروها تسلیم شدند. من فرار کردم و از ۴ بعدازظهر تا ۳ شب درون آب بودم. ساعت ۳ شب که در جزایر خندق در دریا متواری بودم چون به شدت مجروح شده بودم و خون زیادی از من رفته بود و دیگر رمقی برایم باقی نمانده بود در حال از بین رفتن بودم خودم را به یک دکل دیدبانی رساندم و دستم را به میله های فلزی گرفته و بالا آمدم. بر روی آب بودم، وضعیت خوبی نداشتم، فقط صداهایی را می شنیدم که تشخیص خودی و غیر خودی اش برایم دشوار بود. صدا زدم: یا حسین! یا حسین! یک دفعه به شدت به طرف من شلیک کردند، خودم را در آب فرو بردم دوباره بالا آمدم و صدا زدم: یا حسین! یا حسین!

بعد صدا زدند: تعال، تعال(بیا بیا) با دست و پا زدن خودم را به آنها رساندم که یک دفعه به طرف من آمده و به شدت من را کتک زدند. یک افسر عراقی خودش را به من رسانید و دستور داد که آن ها کنار روند و گفت: اخیی، اقامه نماز را بخوان و خواندم و گفتم: «ولهم مسلم و من شیعه و سید الحسین(ع)» من سید امام حسین (ع) هستم و خانه ام در نجف است. به خاطر جدم امام حسین (ع) تو را نکشتم، و الا شب اسیر گرفتن ممنوع است. آن ها به من آب و غذا دادند و روز بعد مرا به دست عراقی ها سپرد تا به عراق ببرند و به آن ها سفارش کرد که این اسیر را صحیح سالم از شما می خواهم.

ماجرای سوزاندن پای آن سه اسیر

راوی: آزاده خدیجه میرشکار

نزدیک غروب بود که صدای ناله و فریاد برادران به گوش رسید. با خبر شدیم که به دستور فرمانده اردوگاه رو پای سه نفر از اسرا گازوئیل ریخته و سپس کبریت کشیده اند. آسایشگاه های برادران قفل شده بود و ما که هر روز نیم ساعت دیرتر به آسایشگاه می رفتیم،

مشغول وضو گرفتن و هوا خوری بودیم که خبر را شنیدیم.

صدای ضجه ی برادران فضای اردوگاه را پوشانده بود. برادران اسیری که راه به جایی نمی بردند، با هر چه در دست داشتند، به در و پنجره آسایشگاه خود می کوبیدند.

من و یکی دو نفر از خواهران جلوتر رفتیم. فاصله ی بین آسایشگاه ما تا جلوی دفتر اردوگاه زیاد بود، اما به راحتی می توانستیم برادرانی را که پایشان در آتش می سوخت، ببینیم.

سر گرد مقدم و سربازان عراقی سوختن برادران ما را در آتش کینه ای که خود بر افروخته بودند، نگاه می کردند.

دیدن آن منظره ی تلخ برایم سنگین بود. بدون در نظر گرفتن شرایط موجود اردوگاه به معرکه ای که فرمانده اردوگاه بر انداخته بود، نزدیک شدم. دو نفر از خواهران دوییدند و با تلاش زیاد مانع از جلو رفتن شدند.

فردای آن روز خبر رسید که علت شکنجه ی برادران این بوده که آنها قطرات گازوئیلی را که از چکیدن منبع مخصوص موتور برق روی زمین ریخته می شده جمع کرده بودند و می خواستند وسیله ای برای گرم کردن آسایشگاه خود بسازند، اما پیش از بهره برداری، گرفتار عراقی ها شده بودند و فرمانده ی اردوگاه دستور داده بود با همان گازوئیل های جمع شده پای آنها را به آتش بکشند.

آن روزها مصادف بود با سر کشی ماموران صلیب سرخ، به همین جهت آن سه نفر را از دید صلیب سرخ پنهان کردند.

یک شب که من همراه خواهری به بهداری رفته بودم، دیدم عراقی ها آن سه نفر را برای پانسمان پایشان آورده اند.

سرگروه آنها برادر پاسداری بود که عراقی ها نام او را به عنوان یک سرباز ارتشی ثبت کرده بودند.

چون ماهیان برکهام!

چون ماهیان برکهام، بی تاب ماهم یا رضا!
از عاشقان «عاشقی با یک نگاهم» یا رضا!
من خوب می دانم بدم اما دوباره آمدم
خاکي راه مشهدم پس سر به راهم یا رضا!

به به! چه می آید به هم ترکیب ما، آخر بر آن
صحن سفید مرمرت، خالی سیاهم یا رضا!
وقت نظر بر گنبد و گلدسته های عرشیت
افتاده با عمامه ها از سر کلاهم یا رضا!

تو شرط مستی هستی و هستم ز نیشابوریان
در صحن جمهوری اگر «مشروطه خواه»م یا رضا!
مشروطه و مشروعه را دادم به دست عاقلان
در مجلس مستان تو یا پادشاهم یا رضا!

یادم نمی آید یکی از دردهای بی حدم
شکر خدا پهلوی تو من روبراهم یا رضا!
از ماه زیباتر تویی، از نوح آقا تر تویی
با اینکه بدنامم ولی دادی پناهم یا رضا!

من در بهشتم پس قسم ساقی! به سقاخانهات
حتما کشیده دست تو خط بر گناهم یا رضا!
پیش ضریح پیشتر خیر دو عالم خواستم
عمریست من شرمنده ای آن اشتباهم یا رضا!

یا ضامن آهو! بگو صیاد آزادم کند
تا صحن آزادی شیی باشد پناهم یا رضا!
از آب سقا خانهات یک جرعه نوشیدم ببین
«رستم از این بیت و غزل» من مست مستم یا رضا!
قاسم صرافان

عطر ناب

گنبدت از هر کجای شهر سوسو می کند
دست هر آشفته ای را پیش تو رو می کند
در لباس خادمان مهربانت، آفتاب
صبح ها، صحن حرم را آب و جارو می کند

ماه هر شب کنج بست «شیخ حر عاملی»
یاد معصومیت آن بچه آهو می کند
یاد معصومیت آن بچه آهو ... یاد تو
کوچه های شهر را لبریز «یا هو» می کند
باد، هم مثل نگهبان درت... بدو ورود
غصه را از شانه های خسته، پارو می کند
عطر نابی می وزد از کوچه باغ مرقدت
هر که می آید حرم ... این عطر را بو می کند

xxx

...خادمی می گفت که... آقا به وقت بدرقه
دست زائر را پر از گل های شب بو می کند
مریم سقلاطونی

بضعه موسی

آتش موسی عیان از سینه سینا ستی
یا که زرّین بارگاه بضعه موسا ستی
بضعه موسی بن جعفر فاطمه کز روی قدر
خاک درگاهش عبیر طره حوراستی
نو گلی رنگین ز طرف گلشن یا سین بود
آیستی روشن ز صدر نامه طاهاستی
پرتوی از آفتاب اصطفا ی مصطفی
زهره ای از آسمان عصمت زهراستی
صحن او را هست اقصی پایه عزّت چنان
کز شرف مسجود سقف مسجد اقصا ستی
پستی از صحن حریمش را به پا طاق حرم
کین مکان عزت و آن مسکن غبراستی
الیاس محمد بیگی

دسته گل ها

دسته گل ها دسته دسته می روند از یادها
آسمان خون گریه کن در مرگ طوفان زاده ها

سخت گمنامید، اما ای شقایق سیرتان
کیسه می دوزند با نام شما شیا دها

با شما هستم که فردا کاسه ای سرهایتان

خشت می گردد برای عافیت آبادها

با تمام خویش نالیدم چو ابری بی قرار
گفتم ای باران که می کوبی به طیل بادها

هان! بکوب اما به آن عاشق ترین عاشق بگو
زنده ای ای زنده تر از زندگی در یادها

مثل دریا ناله سر کن در شب طوفان موج
هیچ چیز از ما نمی ماند مگر فریادها

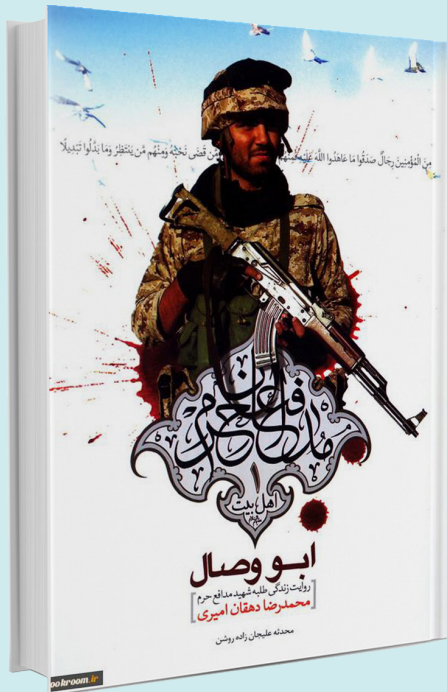
علیرضا قزوه

تقدیم به شهدای گمنام

دعا کنید که من ناپدیدتر بشوم
که در حضور خدا رو سفیدتر بشوم
بریده های من آن سوی عشق گم شده اند
خدا کند که از این هم شهیدتر بشوم
که ذره های مرا باد با خودش ببرد
که بی نهایت باشم، مدیدتر بشوم
به جست و جوی من و پاره های من نروید
برای گم شده تن، پی کفن نروید
به مادرم بنویسید جای من خوب است
که بی نشانه شدن در همین وطن خوب است
در این حدود، من پاره پاره خوشبختم
در آستان خدا بی کفن شدن خوب است
همیشه مهدی موعود در کنار من است
و دست های ابالفضل سایه سار من است
خدا قبول کند این که تشنه جان دادم
و کربلای جدیدی نشان تان دادم
به جست و جوی من و پاره های من نروید
برای گم شده تن، پی کفن نروید
میان غربت تابوت ها نخواهیدم

به زیر سنگ مزار- ای خدا!- نخواهیدم
منم و خار بیابان که سنگ قبر من است
دعای حضرت زهرا (س) مزید صبر من است
خدا که خواست ز دنیا بعیدتر بشوم
که زیر بارش سرب و اسید، تر بشوم
خودش به فکر من و تکه های من است
دعا کنید از این هم شهیدتر بشوم

مطهره آقایی کبیر



ابو وصال

(نیم نگاهی به زندگی شهید مدافع

حرم محمدرضا دهقان امیری)

مؤلف: محدثه علیجان زاده روشن

ناشر کتاب: مؤسسه شهید کاظمی

شهید محمدرضا دهقان امیری متولد ۲۶ فروردین ماه سال ۱۳۷۴ در تهران دیده به جهان گشود. محمدرضا از نسل چهارم فرزندان حضرت روح الله (ره) بود که برای دفاع از حرم هجرت کرده و به شهادت رسید.

محمدرضا دانش آموخته دبیرستان علوم و معارف اسلامی امام صادق (ع) و دانشجوی سال سوم فقه و حقوق اسلامی در مدرسه عالی شهید مطهری بود. از صفات بارز اخلاقی محمدرضا می‌توان به خوش خلقی و خلوص نیت در انجام وظایف دینی و امور خیر اشاره کرد.

در تاریخ ۲۱ آبان ماه سال ۱۳۹۴ با عنوان بسیجی تکاور راهی سوریه شد و همزمان با آخرین روزهای ماه محرم الحرام در نبرد با تروریست‌های تکفیری در حومه حلب طی عملیات محرم خلعت شهادت پوشید و در تاریخ ۲۵ آبان در امامزاده علی اکبر چیزر به خاک سپرده شد.

این اولین کتاب از مجموعه مدافعان حرم انتشارات شهید کاظمی است.

کار تدوین خاطرات و زندگی این شهید والامقام را محدثه علیجان زاده روشن برعهده داشته است و خاطرات این شهید را در قالب کتاب گردآورده است.

فرماندهان ورود ممنوع

مؤلف: رحیم مخدومی

ناشر کتاب: معبر نور - یاران شاهد

کتاب «فرماندهان ورود ممنوع» در نوع خود گونه‌ای جدید در ادبیات دفاع مقدس محسوب می‌شود. این کتاب اگرچه در زمره کتاب‌های مستندنگاری قرار می‌گیرد اما ویژگی‌هایی دارد که برای اولین بار در یک کتاب شاهد آن هستیم. یکی از این ویژگی‌ها این است که برای اولین بار در یک کتاب شاهد جمعی از پیشکسوتان یک رسته نظامی از دوران دفاع مقدس هستیم و آن‌ها که در این حوزه دستی بر آتش دارند می‌دانند که گردهم آوردن ۳۰ پیشکسوت نظامی در یک مجموعه کار بسیار دشواری است. این عزیزان هر کدام به اندازه یک کتاب مفصل خاطرات شنیدنی دارند اما در این کتاب سعی شده گلچینی از ناب‌ترین خاطرات هر یک گردهم جمع شود و از این زاویه ادعا داریم که تمام خاطرات این کتاب ناب و خواندنی است.

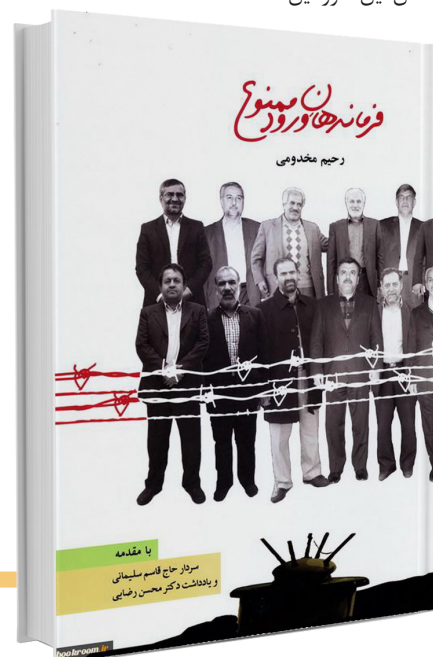
این کتاب به واسطه همین خاطرات دستچین شده می‌تواند بانک سوژه‌ای ارزشمند برای هنرمندان و نویسندگان دفاع مقدس باشد. همه این عزیزان از رسته تخریب در دوران دفاع مقدس بوده‌اند و همه‌شان از بنیانگذاران تخریب محسوب می‌شوند. در عین حال همه این عزیزان در قید حیات هستند و به عنوان شهیدان زنده مخاطبان امکان دسترسی به آن‌ها را دارند و این بزرگواران از امروز، دیروز خود را روایت کرده‌اند.

از بعد جغرافیایی و از نظر زمانی روایت‌های این کتاب تنوع قابل توجهی دارد چراکه هر یک از این عزیزان از یک استان در دفاع مقدس حضور داشته‌اند و در عین حال روایت‌های آنان از تعقیب و گریزهای ساواک در سال‌های پیش از انقلاب تا فعالیت‌های مرتبط با تحصن و مین زدایی در سال‌های پس از جنگ را شامل می‌شود. از این نظر کتاب تنوع ویژه‌ای در روایت‌ها دارد.

محتوای این کتاب در سال‌های ۹۱ تا ۹۲ گردآوری شد و در این مقطع یک تیم مصاحبه گر حرفه‌ای هر هفته به جمع این عزیزان می‌رفتند و در مواردی با سفر به استان‌های دیگر اقدام به گردآوری خاطرات آن‌ها کردند. از میان این حجم خاطرات ناب‌ترین‌ها انتخاب و در این کتاب گردآوری شد.

کار ویراستاری این کتاب را هم دو تن از عزیزانی که خود از پیشکسوتان تخریب هستند برعهده داشتند و از این منظر کتاب توسط افرادی آشنا از نظر فنی و محتوایی ویرایش شده است.

در ادبیات جنگ میدان مین را سرزمین «ورود ممنوع» می‌گویند و این ۳۰ راوی در واقع فرماندهان این سرزمین هستند.



باشگاه مهربانی پل ارتباطی ما و شماست. با ما در تماس باشید و شماره‌ی خود را هم برآیمان بفرستید، شاید روزی صدای گرم شما هم، دلگرممان کند

صدیقه امامی - ساری

- سلام وقتتون بخیر از مجله شاهد جوان با شما تماس می‌گیریم.
بله. بفرمایید.
- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟
مجله خوبی است.
کدام صفحه را می‌پسندید؟
مطالب مرتبط به شهدا را دوست دارم.

حسین رمضانی - تهران

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟
مجله خوبی است. هر ماه دریافت می‌کنم. واقعاً خسته نباشید. با وجود اینکه ما جز خانواده‌های شهدا و ایثارگر نیستیم اما علاقه خاصی به این

بزرگواران داریم.

- کدام صفحه را بیشتر دوست دارید؟
من تمام صفحات را می‌خوانم و دوست دارم.
- چه برنامه‌ای برای تابستانتان دارید؟
از اواخر خردادماه مسافرت‌های ما شروع شده. اگر خدا بخواهد راهی مشهد می‌شویم.

صبار امین‌فر - قم

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان؟
مجله خوبی است. مخصوصاً مصاحبه‌های تخصصی با خانواده شهدا.
- پیشنهاد خاصی برای بهتر شدن مجله دارید؟
نه چیزی به ذهنم نمی‌رسد. روال مجله به همین سبک و سیاق بماند عالی است.

علی ربانی - اهواز

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟
مجله عالی است. من راضی هستم.
- به نظر شما مطلبی است که جایز در شاهد جوان خالی باشد؟
پرداختن به موضوع مدافعان حرم خیلی به جا و خوب بود.

سمیرا رضایی - آبادان

- شما مجله‌ی شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟
قبلاً بله، اما اشتراک ما تمام شده است.
- کجا با مجله‌ی شاهد جوان آشنا شدید؟

در بنیاد شهید به طور اتفاقی.
- نظرتان در آن مدت که جز مشترکین این مجله بودید، رو بفرمایید؟
در کل مجله خوبی است.

علی محمدی - کرمان

- شما مجله‌ی شاهد جوان دریافت می‌کنید؟
بله
- نظرتان در مورد مجله چیست؟
مجله‌ی خوبی است اطلاعات جالبی به مخاطبین می‌دهد.
- پیشنهاد خاصی برای بهتر شدن مجله دارید؟
فعلاً پیشنهاد خاصی در ذهنم نیست.

زینب احمدی وفا - سمیرم

- نظرتان در مورد مجله چیست؟
مجله‌ی خوبی است. من همیشه به طور کامل مطالعه می‌کنم.
- چه صفحه‌ای را بیشتر دوست دارید؟
خیلی از صفحات را دوست دارم. آشپزی، جدول، خاطرات شهدا، داستان و تفأل.

گلناز شعبی - سقز

- نظرتان در مورد مجله‌ی شاهد جوان در سال جاری چیست؟
خوب‌تر از همیشه.
- صفحات مورد علاقه شما؟
موج‌سازان و حماسه‌آفرین.
- برای سال آینده برنامه‌ای دارید؟
سال تحویل نتوانستیم در مناطق جنگی حضور داشته باشیم اما می‌خواهم تابستان را در کنار شهدا باشم.



سبحان سجادی - اسلام

- شما مجله شاهد جوان را دریافت می کنید؟
فرزندان بنده جزو مشترکین این مجله بوده اند. اما مدتی است اشتراک آنان به اتمام رسیده.
- شما مجله را مطالعه کرده اید؟
در کنار فرزندانم بله.
- نظرتان را در مورد مجله بفرمایید؟
نسبتاً مجله خوبی است.

ابراهیم سلطانی - سمنان

- نظرتان را در مورد مجله بفرمایید؟
مجله نسبتاً خوبی است و البته در حال پیشرفت.
- چه صفحاتی را دوست دارید؟
بیشتر صفحاتی که در مورد شهادت است را دوست دارم.

رضا رهابندی - تهران

- شما مجله شاهد جوان را مطالعه کرده اید؟
تقریباً. چون فرزندان مطالعه می کنند بنده یک آشنایی نسبی با مجله دارم.
- نظرتان را در مورد مجله بفرمایید؟
چون موضوع اصلی مجله شهادت و ایثار است و معرفی این موضوع به جامعه الزامی است کار شما قابل تقدیر است. مجله خوبی است. موفق باشید.
- ممنون بخاطر وقتی که گذاشتید.

مهديه امینی - اصفهان

- نظرتان در مورد رویکرد شاهد جوان در سال جاری؟
بهتر است ما نظر ندهیم چون کار این مجله بسیار بزرگ است و امیدوارم پاداش شما را شهدا بدهند.
- و پیشنهاد شما برای پیشرفت مجله؟
تعریف صفحات ویژه با محوریت شهدا.

مینا صبوری - سوسنگرد

- شما مجله شاهد جوان را دریافت می کنید؟
بله. ولی چند شماره پیش اشتراکمان تمام شده است.

مجله شاهد جوان را چگونه ارزیابی می کنید؟

من یک مخاطب معمولی هستم و ارزیابی کردن این مجله کار سختی است. ولی از نگاه من به عنوان یک مخاطب مجله عالی است.

رضا ریسی - شیراز

- شاهد جوان را چگونه ارزیابی می کنید؟
تقریباً چند سال است که این مجله را مطالعه می کنم. گاهی فراز و فرودهای داشته اما معمولاً کارش را به طرز صحیحی انجام داده است.
- کدام صفحه را بیشتر دوست دارید؟
صفحات گفتگو را بیشتر دوست دارم.

سجاد حداد - قم

- مجله شاهد جوان را دریافت می کنید؟
بله. چند سال است.
- به کدام صفحه علاقمندید؟
صفحات شهدا را دوست دارم. و جا دارد بخاطر زحماتشان تشکر کنم.

مهدی سپهوند - تهران

- نحوه آشنایی شما با مجله شاهد؟
توسط یکی از دوستانم با این مجله

- خوب آشنا شدم و بعد از مطالعه چند شماره علاقمند شدم جز مشترکین این مجله باشم.
- پیشنهاد خاصی برای پیشرفت مجله ندارید؟
کاش این مجله در دسترس عموم جامعه باشد که همه می توانستند با این مجله آشنا شوند و مطالب خویش را مطالعه کنند.

محمدرضا معدنی - خمین

- نظرتان در مورد شاهد جوان؟
عالی.
- کدام صفحه را بیشتر دوست دارید؟
معمولاً همه صفحات را با عشق و علاقه می خوانم.

عباس سلیمانی - زنجان

- شاهد جوان را چگونه ارزیابی کردید؟
مجله شاهد جوان با اینکه روند رو به رشدی دارد.
- پیشنهادی خاصی برای شاهد جوان دارید؟
موضوعات آزاد را حذف کنید و تمام صفحات را با موضوع دفاع مقدس کار کنید. موضوعات آزاد، مجله را به سوی کلیشه ای شدن سوق می دهد و ارزش کار را پایین می آورد.
- ممنون از وقتی که در اختیار ما گذاشتید.

نامه های رسیده

کاوه رضایی، شیراز - ابوالفضل احمدزاده، کرج
- فاطمه محقق، صالح آباد - مینا ربیعی، یزد - رویا
سلطانی، تهران - محمد سهرابی، سنندج - لیلا
وارسته، شهرکرد - باقر علومی، اهواز - مهدی
بیات، سوسنگرد - هادی کاظمی، ساری - بهراد
غمضوار، تهران - آرشام یزدی، بابل - زینب
خاتمی، کاشان - فاطمه سادات رضایی، خراسان
رضوی - مریم آهی، سمیرم - عباس اولادی،
شادگان - علی راشدی - آمل.



فروردین

این عشق خدایی و صادقانه‌ترین تظاهراتش باعث ایثار می‌شود و ایثار در قله عشق انسان در بند او را در شدیدترین تجلیاتش به شهادت راهی سازد و در مقام شهادت انسان همه هستی خود را خالصانه و عاشقانه قربانی خدا می‌کند.

شهید رضا کهدویی

تیر

ای دوستان و ای همه آشنایان بشتابید و تا دیر نشده به خود برگردید و شیطان که سالیان سال سرمایه عمر ما را به باد برده و به گناه تبدیل کرده است تا به مرز مرگ نزدیک نشده‌اید جلو شیطان را بگیرید و از او دور شوید که تنها دشمن شیطان است.

شهید رحمت زمانی زاده بهابادی

اردیبهشت

ای مخلصین سنگر مقدس درس را ارج و ارزش نهید و علاوه بر درس در مسائل انقلاب شرکت کنید و تا وارد مرحله آموزش عالی نشده‌اید هدف خود را خالص کنید که همان خدمت به اسلام و مردم است. ای دانشجویان مواظب باشید به خاطر مشکلات عادی جذب گروه‌ها نشوید و همیشه به کم قانع باشید.

شهید فرج‌الله دیده‌بان

مرداد

چقدر از حقیقت دورند کسانی که به مال و اولاد سخت دل بسته‌اند و چقدر از حقیقت دورند کسانی که دین را سپر جان خود قرار دادند در صورتیکه سنت پیامبر به ما می‌گوید که جان را سپر دین قرار دهید و از دین حمایت کنید.

شهید حمیدرضا مجیری

شهریور

امام رضا (ع) می‌فرماید: کسی که به یاد مصیبت‌های ما افتد و گریه کند بر آنچه نسبت به ما انجام شده در درجه با ماست.

شهید محمد نجفی نیسیانی

خرداد

نگذارید که ضد انقلاب و دشمنان داخلی در صفوف فشرده شما رخنه کنند و از این راه ضربهای به انقلاب و اسلام بزنند دعاها را فراموش نکنید و در دعاها امام را فراموش ننمائید.

شهید مختار ملک‌آبادی مهابادی

مهر

حال که بدن‌های ما برای مردن آفریده شده پس چه بهتر که این مرگ در راه خدا باشد: امام حسین (ع) سیدالشهداء شهید حسینی منتظری نجف‌آبادی

آبان

اما خدایا تو میدانی که عشق و ایمان به تو مرا به این دانشگاه کشانده است و تنها هدفم یاری اسلام و قرآن تو بوده است یا رب دل پاک و جان آگاهم ده آه شب و ناله سحر گاهم ده

راستش در این شماره هم به تیت شما «متولدین هر ماه» تفأل زردیم به وصیت شهدا که امید در آینده و وصیت شهدا برسیم به آنچه که از ما می‌خواهند و خدا می‌خواهد و ما می‌خواهیم.

خداوندا ما دنیا را به دنیا پرستان می سپاریم تا در دنیا غوطه ور باشند و خود خون دل می خوریم باشد که مورد قبول تو واقع شود.
شهید سیف‌الله عمو شاهی خوزانی

آذر

««« خداوند می فرماید: هر کس خواسته باشد در جوار خدا باشد باید عمل صالح به جا آورد و در عمل خود برای خدا شریک قرار ندهد.
شهید مصطفی قیصری

دی

««« سفارششم آن است که امت قهرمان خصوصاً شما ارتشیان، سپاهیان و بسیجیان عزیز که الگوی این جامعه اسلامی هستید همیشه اخلاق اسلامی را سرمشق و سر لوحه امور خویش قرار دهید و همیشه با عمل نیکتان مبلغ اسلام باشید که بهترین شیوه در اسلام عمل نیک است.
شهید سید مهدی زایری امیرانی

بهمن

««« حجاب چهره جان می شود غبار تنم
خوشا دمی که از این چهره پرده بر فکنم
چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است
روم به روضه رضوان که مرغ آن چمنم
شهید علی رضا زاده عسگری

اسفند

««« ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يقتلون (توبه ۱۱۱)
خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده آنها را در راه خدا جهاد کنند که دشمنان دین را به قتل برسانند و یا خود کشته شوند.
شهید شهروز محمدی



Mountain of patience

I spent a few years of captivity period with Mr. Abootorabi in Moosel Camp 1.

One day I went up to him and asked him: "All come unto you for solving their problems. How do you handle all these problems?"

He did not replied. I asked again. He refused to give answer. For the third time, when he saw my insistence, told me: "My dear Hossain! Prayers and recourse to Fatima "peace be upon her" softens a mountain of difficulties like wax. Since that time, every time a problem arises, I do the same."

ترجمه‌ی شماره قبل
امیرالمؤمنین اهل شوخی و مزاح بود، اما نه شوخی‌های زننده و بی مزه! بلکه مزاح‌های معنادار و آموزنده! هرگاه که یکی از یاران و دوستانش را غمگین و گرفته می‌دید، با شوخی او را خوشحال می‌کرد تا اندکی از اندوهش کم شود. از همه مهمتر اینکه، شادی علی (ع) هنگامی بود که یک کافر، مسلمان می‌شد. جنگی به پیروزی ختم می‌شد، غذایی به فقیر می‌رساند، دل غم‌دیده‌ای را شاد می‌کرد، مشکلی را از کسی مرتفع می‌کرد و کودک یتیمی را ذوق زده می‌نمود. نکته دیگر هم این بود که مولای متقیان در شوخی‌هایش مراقب و محافظ حدود شرعی بود تا حتی به شوخی دروغ نگوید، دل مؤمنی را نشکند یا با زن و دختر نامحرمی، شوخی ننماید.



از شما خوانندگان عزیز مجله می‌خواهیم در صورت تمایل متن فوق را ترجمه کرده و به آدرس ما ارسال کنید. به بهترین ترجمه جایزه داده می‌شود.

برنده ترجمه‌ی شماره گذشته:
علی رستمی - اصفهان



کتاب خوان عنوان نشست هایی است که به منظور به اشتراک گذاری کتاب های خوانده شده و با هدف ترویج و تبلیغ مطالعه در قالب معرفی کتاب برگزار می گردد. این جلسه در فضایی صمیمی تلاش دارد تجربیات مطالعاتی افراد کتابخوان را برای سایر علاقمندان کتاب و کتابخوانی به اشتراک گذارد. این نشست ها در سطوح استان و شهرستان برگزار می گردد. افرادی که در این نشست ها به ارائه و معرفی کتاب های پربازند کلیه اقشار جامعه اعم از کتابداران، نویسندگان، فعالین رسانه حوزه کتاب، اعضای کتابخانه های عمومی و سایر علاقمندان خواهند بود.

برای کسب اطلاعات بیشتر به پورتال نهاد کتابخانه های عمومی کشور مراجعه فرمایید.

www.iranpl.ir



چیزی به ۵ عصر نمانده



جلیل امجدی

نشر شاهد منتشر کرد

